

تفسیر و شرح زیارت

استغاثہ بہ امام زمان علیہ السلام

سَلِّمْ تَعَالٰی فِی نَحْجِ طَلَبْتِی وَ اِجَابَہُ دَعْوَتِی وَ کَفِّ بَکْرَتِی

سید جعفر رفیعی

تفسیر و شرح

زیارت استغاثه به امام زمان علیه السلام

نوشته:

سید جعفر رفیعی

نام کتاب تفسیر و شرح زیارت استغاثه
مؤلف سید جعفر رفیعی
ناشر مؤسسہ یاران قائم رحمۃ اللہ علیہ
تاریخ انتشار بہار ۱۳۸۲
نوبت چاپ اول
چاپ افق
شمارگان ۳۰۰۰
مراکز پخش:

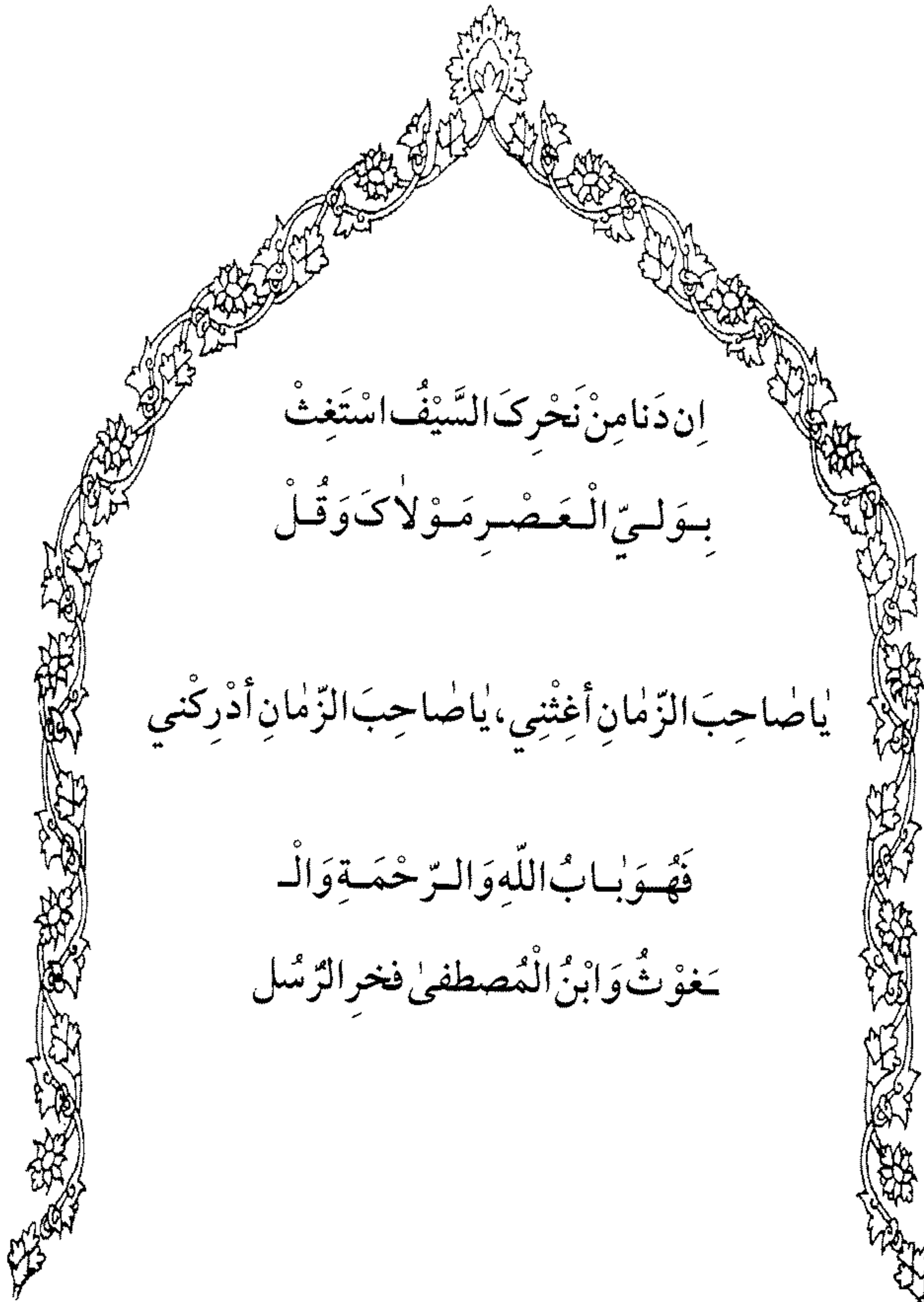
قم - خیابان ارم - روبروی کوچہ ۲۰ - پخش جعفری
تلفن ۲۹۱۵۹۹۸ همراه ۰۹۱۱۲۵۳۴۰۳۲
مشہد: خیابان امام رضا رحمۃ اللہ علیہ - کوچہ عیدگاہ - پخش گندمی
تلفن ۰۵۱۱-۸۵۱۶۵۴۴
شبک ۵-۴-۹۱۲۹۲-۹۶۴
قیمت ۱۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ الْمُنْتَظَرُ الْمُهْدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ



إِنْ دَنَّا مِنْ نَحْرِكَ السَّيْفُ اسْتَعِثْ
بِوَلِيِّ الْعَصْرِ مَوْلَاكَ وَقُلْ

يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَغْنِنِي، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَدْرِكْنِي

فَهُوَ بَابُ اللَّهِ وَالرَّحْمَةِ وَالْ
غَوْثُ وَابْنُ الْمُصْطَفَى فَخْرِ الرُّسُلِ

مقدمه

پر واضح است که هدف زائر از خواندن زیارتنامه‌ها، توسل و استغاثه نمودن به اولیای خدا برای رسیدن به آمال و آرزوها و حاجات خویش است که به وسیله مقام و منزلتی که آنها در پیشگاه خداوند دارند به ذیل عنایاتشان متوسل می‌شوند و از آنها طلب شفاعت و قضاء حاجت می‌کنند. و این امر یعنی توسل و استغاثه به اولیای الهی، میسر نیست مگر اینکه با معرفت همراه باشد به این معنا که زائر آشنا به مقامات عالیۀ اولیای خدا گردد و به مقام معنوی آن بزرگواران معرفت پیدا کند سپس توسل جوید.

زیارتنامه‌ها در عین حالی که عهده‌دار ارتباط روحی و معنوی

می باشند، در مقام تصحیح و تثبیت عقائد حقّه و در بالا بردن معرفت و شناخت زائر نیز بر می آیند.

آشنا شدن به مقام و منزلت اولیای خدا و شناخت فضائل و مناقب آن بزرگواران، راز بزرگ کمال و سعادت است که هر کس طالب و جویای سعادت ابدی و کمالات روحی و معنوی باشد باید به اندازه وسع خود بکوشد تا بر معرفت خود بیفزاید. چنانکه در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

«لا یعرف الدین الاّبی و لا شرایع و لا السنن و الاحکام و الحلال و الحرام».

یعنی: دین به جز از راه شناخت من شناخته نمی شود و نیز شرایع و سنتها، احکام حلال و حرام، همه و همه به جز به عرفان من حاصل نمی گردد.

در روایت دیگری وارد شده:

«لا یكون العبد مؤمناً حتى یعرف الله و رسوله و الائمه کلّهم و امام زمانه و یرد الیه یسلّم له».

یعنی: «بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و همه ائمه علیهم السلام و امام زمانش (ارواحنا فداه) را بشناسد و در امورش به امام زمانش (ارواحنا فداه) رجوع کند و

تسلیمش باشد.

بنابراین معرفت و شناخت است که هم باعث ایجاد محبت و هم ایجاد ارتباط روحی و تحکیم پیوند معنوی و تسلیم شدن در مقابل آن بزرگواران می‌گردد.

برای رسیدن به مقام شامخ معرفت و شناخت ائمه اطهار علیهم السلام منابع متعددی وجود دارد که یکی از آنها خواندن زیارتنامه‌های وارده از ناحیه معصومین علیهم السلام می‌باشد. و به طور کلی می‌توان گفت این زیارتنامه‌ها باعث خیر و برکت و علم‌آموزی و آگاهی بر مسائل و عقائد اسلامی و وظایف شرعی و تحکیم عقائد دینی و حل انواع مشکلات مادی و معنوی و خلاصه اینکه مایه اصلاح امر دنیا و آخرت می‌گردد.

زیارت مایه ارتباط با مقام ولایت و یادآور شدن دوران غیبت و تجلیل از امام زمان (ارواحنا فداه) و الهام‌گیری در خیر و فضیلت و استمداد در مشکلات و استنشای بیماران و طلب گناه بخشی و تحصیل رضای الهی می‌باشد.

تا حتی مشاهده شده که بعضی از برکت زیارت ائمه اطهار علیهم السلام، کارشان به انقلاب فکری و دگرگونی اخلاقی انجامیده و از خواب غفلت بیدار شده‌اند و روشهای سوء اخلاقی و نقاط ضعف

عقیدتی آنها تبدیل به حسن خلق و تحکیم مبانی عقیدتی گردیده است.

و از آنجا که روح زیارت و دعا، حضور قلب و فهمیدن معانی کلماتی است که انسان می‌گوید و عقیده‌مند بودن به آن معانی است که اگر فقط مجرد خواندن الفاظ عربی باشد مثل جسدی است بی‌روح که منشاء هیچ‌گونه اثری نیست، زائر باید بفهمد که چه می‌گوید لذا بر زائر است که زیارتنامه‌هایی که از طریق و از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده است را با توجه و درک و فهم معانی خوانده و عرض ادب نماید، تا هم مقام والای آن بزرگواران را درک کند و هم ارتباط روحی و معنوی برقرار نماید.

یکی از این زیارتنامه‌های وارد شده، «زیارت استغاثه به امام زمان» (ارواحنا فداه) است که در بردارنده معارف بلند اسلامی و وسیله‌ای برای ارتباط روحی و معنوی با امام زمان (ارواحنا فداه) می‌باشد که از بیانات گوهربار خود آن حضرت است که در عین حالی که مختصر است در آن هم از نظر مقام توحید و نبوت و هم از نظر مقام ولایت و امامت و خلافت خود و اجداد بزرگوارشان حق معنا را ادا نموده‌اند و شخصیت خود را به جهانیان معرفی فرموده‌اند که دیگر احتیاجی به هیچ‌گونه معرفی درباره وجود مقدسشان نیست. لذا

تصمیم بر تفسیر و شرح آن گرفتم که اولین تفسیر و شرح کامل بر این زیارت می باشد.

قبل از ورود در تفسیر و شرح اجمالاً عرض می کنم: این زیارتنامه یک نسخه بیشتر ندارد ولی در بعضی از نقل ها اختلافاتی در بعضی از کلمات و جملات آن بود که ما به آنچه که مرحوم شیخ عباس قمی (ره) نقل کرده اند، اکتفا نمودیم.

دیگر اینکه این زیارت مقدسه در سه قسمت ترکیب شده و در سه قسم دسته بندی می گردد.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) که به نحوه مغایب آمده.

بخش دوم: سلام و درودهای که به نحو خطاب به آن حضرت آمده.

بخش سوم: در عرض حاجت و طلب شفاعت و استجاب دعا می باشد.

که تمامی این بخشها را به حول و قوه الهی شرح نمودم ولی در اینجا باید اظهار عجز کرده و اعتراف کنم که کلمات صادره از اهل بیت عصمت علیهم السلام از دعا و مواعظ و حقایق عرفانی و اخلاقی و همچنین تعالیم و رهنمودهای که از ایشان صادر شده است

بسیار عمیق و برتر از آن است که بتوان شرح و تفسیر کاملی بر آنها نگاشت. ولی امیدوارم این نوشته لاقلاً ترجمه‌ای برای درک معانی بسیار بلند این زیارتنامه برای مؤمنین و خوانندگان آن باشد و همچنین وسیله و راهی برای تقرب و نزدیکی معنوی به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) واقع گردد.

نکته و حقیقت بسیار مهمی که در این قسمت لازم است تذکر داده شود که هر مؤمن و پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام باید به آن حقیقت برسد این است که: در هر آن و لحظه‌ای محضر امام زمان (ارواحنا فداه) می‌باشد و حضرتش بر تمام امور و ابعاد روحی و جسمی ما احاطه دارند. گرچه ما امام خود را نمی‌بینیم و از حال و مکان آن بزرگوار که لازمه غیبت است اطلاع نداریم اما آن وجود مقدس همیشه ما را می‌بینند و امورات ظاهری و باطنی ما را مشاهده می‌کنند، لذا بر بنده مؤمن و هر کس که واه و شیدای آن حضرت است، که در هر روز و شب به صورتهای مختلف و طرق متعددی عرض ارادت و مراتب جان‌نثاری خویش را به پیشگاه آن ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) عرضه نماید و هر روز به محضر آن حضرت عرض سلام و ارادت کند که یکی از آن راهها همین «زیارت استغاثه» است.

مشهور این است که این زیارت از ناحیه مقدّس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداء) درباره چگونه استغاثه به خودشان صادر شده است و مضمون آن با آیات و روایات کاملاً تطابق دارد. و آنچه از معارف که در این نوشته از نظر شما خوانندگان محترم می‌گذرد شرح و تفسیر کوتاهی است بر این «زیارت استغاثه» که بسیاری از معارف و حقایق والای مربوط به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداء) را در بر داشته است.

امیدوارم این نوشته برای فراگیری نحوه ارتباط روحی با امام زمان (ارواحنا فداء) و فراگیری نحوه آماده‌سازی و تمهید ظهور آن حضرت مفید واقع گردد.

قم - سید جعفر رفیعی

الغیاث الغیاث
ای تو ما را راحت جان الغیاث
دردها را جمله درمان الغیاث
ای سر و سر کرده هر سروری
نیست ما را بی تو سامان الغیاث
کار شرع از دست شد، بیرون خرام
تازه کن آئین ایمان الغیاث
عالمی گردید مالا مال شر
از جفا و جور طغیان الغیاث
خون ما خوردند این دجالیان
مهدی هادی دروان الغیاث
فیض شد دل تنگ صحرای فراق
مونس دل راحت جان الغیاث

قسمت اول

مطالبی در زیارت استغاثه

۱ - سند زیارت استغاثه

۲ - حکایت یکی از علماء و مشایخ قمی رحمۃ اللہ علیہ

۳ - زیارت استغاثه از مجربات علامه شیخ

محمود عراقی رحمۃ اللہ علیہ

۴ - سفارش سید بن طاووس رحمۃ اللہ علیہ به خواندن

زیارت استغاثه

۵ - سفارش یکی از علماء اهل معنا به خواندن

زیارت استغاثه

۶ - زیارت استغاثه و تشریف در مسجد گوهرشاد

۷ - معنای استغاثه به امام زمان (ارواحنا فداه)

سند زیارت

استغاثه به امام زمان (ارواحنا فداء)

یکی از زیارتهای مشهور که همواره بسیاری از مؤمنان و مشتاقان و منتظران ظهور دولت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداء) آن را می خوانند و شعار خود قرار داده اند و در مناسبتها و فرصتهای معین گاه بیگاه یا خواندن آن با امام زمانشان ارتباط روحی برقرار می کنند و با حضرتش تجدید عهد و پیمان می نمایند و مجالس پر شور روحانی به عنوان قرائت آن تشکیل می دهند، زیارت استغاثه است.

چون یکی از احساسات اصیل و حقیقی بشر توجه به دعا و ارتباط روحی یافتن با عالم غیب و توجه به امام زمان (ارواحنا فداء)

می باشد لذا در هنگام اضطرار و ناامیدی با جان و دل به سوی ولی خدا روی می آورند و از او یاری می طلبند .

هر چه بعضی خدشه کرده اند که این زیارت شریف طریقی که نسبت به معصوم علیه السلام داشته باشد ندارد ولی ما از دو جهت این زیارت را از زیارات مأثوره و دعا های رسیده از معصوم علیه السلام می دانیم، اول اینکه از مضامین و معانی عالیه و بلند این زیارت که بسیار رسا و با حقایق قرآن و سنت قطعیه منطبق است دلالت بر صحت آن می کند که خود این تطابق گویای این حقیقت است که چنین جملات و عباراتی جز از معصوم نمی تواند صادر شده باشد و به اصطلاح معروف علماء حدیث «متن حدیث گویای درستی سند آن است» لذا جملات این زیارت نه فقط با آیات قرآن و سنت قطعیه مخالف نیست بلکه کمال موافقت را نیز دارا می باشد.

دوم اینکه علما و فقها و اولیاء خدا و بزرگانی چون شیخ کفعمی (رحمه الله) و سید بن طاووس (رحمه الله) و محدث نوری (رحمه الله) این زیارت را جزء اعمال و زیارت مستحبی ذکر کرده اند، چگونه می شود این بزرگان که در نقل حدیث دقت بسیاری داشته اند روایتی بی سند را نقل کنند و از مستحبات بشمارند چون یقیناً آن بزرگان از فقها به دلیل شرعی محکمی دسترسی پیدا کرده بودند که چنین حکمی

مبنی بر استحباب داده‌اند.

لذا در بسیاری از کتب قدیم و حدیث این زیارت نقل شده است. باید این نکته را تذکر دهیم که ما نمی‌توانیم روایتی را فقط به خاطر ضعف سند از حیض انتفاع بیندازیم و از آن استفاده نکنیم مخصوصاً که اگر آن روایت در بردارنده معارف بلند اسلامی که منطبق با حقایق قرآن است باشد، لذا چنانچه نزد فقها و محدثین معروف است: زیارات و ادعیه سند نمی‌خواهد، آنچه سند می‌خواهد احادیث احکام از حلال و حرام است که البته در این موارد سلسله سند حدیث از دیدگاه «علم الرجال» و «علم الدرايه» مورد بررسی و دقت قرار می‌گیرد ولی در مورد دعا و زیارت بنابر قاعده فقهی «تسامح در ادله سنن» احتیاجی به سند ندارد مادامی که با اصول اعتقادی منافات نداشته باشد.

و چنانکه گفته‌اند از باب «چون آفتاب آمد، دلیل آفتاب با خود آن است» به این معنا که ادعیه و زیارت از جهت عبارات و الفاظ و از جنبه مفاهیم و معنا، که در عالی‌ترین سطح می‌باشند دلیل گویا و روشن برای صحت آنها می‌باشند.

و خلاصه اینکه این زیارت از نظر سند همین کفایت می‌کند که در بسیاری از کتب معتبره شیعه نقل شده است مثل:

- سیّد جلیل سیّد بن طاووس (رحمه الله) در کتاب مصباح الزائر
- علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الانوار
- شیخ کفعمی (رحمه الله) در بلد الامین
- سیّد علی خان (رحمه الله) در کلم الطیب
- محدث جلیل میرزا حسین نوری (رحمه الله) در نجم الثاقب
- مرحوم شیخ محمود عراقی (رحمه الله) در دارالسلام
- حاج شیخ ابراهیم بن المحسن الکاشانی (رحمه الله) در صحیفه الهادیه
- علامه نهاوندی (رحمه الله) در عبقری الحسان
- محدث بزرگ شیخ عباس قمی (رحمه الله) در مفاتیح الجنان
- سندی که علامه مجلسی (رحمه الله) در جلد نود و دو مزار بحار الانوار نقل نموده این چنین است که از کتاب قبس المصابیح نوشته ابو عبد الله سلمان بن حسن صهرشتی (رحمه الله) که از شاگردان شیخ طوسی (رحمه الله) بوده، نقل کرده که گفت: شنیدم از شیخ ابو عبد الله حسین بن حسن بن بابویه (رحمه الله) در سال چهارصد و چهل در شهر ری روایت کرد از عمّ خود ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه (رحمه الله) که جعفر از مشایخ قمیین نقل نمود که: ...

و سید علیخان (رحمه الله) در کلم الطیب فرموده:

این استغاثه ای است به حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداء) هر جا که باشی دو رکعت نماز به حمد و هر سوره که خواهی بگذار، پس رو به قبله زیر آسمان بایست و بگو: سلام الله الكامل التام...

و در بلد الامین می نویسد:

استغاثه به سوی امام مهدی (ارواحنا فداء) این است که غسل کرده و دو رکعت نماز زیر آسمان می خوانی و در رکعت اول حمد و سوره فتح و در رکعت دوم حمد و سوره نصر را می خوانی سپس می ایستی و می گویی: سلام الله الكامل التام...

مؤلف مزار کبیر می فرماید:

این استغاثه ای بسوی صاحب الزمان است در هر کجا که باشی.

در حاشیه صحیفه المهدی تالیف شیخ ابراهیم بن المحسن

الکاشانی (رحمه الله) می نویسد:

این استغاثه است که دوستان قائم آل محمد (ارواحنا فداء) در غیبت کبری برای آن حضرت باید به جا بیاورند و این استغاثه را باید بعد از غسل و دو رکعت نماز به جا آورند و طریقه نمازش این است که در زیر آسمان شخص بایستد و بعد از حمد سوره مبارکه «الفتح» را در رکعت اول نماز و در رکعت دوم بعد از حمد سوره مبارکه «النصر»

را بخواند سپس همین که سلام بدهد بایستد و بگوید «سلام الله
الکامل التام...» الی آخر که «فاشفع لی فی نجاتها» است.

خلاصه اینکه این زیارت با توجه به اینکه در کتابهای معتبر با
ذکر سندهای متعدد روایت شده است و همچنین بعضی از شواهد
دیگر که ذکر نمودیم، اعتبار آن را تأیید می‌نماید.

حکایت

یکی از علماء و مشایخ قمی رحمته الله

یکی از علماء و مشایخ قمی نقل نموده که بر من اندوه سختی وارد شد دلم از آن تنگ شد و نمی توانستم آن را اظهار کنم و به کسی از اهل و برادرانم بگویم. از این جهت بسیار غمگین بودم تا اینکه در خواب دیدم مردی را خوششرو با لباس نیکو و بوی خوب، چنان گمان کردم که آن مرد یکی از علماء و اساتید قمی می باشد که نزد او درس خوانده ام. پیش خودم گفتم: تا کی این درد و محنت را متحمل شوم و درد خود را به کسی اظهار نکنم؟ این مرد یکی از اساتید و علمای ما است باید درد دلم را به او بگویم شاید نزد او علاج و تدبیری باشد. ناگاه دیدم که او بر من پیشی گرفت و قبل از اینکه چیزی بگویم

فرمود: رجوع کن در آنچه گرفتار شدی به سوی **خداوند** تبارک و تعالی و طلب یاری کن از **صاحب الزمان** (ارواحنا فداه) و او را برای خود مفرع (پناه گاه) خود قرار بده زیرا که او معین خوبی است و اوست پناه گاه مؤمنین.

بعد از آن دست راست مرا گرفت و فرمود: زیارت کن و سلام کن بر او و از او بخواه که شفاعت کند برای تو نزد خداوند در حاجت. به او گفتم: مرا تعلیم دهید که چگونه بگویم، زیرا که به خاطر این اندوهی که دارم هر زیارت و دعائی که می دانستم از خاطر و یاد برده ام؟!

چون آن مرد بزرگوار، این کلام مرا شنید آه از دل خود کشید و فرمود:

لا حول و لا قوة الا بالله.

سپس دست بر سینه ام کشید و فرمود:

باکی بر تو نیست برخیز و تطهیر کن و دو رکعت نماز بخوان و

بعد از آن بایست رو به قبله در زیر آسمان و بگو:

سلام الله الكامل التام الشامل العام و صلواته الدائمة...

و بخواه هر حاجتی که داری.

بعد از آن از خواب بیدار شدم در حالتی که یقین داشتم به روح و فرج. چون ملاحظه وقت کردم دیدم که از شب مقداری مانده، سپس مبادرت کردم و این زیارت را نوشتم که از خاطرم نرود.

بعد از آن تطهیر کرده و به زیر آسمان رفته و دو رکعت نماز بجا آوردم و در رکعت اول بعد از حمد سوره: «انا فتحنا لک فتحا مبینا» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «اذا جاء نصر الله و الفتح» را چنانکه آن مرد تعیین کرده بود خواندم سپس برخواستم و رو به قبله ایستادم و این زیارت را خواندم. و حاجت خود را خواستم و طول دادم در دعا، آنقدر که ترسیدم وقت نماز شب فوت شود. بعد از آن برخواستم و نماز شب را بجا آوردم تا آنکه فجر طالع شد و نافله و فریضه صبح را بجا آوردم و مشغول تعقیب نماز صبح شدم و دعا کردم.

به خدا قسم که هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که از آن شدت و حادثه‌ای که داشتم فرج رسید و دیگر در بقیه عمر آن حادثه عود نکرد و احدی را تا امروز بر آن حادثه اطلاع نشد. (والحمد لله کثیراً).

زیارت استغاثه از مجربات علامه شیخ محمود عراقی رحمه الله

علامه حاج شیخ محمود عراقی (رحمه الله) بعد از نقل زیارت استغاثه می فرماید:

این عمل (زیارت استغاثه) هم مانند عمل سابق که در معجزه چهل و چهارم^(۱) ذکر شد از مجربات حقیر است. و از این زیارت آثار غریب و شگفتی مشاهده کردم و اول دریافتم این عمل را (یعنی زیارت استغاثه) در سفر دوم حقیر بود که مقارن سال هزار و دویست

۱ - عمل چهل و چهارم که مرحوم عراقی در کتاب دارالسلام ذکر نموده در صفحه ۲۶ برای استفاده مؤمنین نقل می شود.

و هفتاد و پنج بود، ظاهراً از نجف اشرف به همین شهر که دارالخلافة تهران می باشد از یکی از علماء (رحمه الله) گرفتم که از مجربات خود در مهمّات کلیّه می دانست و از تعلیم دادن آن به غیر اهل معنا مضایقه می کرد. علت تعلیم آن به حقیر این بود که آن عمل سابق را (که در معجزه چهل و چهارم ذکر شد) شنیده بود و از من درخواست می کرد به او تعلیم دهم و من هم به او تعلیم دادم و از او در عوض، خواستم این عمل را (یعنی زیارت استغاثه را) به من تعلیم دهد لکن این عمل را مستند به این مأخذ (که در اول معجزه چهل و هشتم دارالسلام ذکر شده) نکرد بلکه اجمالاً به رؤیای بعضی از صلحا استناد کرد و گفت که از بعضی از اخبار به ما رسیده و مجرب گردیده.

حقیر چون اصل مأخذ آن را نمی دانستم اعتماد بیشتر در قضاء حاجات بر عمل اول (یعنی عمل چهل و چهارم) بود تا اینکه در نجف اشرف به این مأخذ (که در اول معجزه چهل و هشتم) ذکر شد مطلع شدم.

و در ظاهر این مأخذ تعیین سورة فتح و سورة نصر شده است و آن عالم هم این دو سورة را تعیین کرد و فاضل معاصر (میرزا حسین نوری (ره)) هم در کتاب خود بیشتر این دو سورة را یقین نموده. و بعید نیست که وقت نیمه آخر شب هم معین شده باشد زیرا در آن

وقت راوی مأمور به عمل شده بود. و از طرفی اطلاق در کلام که مستند به غیر آن وقت شود نیست لذا قدر متیقن همانوقت است. و آن عالم هم آخر شب را تعیین نمود بلکه معاصر مذکور (میرزا حسین نوری (ره)) از کتاب بلدالامین کفعمی (ره) نیز نقل کرده که به علاوه تعیین هر دو سوره غسل را هم قبل از نماز و زیارت اضافه کرده است گرچه از کتاب مصباح الزائر (سید بن طاووس (ره)) بدون تعیین دو سوره را هم نقل نموده است. و مستند کلام کفعمی (ره) شاید لفظ تطهیر در کلام راوی باشد یا آنکه مستند دیگری داشته باشد غیر از مستند مذکور.

این بود آنچه را که مرحوم عراقی (ره) در مورد زیارت استغاثه فرموده بود و از مجربات خود شمرده بودند.

ما به مناسبت اینکه مرحوم فاضل حاج شیخ محمود عراقی (ره) یادی از «معجزه چهل و چهارم» کردند آن معجزه را نیز با مختصری تغییر در عبارت برای استفاده مؤمنین نقل می‌کنیم:

ابوالحسن ابوالغلی کاتب گفت از ابومنصور کاری را به گردن

گرفتم و به سبب آن کار میان من و او طوری شد که باعث خوف و مخفی شدن من گردید و ابی منصور نیز در طلب و جستجوی من بود. و من از او هراسان و گریزان بودم تا آنکه در شب جمعه قصد زیارت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) نمودم و اراده کردم تمام شب را از برای دعا و مسئلت در آن حرم مطهر به سر ببرم، اتفاقاً در همه آن شب باد و باران می آمد.

از ابو جعفر کلیددار خواستم که مرا تنها در حرم بگذارد و درها را ببندد تا در خلوت دعا و راز نیاز کنم. ابو جعفر پذیرفت و درها را قفل کرد و مرا تنها گذاشت تا اینکه نصف شب شد و باد و باران هم عبور و مرور را از کوچه و صحن و اطراف حرم بست و من در آن حال مشغول گریه و دعا بودم که ناگهان در نزد قبر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام صدای پاشنیدم وقتی توجه کردم صدای مردی را شنیدم که بر یک یک انبیاء اولوالعزم سلام کرد تا آنکه به ائمه معصومین علیهم السلام رسید و به یک یک آنها سلام کرد تا آنکه به امام زمان (ارواحنا فداه) رسید و او را ذکر نکرد. من خیلی تعجب کردم و با خود گفتم شاید آن حضرت را فراموش نموده یا آنکه آن حضرت را

نمی شناسد و یا آنکه مذهب او این می باشد. تا آنکه از زیارت فارغ گردید و دو رکعت نماز خواند و چون نمازش تمام شد نزد قبر حضرت امام محمد تقی علیه السلام رفت و آن حضرت را مانند جدّش امام موسی بن جعفر علیه السلام سلام کرد و زیارت نمود و دو رکعت نماز به جای آورد.

من او را شناختم و از او می ترسیدم، چون به او نگاه کردم جوانی دیدم در حد کمال و لباسهای سفید پوشیده و عمامه بر سر دارد و ردایی بر دوش انداخته، به سوی من نگاه کرد و فرمود: یا ابالحسن بن ابی البغل: چرا از دعای فرج غافل؟!

عرض کردم: ای مولای من! آن دعا کدام است؟

فرمود: دو رکعت نماز بگذار و بعد از آن بگو:

یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یواخذ بالجريرة و لم یهتك الستر و السريرة یا عظیم المنّ یا کریم الصفح یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کل نجوی و یا غایة کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتدأ بالنعم قبل استحقاقها.

بعد از آن ده مرتبه بگو: یا رباه، یا رباه.

بعد از آن ده مرتبه بگو: یا غایة رغبته. (۱)

بعد از آن بگو: استلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آله
الطاهرين عليهم السلام الا ما كشفت كربی و نفست همی و فرجت
غمی و اصلحت حالی.

بعد از آن به هر طریق که خواهی دعا کن و حاجت خود را بخواه
بعد از آن طرف راست صورت خود را بر زمین بگذار و صد مرتبه در
سجود خود بگو: یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیانى فانکما
کافیای و نصرانی فانکما نصرای و سپس می گذاری روی چپ خود
بر زمین صد مرتبه بگو: ادرکنی و این را بسیار تکرار کن.

بعد از آن آنقدر بگو: الغوث، الغوث، تا نفس قطع گردد.

بعد از آن سر بردار که خداوند به کرم خود انشاء الله حاجت تو
را بر می آورد.

ابوالحسن بن ابی البغل می گوید که چون این شنیدم برخاستم و

۱ - در نسخه دیگر بعد از دعا اینگونه نقل شده است:

یا سیداه - ده مرتبه

یا مولاه - ده مرتبه

یا غایتاه - ده مرتبه

یا منتهی غایة رغبته - ده مرتبه.

مشغول آن عمل گردیدم و آن مرد نیز رفت.

وقتی که از عمل فارغ شدم خواستم نزد ابوجعفر کلیددار بروم و از آن مرد بپرسم که وی که بود؟ وقتی به در رسیدم درها را مثل سابق بسته دیدم، با خود گفتم شاید در دیگری باشد که من نمی دانم.

اول صبح نزد ابوجعفر رفتم او صدای مرا شنید از بیت المزیب بیرون آمد و من برای او واقعه را تعریف کردم. و در مورد درها سؤال کردم گفتم: جمیع درها کماکان بسته است.

گفتم: پس آن مرد چه کسی بود و چگونه داخل شد و رفت؟

گفت: او مولای ما صاحب الزمان علیه السلام می باشد و او را بارها در مثل این شب در اوقات خلوت دیده ام.

من حسرت خوردم که چرا آن حضرت را نشناختم و از فیض خدمت آن بزرگوار محروم شدم چون صبح شد از حرم مطهر بیرون آمدم به طرف محله کرخ که در آن پنهان شده بودم، رفتم هنوز آفتاب بلند نشده بود که جمعی به طلب من آمدند و احوال مرا از کسان من می پرسیدند و با ایشان در خصوص من امان نامه ای بود از وزیر، و در نامه دیگری به خط خود نوشته بود «کل جمیل» یعنی همه کارهای تو خوبست.

پس با مردی مورد اطمینان نزد وزیر رفتم، چون وزیر مرا دید از

جای خود برخواست و مرا در آغوش گرفت و به نوعی به من ملاطفت و مهربانی نمود که هرگز مثل آن ندیده بودم.

بعد از آن به من گفتم: کارت به جایی رسیده که از من به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام شکایت می‌کنی؟!

گفتم: دعائی بود و مسئلی، نه شکایت!

گفتم: بدان که دیشب که شب جمعه بود خوابیده بودم و مولای خود صاحب‌الزمان (ارواحنا فداه) را دیدم که مرا به «کل جمیل» (یعنی هر خوبی) امر می‌فرماید و در خصوص این امر به حدی مرا امر نمود که ترسیدم.

ابوالحسن می‌گوید: چون این شنیدم گفتم: لا اله الا الله شهادت می‌دهم که ایشان حق و حق با ایشان است، دیشب در بیداری من مولای خود را دیدم و واقعه دیشب را برای او بازگو کردم. او نیز تعجب کرد و بعد از آن از او بدی ندیدم و به این سبب به من نیکو احترام کرد و در نزدش به تقرب بلندمرتبه‌ای رسیدم.

مرحوم حاج شیخ محمود عراقی بعد از

نقل این معجزه از امام زمان (ارواحنا فداه)

می‌فرماید: از این عمل آثار غریبه مشاهده کردم

سپس جریان خود را و تجربه‌ای که نموده‌اند نقل

می‌کنند که!

اول وقتی که به این نعمت رسیدم آن بود که در سال هزار و دویست و شصت و شش با امام جمعه تبریز که حاج میرزا باقر بن میرزا احمد تبریزی (طاب‌ثراهما) بود در همین شهر دارالخلافه (یعنی تهران) در خانه آقا مهدی ملک‌التجار تبریزی که بین مسجد شاه و مسجد جمعه واقع شده، منزل داشتیم، این منزل از ورثه میرزا موسی برادر حاج میرزا مسیح (طاب‌ثراه) بود که به او منتقل شده بود و الان هم در تصرف پسرش حاجی محمد کاظم ملک‌التجار است و حقیر برایشان مهمان بودم.

لکن چون او (امام جمعه) مأذون به مراجعت به تبریز از طرف شاه نبود حقیر هم به سبب انسی که با وی داشتم مانع از مراجعت به وطن شده بود. و چون قبلاً عزم توقف نداشتم بدون تدارک و تهیه خرجی بیرون آمده بودم.

به ملاحظه اینکه مهمان امام جمعه بودم مخارج و خورد و خوارکم با ایشان بود ولی چون مخارج و مصارف دیگری داشتم در تنگی بسر می‌بردم و با اهل شهر هم آشنائی نداشتم که تمکن از قرض گرفتن داشته باشم. لذا برای بعضی از مخارج و مصارف مثل پول

حمام و غیره بسیار در شدت و سختی بودم.

اتفاقاً روزی میان تالار حیاط با امام جمعه نشسته بودم که از برای استراحت و نماز برخواستم و به غرفه‌ای که در بالای شاه‌نشین تالار واقع بود بالا رفته و مشغول اداء فریضه ظهرین شدم، بعد از نماز در طاقچه اطلاق کتابی دیدم، آن را برداشته و گشودم دیدم ترجمه جلد سیزدهم بحار است و در احوالات حضرت حجت (ارواحنا فداه) می‌باشد خوب که آن را مطالعه کردم، همین عمل (که ابوالحسن بن ابی‌البغل نقل کرده) از معجزات آن سرور جلوه کرد با خود گفتم که با این حالت و شدت که دارم این عمل را تجربه می‌کنم، برخواسته و نماز و دعا و سجده را بجا آوردم و فرج را خواستم سپس از غرفه پایین آمدم و در تالار نزد امام جمعه نشستم ناگهان مردی از در داخل شد و نامه‌ای به دست امام جمعه داد و دستمال سفیدی در نزد او گذاشت.

چون نامه را خواند آن را با دستمال، به من داد و گفت این مال شما می‌باشد.

نامه را گرفتم دیدم آقا علی اصغر تاجر تبریزی که در سرای امیر اطاق تجارت داشت بیست تومان پول که دویست ریال بود در دستمال گذاشته و در نامه به امام جمعه نوشته که این را به فلانی

بدهید.

وقتی خوب دقت کردم دیدم که از زمان فارغ شدنم از عمل تا زمان ورود نامه و دستمال زیادتر از آن نیست که کسی از سرای امیر بیست تومان بشمارد و نامه‌ای بنویسد و به آن مکان بفرستد (یعنی: وقتی نگذشته بود) چون این معجزه را دیدم تعجب کردم سبحان الله گویان خندیدم. امام جمعه سبب تعجب را پرسید، من نیز واقعه را برای او نقل کردم.

گفت: سبحان الله من هم برای فرج خود این کار را می‌کنم.

گفتم: پس به زودی برخیزید و به جا آورید.

او هم برخواست و به همان غرفه رفته نماز ظهر و عصر را به جا آورد و بعد از آن این عمل مذکور را به جا آورد. زمانی نگذشت که امیر را که سبب احضار او به تهران شده بود، ذلیل و معزول نمودند و به کاشان فرستادند و شاه در حالت عذرخواهی آمد و امام جمعه را با احترام به تبریز برگردانید.

بعد از آن حقیر این عمل را ذخیره کرده و در مواقع شدت و حاجت به کار می‌بردم و آثار سریع و غریبی از آن مشاهده می‌نمودم حتی آنکه یکسال در نجف اشرف ناخوشی و با شدت کرد و مردم را بکشت و خلق را مضطرب ساخته بود.

حقیر چون این حالت را دیدم از دروازه کوچک بیرون رفته و در خارج دروازه در مکانی تنها، این عمل را بجا آوردم و رفع وبا را از خداوند خواستم، بدون اطلاع دیگران این عمل را انجام دادم و برگشتم و فردای آن روز از برطرف شدن وبا به مردم خبر دادم. آشنایان گفتند: از کجا می‌گوئی؟

گفتم: سبب و علت را نمی‌گویم لکن به تحقیق بدانید کسی دیشب به بعد نباید مبتلا شده باشد.

گفتند: فلان و فلان امشب مبتلا شده‌اند.

گفتم: نباید چنین باشد بلکه باید از پیش از ظهر دیروز و قبل از آن بوده باشد وقتی تحقیق کردند همانطور بود که گفته بودم. و دیگر بعد از آن دیده نشد کسی ناخوش شود و مردم در آن سال آسوده شدند و سببش را ندانستند.

و همچنین مکرر اتفاق افتاده که برادران در شدت و سختی بودند من این عمل را به آنها تعلیم دادم که بزودی فرج برای آنها رسیده، حتی یک روز در منزل بعضی از برادران بودم که بر شدت و سختی امرار معاشش مطلع شدم این عمل را به او تعلیم نمودم و به منزل آمدم بعد از زمانی کم صدای در خانه را شنیدم، دیدم همان مرد است و می‌گوید از برکت دعای فرج از برای من فرجی شد و پولی

رسید، شما هر قدر که می خواهید بدهم.

گفتم: مرا از برکت این عمل حاجتی به کسی نمی باشد لکن بگو
امر تو چگونه شد؟

گفت: من بعد از رفتن شما به حرم حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام رفتم و این عمل را بجا آوردم، وقتی بیرون آمدم در میان
ایوان مطهر با کسی برخورد کردم و به قدر حاجتم در دست من نهاد و
رفت.

بالجمله حقیر از این عمل آثار سریعه دیده‌ام. لکن در غیر مقام
حاجت و اضطرار به کسی نداده‌ام و خود نیز بکار نبرده‌ام زیرا که
تسمیه آن بزرگوار این عمل را به دعای فرج اشاره به این دارد که در
وقت تنگی و شدت اثر می نماید. والله العالم.^(۱)

سفارش سید بن طاووس به خواندن زیارت استغاثه

فرزندم محمد! خداوند (جلّ جلاله) ظاهر و باطن تو را به دوستی و محبت اولیاء خود و دشمنی دشمنان خود زینت دهد، بدان که چون خبر ولادت تو در ایام زیارت عاشورا در کربلای معلا به من رسید. (چون ولادت تو به طالع سعد و اقبال در ساعت دو و پنج دقیقه از روز سه شنبه نهم محرم سال ششصد و چهل و سه بود) به شکرانه این سرور و احسانی که خداوند به سبب ولادت تو به من مرحمت فرمود با کمال ذلت و کوچکی در پیشگاه حضرتش بر پای خواستم و به امر خداوند تو را بنده مولایمان (حضرت مهدی

(ارواحنا فداء)) و متعلق به آن حضرت قرار دادم.

و مکرر در حوادثی که برای تو پیشامد کرده به حضرت پناهنده شدم و به ذیل عنایتش متوسل شدم و حضرتش را مکرر در خواب دیدم که بر ما انعام فرموده و متولی بر آوردن حوائج تو شده است آنقدر که وصف آن نتوانم نمود.

پس در محبت و دوستی و وفاء به حق آن حضرت و همچنین در یاد و توجه قلبی به حضرتش طوری باش که خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت و پدران بزرگوارش خواسته‌اند.

و حوائج و خواسته‌های آن حضرت را بر حوائج خودت مقدم بدار به شرحی که در کتاب «المهمات والتتمات» بیان نموده‌ام، و ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خودت و عزیزانت صدقه بدهی، دعا برای آن حضرت را بر دعای خود مقدم بدار و برای وفای به حق آن حضرت و جلب توجه و احسان آن حضرت به خود، در هر امر خیری حضرتش را بر خودت مقدم بدار و در روز دوشنبه و پنج‌شنبه با کمال ذلت و خضوع حوائج را بر حضرتش عرضه بدار.

و در مقام مخاطبه و گفتگو با آن حضرت بعد از سلام به
حضرتش زیارتی را که اول آن سلام الله الکامل التام الشامل العام...
است، بخوان که من آن را در اواخر کتاب «المهمات و التتمات» ذکر
کرده‌ام.

سفارش یکی از علماء اهل معنا

یکی از علماء و بزرگان که به جهاتی از ذکر
نام آن رادمرد بزرگ و عاشق و دلباخته امام زمان
(ارواحنا فداه) خودداری می‌کنم، در تأیید و
سفارش زیارت استغاثه و زیارت آل یاسین مطلبی
می‌فرمایند که پراهمیت است و ما عین کلمات
معظمه را نقل می‌کنیم:

برخی از من سؤال می‌کنند: چه ذکر و دعایی بخوانم تا به
خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) برسم؟ من نمی‌گویم دعا نخوانید، همه

دعاهای وارده و به خصوص دو تا از آنها را بخوانید، همه زیارات امام زمان (ارواحنا فداه) و همچنین دعای ندبه را بخوانید اما آن دو زیارت را حتماً بخوانید یکی از آنها زیارت آل یاسین **(و دیگری زیارت استغاثه)** است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح الجنان در جزء زیارت امام زمان (ارواحنا فداه) نقل کرده است علامه مجلسی نیز آن را در کتاب مستطاب التحفة الزائر نقل کرده است خداوند به ذات مقدّسش مطابق علم غیر متناهی‌ش طبقات انوار را به روح این پدر و پسر^(۱) عطا فرماید مرحوم حاجی نوری هم آن را نقل کرده است.

خلاصه این زیارت آل یاسین را بخوانید این مطلب را همین طور روی هوا و خیال و توهم نمی‌گوییم رازی در این سفارش نهفته است. شخصی از ساحت مبارک حضرت مأمور به خواندن این زیارت شده بود و من این مطلب را به یک واسطه برای شما نقل می‌کنم.

این زیارت را روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و جمعه بخوانید و هرگز تعطیل نکنید.

۱ - پدر: علامه محمدتقی مجلسی (ره).

پسر: علامه محمدباقر مجلسی (ره).

توسل دیگر «سلام الله الكامل التام الشامل العام...» است آن را
مرحوم شیخ عباس قمی (ره) در ذیل توسلات نقل فرموده است. از
خواندن این توسل هم غفلت نکنید.

زیارت استغاثه و تشریفی در مسجد گوهرشاد

حضرت آیه الله حاج سید حسن ابطحی در
کتاب ملاقات با امام زمان (ارواحنا فداه)
می فرماید:

یکی از اولیاء خدا مرا راهنمایی کرده بود که برای حوائج
زیارت «سلام الله الكامل التام الشامل العام...» را بخوان و من آن
وقتها حاجتی جز تشرف به محضر مولایم حضرت بقیة الله (ارواحنا
لتراب مقدمه الفداه) نداشتم لذا شبها زیر آسمان به خصوص
نیمه های شب این زیارت را که در مفاتیح به عنوان استغاثه به امام

زمان (ارواحنا فداء) ذکر کرده با جمیع آدابش می خواندم و وقتی به آخر زیارت که می فرماید:

یا مولای یا صاحب الزمان یا بن رسول الله حاجتی کذا و کذا.

و به جای کذا و کذا حاجت خود را ذکر کن، من می گفتم:

حاجتی رؤیتک و صحبتک.

یعنی: حاجت من ملاقات با تو و دیدن تو و مصاحبت با تو است.

و همچنین وقتی در آخر زیارت هم می گوید حاجتت را بخواه باز همین حاجت را طلب می کردم.

تا آنکه شب جمعه ای بود در حدود ساعت ۱۲ نیمه شب، وسط مسجد گوهرشاد در مشهد مقدس زیر آسمان مشغول این زیارت بودم شاید بدون مبالغه در آن ساعت حتی یک نفر غیر از من در صحن مسجد نبود، چند عدد چراغی که فقط حیاط مسجد را روشن کرده بود وجود داشت و من با حال توجّهی که آن وقتها داشتم این زیارت را بعد از نماز استغاثه می خواندم تا رسیدم به کلمه: یا مولای یا صاحب الزمان یا بن رسول الله حاجتی رؤیتک و صحبتک.

به مجرد اینکه این کلمه را گفتم دیدم سیدی بسیار خوش صورت و نورانی با لباس اهل علم از در قبله راه کنار گنبد طرف دست

راست وارد مسجد شد من به مجرد آنکه او را دیدم تقریباً یقین کردم او حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداء) است.

و لذا بقیه زیارتم را ترک کردم و به او نزدیک شدم بدون آنکه متوجه من شود سرش را پائین انداخته بود و به طرف حرم مقدس می رفت و اُبْهتَش مرا مانع می شد که با او حرف بزنم لذا من هم عقب سر او به حرم رفتم، با خود می گفتم من از کجا بدانم که او حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداء) است بالاخره در پیش روی مبارک ایستاد و مشغول زیارت شد ولی من به خاطر غفلتی که در چند لحظه پیدا کردم دیگر او را ندیدم.

استغاثه

به امام زمان (ارواحنا فداه)

غوٲ و غیاٲ - به معنای «فریادرسی» می باشد.

مستغیٲ - کسی که طلب یاری و فریادرسی کند.

مستغاث - کسی که از او استغاثه شده را گویند.

ارتباط روحی با ائمه علیهم السلام رمز موفقیت و کلید سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت است و دوستی و ولایت آنان را ذخیره برای فردای قیامت خود می دانیم و معتقدیم که اگر فردی بتواند زمینه توجه آنان را در خود ایجاد کند مسلماً مورد عنایتشان قرار می گیرد لذا از جمله تکالیف بندگان در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداه)

استغاثه و توسل به آن جناب است که همه روزه دست به دامن آن ولی خدا شده و از حضرتش در مشکلات دنیوی و روحانی پناه ببرد و این عمل علاوه بر استجاب دعوات محسنات دیگری را نیز در بر دارد.

از جمله این محسنات توجه و یاد آن حضرت است که در نتیجه آن استحکام عقاید نسبت به آن وجود مبارک می‌گردد.

زائر با توجه به مضامین زیارت و تحصیل معرفت و شناخت آن حضرت و با مرکب صدق و اخلاص خود را در محضر امام خود می‌بیند گرچه در ظاهر حضور ندارند اما وجود مقدسشان را حس می‌کند و به حضرتش پناه می‌برد و استغاثه می‌کند چنانکه خداوند حضرتش را ملجأ و پناهگاه مؤمنین قرار داده است لذا یکی از القاب خاصه آن حضرت «غوث» است که در روایات و زیارات معتبره وارد شده است.

چنانکه در روایت ابوالوفاء شیرازی نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

استغاثه کن به او (حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)) پس به درستی که در می‌یابد تو را و فریادرس است و پناه است از برای هر

کس که استغاثه کند به او، پس بگو:

«یا مولای یا صاحب الزمان انا مستغیث بک».

و در روایات دیگری از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
وارد شده است:

هرگاه سختی و گرفتاری بر شما وارد شود به وسیله ما از
خداوند عزوجل کمک بخواهید و این است معنی فرموده خدای
تعالی: وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا. (۱)

یعنی: نامهای نیکو به خدای تعالی اختصاص دارد پس او را با
آنها بخوانید. (۲)

لذا ائمه اطهار علیهم السلام کشف و ملجأ خلق و هر کس که به آنها
پناه ببرد از جمیع انبیاء و ملائکه و جن و انس می باشند. تا حتی
جمیع موجودات، لذا در روایات و احادیث بی شماری مشاهده
می کنیم که تا حتی بعضی از موجودات عالم از قبیل ملائکه و جن و
حیوانات هنگام اضطراب به آن انوار مقدسه پناه می برند.

لذا آنها کشف یعنی پناهگاه افرادی هستند که به آنها پناه برده و

۱ - سورة اعراف آیه ۱۸۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۹۴ صفحه ۲۲.

استغاثه جویند تا حتی این امر لقب معروف و مشهوری برای ائمه اطهار علیهم السلام گردیده و در ادعیه و زیارتها نیز وارد شده است چنانکه:

کنت للمؤمنین كهفًا.

یعنی: بودید از برای مؤمنین ملجاء و پناهگاه.

و یا اینکه وارد شده است:

و كهف الوری.

یعنی: پناهگاه (هر موجودی) که در قبل و بعد قرار دارد و در کتاب فرهنگ دانشگاهی در معنای «وری» می نویسد: پس و پیش^(۱)؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام پناهگاه تمام موجودات عالم از قبل و بعد می باشند.

و حضرت سجّاد علیه السلام در یکی از ادعیه شریفه‌ای که ائمه علیهم السلام را معرفی می کنند می فرمایند:

نحن رحمت من استرحمک و غوث من الاستغاث بک.

یعنی: ما ئیم رحمتی که مردم از تو می طلبند، ما ئیم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جوید.

۱ - فرهنگ دانشگاهی صفحه ۹۲۲.

و در روایت دیگر وارد شده است:

فاذا كان لك الى الله حاجة فبهؤلاء (اهل بيت) توسّل.

یعنی: هر وقت نزد خداوند حاجتی داشتی به اینها (اهل بیت)

توسّل بجوی.

و ابوهریره در روایتی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود:

فمن كان له الى الله حاجة فليستل اهل البيت.

یعنی: «هر کس که برای او نزد خداوند حاجتی بود، پس به

وسیله اهل بیت طلب کند.

لذا یکی از تکالیف مؤمنان آن است که در عصر غیبت با امام

خود رابطه داشته و با تزکیه نفس دائماً با حضرت در انس بسر برند و

در مشکلات و حوائج به آن وجود مطهر استغاثه کنند و راه به سوی

امام علیه السلام خود را مفتوح بدانند و با حضرتش تکلم کنند.

چنانکه راوی می گوید به حضرت امام هادی علیه السلام نوشتم:

شخصی دوست دارد مطلب خود را به امام خود برساند همانطوری

که دوست دارد به خدا (جل جلاله) برساند.

حضرت در جواب نوشتند:

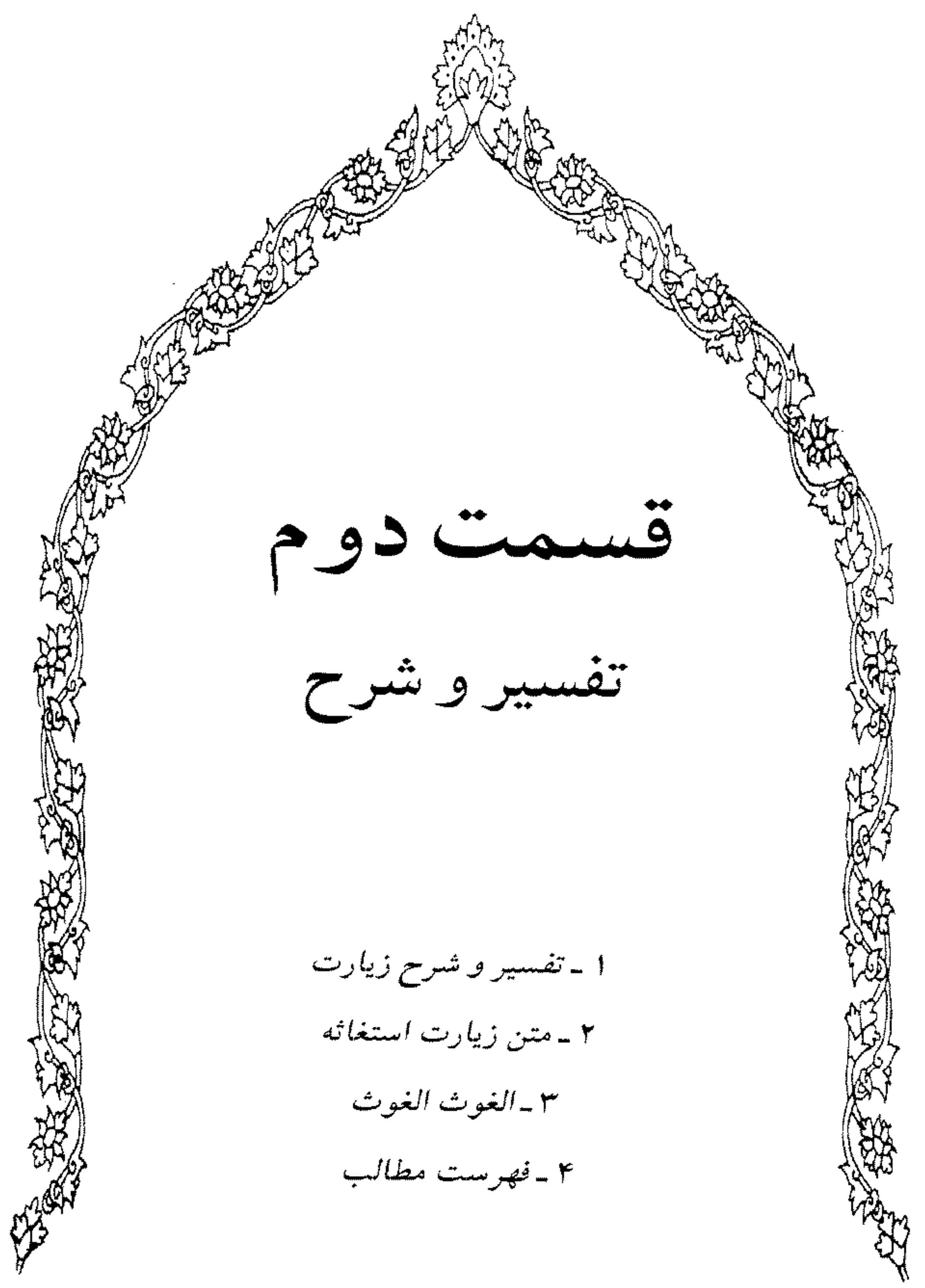
ان كانت لك حاجة حرّك شفتيك فان الجواب ياتيك.

یعنی: اگر تو را حاجتی است پس لب‌های خود را حرکت بده که جواب تو خواهد آمد.^(۱)

یعنی راه توسل و استغاثه به امام علیه السلام باز است و در هنگام گرفتاری‌ها و شداید و بلاها و مانند آن و حتی در مشکلات و فتنه‌های فرهنگی که آفت دین و ایمان افراد می‌باشد، به امام زمان (ارواحنا فداه) متمسک شده و استعانت جویند و فریاد استغاثه و یاری خود را به سوی او بلند کنند.

البته لازمه توسل و استغاثه در درجه اول معرفت و شناخت امام علیه السلام است که مهم‌ترین و واجب‌ترین تکالیف مردم نسبت به امام زمان (ارواحنا فداه) شمرده شده، لذا در معرفت و شناخت به آن حضرت ادله عقلیه و نقلیه بی‌شماری دلالت دارند و روشن است که باید صفات و خصوصیات امام را که اطاعت از او بر همه کس واجب است، دانست تا دیگران را با او اشتباه نگرفت و او را از مدعیان مقام و منصب آن حضرت نیز تشخیص داد و شناخت.

پرواضح است معرفت امام را آنگونه که هست باید از کلام خودشان اخذ کرد که یکی از آنها این زیارت است که هم راهی است برای توسل و استغاثه و هم طریقی برای کسب شناخت و معرفت امام (ارواحنا فداه) لذا این زیارت معروف شده است به «**زیارت استغاثه**».

A decorative arch made of a repeating floral and vine pattern, framing the central text.

قسمت دوم

تفسیر و شرح

۱ - تفسیر و شرح زیارت

۲ - متن زیارت استغاثه

۳ - الغوث الغوث

۴ - فهرست مطالب

سلام الله الكامل التام الشامل العام

«سلام و درود خداوند، آن سلامی که همه جانبه و فراگیر است (بر حجت خدا باد)».

الكامل - به معنای تمام و بدون نقصان، بعضی گفته‌اند کامل وصفی است بالاتر از تمام.

التام - به آخر رسیدن، نهایت شیء، گسترش یافتن
الشامل - فراگرفتن، احاطه و پیچیدن نیز گفته‌اند.

العام - به معنای عمومیت داشتن و همه جوانب را دربرگرفتن
سلام الله - در این فقره از زیارت به چند نکته باید توجه داشت.
اول اینکه: به طور کلی «سلام» بر دو قسم است «سلام خدای تعالی»
و «سلام مخلوق» و در این عبارت قسم اول ذکر شده یعنی فرموده‌اند

«سلام الله» و پر واضح است که «سلام» یکی از اسماء پروردگار می باشد یعنی ذات و صفات و افعال خدا از هر گونه عیب و نقص سالم است. چنانکه در بعضی از زیارات و دعاها وارد شده است:

اللهم انت السلام و منك السلام و الیک يعود السلام. (۱)

یعنی: خداوند! تو سلامی و سلام از تو نشأت گرفته است و به سوی تو باز می گردد.

سلام خداوند برگشت به صفات و افعال خداوند دارد یعنی صفت فعل خداوند که از هر گونه عیب و نقصی سالم است بر شما باد. و چنین سلامی به معنای امنیّت مطلق و سلامتی و مصونیت از همه خطاهایی است که انسان را از فطرت و اصل توحیدی خود دور می کند و کسی که مخاطب سلام الهی قرار گیرد از همه پلیدی ها به دور است و در سلامت کامل جسم و روح قرار می گیرد، و در این فقره از زیارت در واقع طلب تجلّی این اسم پروردگار بر امام شده است.

و هر گاه سلام مخلوق آورده شود مثل سلامهای فقرات دیگر این زیارت که از جانب زائر به امام زمان (ارواحنا فدای) فرستاده می شود که به معنای سلامتی و در امان بودن از آفات و آزار و تسلیم محض

بودن در مقابل امام (ارواحنا فداء) است. به این معنا که از وی آزار یا نافرمانی نسبت به آن حضرت سر نخواهد زد و پر واضح است که آن حضرت از چه رفتاری آزردہ خاطر می‌شوند.

در روایت آمده است که هر دوشنبه و جمعه نامه اعمال به امام زمان (ارواحنا فداء) عرضه می‌شود، اگر کسی مرتکب گناه و معصیتی شده باشد، آن حضرت محزون می‌گردند.

نکته دوم در این زیارت همانگونه که در مقدمه ذکر کردیم در ابتداء این زیارت «سلام» با صیغه مخاطب نیامده ولی در فقرات دیگر «سلام» با صیغه مخاطب آورده شده است.

در فقره اول که زائر سلام را به صیغه مخاطب ادا نمی‌کند، خواستار دعا و طلب رحمت و تجلی اسم پروردگار بر آن وجود مقدس است و در فقرات بعد که سلام با صیغه مخاطب آورده شده بنا بر این است که زائر آن حضرت را حی و حاضر بدان در این صورت است که می‌تواند به آن حضرت مستقیماً صحبت کند و سلام دهد و ارتباط روحی برقرار نماید.

نکته سوم که در این زیارت لحاظ شده است، صفاتی است که بعد از سلام خدای تعالی آورده شده مثل «الکامل التام» و «الشامل العام».

یعنی سلام خداوندی که کامل است و هیچ نقصی در آن نیست
و به نهایت درجه کمال رسیده است.

و آن سلام الهی که عمومیت دارد و تمام مخلوقات و هستی را
شامل شده است، بر شما باد.

خلاصه اینکه زائر با این عبارات و جملات وارد در زیارت
حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداه) می شود و در ابتدا خواستار تجلی صفت
سلام الهی به نحو کامل و عام و تمام بر حضرتش می گردد.

و صلواته الدائمة

«و درود و رحمت پر دوام الهی»

صلواته - به طور کلی صلواتی که بر ائمه علیهم السلام فرستاده می شود بر سه قسم می باشد که هر کدام مختصر تغییری در معنا دارند، صلوات خداوند، صلوات ملائکه، صلوات انسانها.

صلوات خداوند به معنای نگاه داشتن اهل بیت علیهم السلام از پلیدی ها و از گناه و اشتباه و جهل و همچنین نزول رحمت می باشد. صلوات ملائکه که به معنای تمجید و مدح کردن آنان است و صلوات انسانها به معنای دعا همراه با تصدیق و اقرار به فضائل برای اهل بیت علیهم السلام است.

الدائمة - به معنای دوام که یک لحظه قطع نمی شود چنانکه در

قرآن نیز آمده: «أَكُلُّهَا دَائِمًا»^(۱).

یعنی: خوردنی‌های (بهشت) دائمی و پایان‌ناپذیر است و هرگز قطع نخواهد شد.

و در تأیید معنی «دائمه» که دوام و منقطع‌نشدنی است آمده: بنا وسعت کل شی رحمة.

یعنی: به وسیله ما تمام اشیاء عالم مشمول رحمت شده‌اند که یک لحظه قطع نمی‌شود.

زائر در اینجا در مقام دعا و طلب رحمت است و با قید «دائمه» خواستار صلوات خداوند بر امام خویش شده است آن صلوات و رحمتی که دائمی است و یک لحظه قطع نمی‌شود.

و برکاته القائمة التامة

«و برکات پا برجا و کامل خداوندی»

برکاته - برکات جمع برکت از «برک یبرک» به معنی زیاده و افزایش و نمو و سعادت می باشد.

القائمة - قائم به معنای ثبوت و استوار و پای برجا می باشد و در قرآن آمده است:

«مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ»^(۱)

یعنی: «از اهل کتاب امتی هستند که ثابت و پای برجا کتاب خدا را تلاوت می کنند».

التامة - به معنای کامل و تمام می باشد.

۱ - سورة آل عمران آیه ۱۱۰.

چنانچه در معنای «برکت» گفته شد به معنای فایده و نمو و زیادت و سعادت می باشد و در اینجا منظور رحمت و نعمت های مادی و معنوی است که زائر تقاضای ارسال آن را به نحو اتم و کامل برای امام خود طلب می کند و در قرآن آمده: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام به همسرش بشارت داد که صاحب فرزندی می شود در حالی که پیر و نازا بود، بسیار تعجب کرد که این امر چگونه ممکن است؟!

فرشتگان به او گفتند: چگونه از کار خدا تعجب می کنی و حال آنکه «رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»؛

یعنی: «رحمت و برکات خدای تعالی بر شما اهل بیت هست!»
ذیل این آیه شریفه در روایات وارد شده است که منظور از «اهل البیت» ائمه اطهار علیهم السلام می باشند چون آنها آل ابراهیم علیه السلام هستند و رحمت و برکتی که ذکر شده در واقع بر آنها نازل می شود.

القائمة التامة - برکاتی که از جانب حق تا ابد قائم و استوار است و هیچ نقصانی در آن نیست بر آن حضرت ارسال شده تا جائی که خداوند حضرتش را خیر و برکت برای جمیع مخلوقات قرار داده و به وسیله وجود مقدسش برکات الهی بر سایر مخلوقات افاضه می شود،

چه برکت از نظر رزق و روزی عمومی و متاع دنیوی و چه برکات از نظر علوم و معارف و سیر معنوی و هر خیری که به وسیله توسل و استغاثه به آن حضرت شامل حال متوسلین و مستغیثین می شود. و این مقامی از مقامات عالی‌ای است که هیچ یک از مخلوقات به آن نمی‌رسند و به همین جهت است که آن حضرت واسطه نزول رحمت و برکات می‌باشند و در زیارت جامعه نیز به این امر اشاره شده آنجا که می‌فرمایند: «و مساکن برکة الله»؛

یعنی: شما جایگاه و منزلگاه برکت و افزون‌بخشی در نیکی‌ها و نعمت‌های خداوند هستید.

علی حجة الله

«بر حجت خدا باد»

حجة الله - «حجت» در لغت به معنای غلبه است و به معنای دلیل و برهان نیز استعمال می شود و در اینجا معنای «امام و هادی» منظور است لذا «امام» یا «دلیل» را حجت می گویند یعنی آنها وسیله غلبه هستند و به عبارت دیگر «حجت» لفظ عامی است که هم بر دلیل و هم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام گفته می شود که به وسیله آن غلبه حاصل می شود.

خداوند نیز به وسیله انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام بر عذرتراشی ها و بهانه جوئی های مردم و خلق خود احتجاج می کند و بدون حجت آنها را دچار عقاب و کیفر نمی کند چنانکه در قرآن می فرماید:

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ».^(۱)

یعنی: آنها فرستادگانی مبشر و منذر هستند تا مردم، حجت و دلیلی بعد از آنها بر خداوند نداشته باشند (بلکه خدای تعالی بر آنها حجت داشته باشد).

با توجه به این توضیح معلوم می شود که چگونه امام (ارواحنا فداه)، «حجت» است.

و طبق روایات بسیاری که وجود دارد همیشه و در هر زمان و مکانی باید حجت الهی باشد و هیچگاه زمین از حجت خدای تعالی خالی نخواهد بود تا جایی که در احادیث آمده است که اگر روزی در زمین جز دو نفر نباشند یکی از آن دو، حجت الهی خواهد بود. و این عبارت زیارت به ما تعلیم می دهد که حجت الهی در این زمان فقط قائم آل محمد (ارواحنا فداه) است و همچنانکه در زمانهای گذشته اجداد معصومش علیهم السلام حجت الهی بر خلق بودند نه شخص و اشخاص دیگر.

ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:
«وَاللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضًا مَنْذِقْبُضَ اللَّهُ آدَمَ إِلَّا وَفِيهِمَا إِمَامٌ

یهتدی به الی الله و هو حجتہ علی عبادہ و لا تبقى الارض بغير امام
حجة لله علی عبادہ هم ارکان الارض فی البلاد و بهم يحفظ الله
البلاد.

یعنی: «به خداوند سوگند از آن زمانی که خدا آدم را قبض روح
نمود زمین را بدون امامی که به وسیله او به سوی خدا رهبری شوند،
وانگذارد و او حجت خداست بر بندگانش و زمین بدون امامی که
حجت خدا باشد بر بندگانش، وجود ندارد.

اسماعیل بن نوبختی می گوید در روزهای آخر حیات حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام در محضر آن حضرت مشرف شدم،
دیدم مهدی موعود علیه السلام پدر بزرگوارش را در وضو کمک
می کند چون امام عسکری علیه السلام در اثر بیماری و مسمومیت
توان و قدرتی نداشت، آنگاه به فرزند برومندش رو کرد و فرمود:
«انت حجة الله فی ارضه».^(۱)

یعنی: «تو حجت خدا بر پهنه زمین هستی».

و ولیّه فی ارضه و بلادّه

«و (درود خداوند بر ولیّش در زمین و شهرهایش)»

ولیّه - «ولیّ» به معنای متولی امور، سرپرست و اداره کننده می باشد.

ارضه - مراد از این کلمه کره زمین که مردم و ما بر روی آن زندگی می کنیم است و جمع آن «ارضین و ارضون» می باشد.

بلادّه - بلاد جمع بلد و به معنای شهر و دیار آمده است و همچنین به معنای سرزمین و به هر محلی که در آن انس به اجتماع ساکنین و اقامتشان به وجود آید آمده است.

ه - هر سه ضمیر «ه» در «ولیّه» و «ارضه» و «بلادّه» به خدای تعالی بر می گردد و مقصود از آن ذات احدیت می باشد.

قاموس قرآن می نویسد: «ولی» یعنی نزدیکی بدون فاصله که به تدبیر امور از دیگران احق و سزاوارتر است و به رئیس قوم نیز «ولی» می گویند که به تدبیر امر و نهی امور نزدیک و مباشر است.

و معنای این عبارت از زیارت استغاثه با توجه به معانی ذکر شده در «ولیه» و «ارضه» و «بلاده» چنین می شود که حضرت بقیه الله، امام زمان (ارواحنا فداه) بدون هیچ فاصله ای نماینده خدای تعالی در تدبیر امور خلق در کره زمین یا کرات دیگر و در جمیع سرزمین ها و شهرها می باشند و به همین معنا روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«الا انه ولی الله فی ارضه».

یعنی: آگاه باشید که او (مهدی امت علیه السلام) ولی خدا در روی زمین است. (۱)

و در دعای ندبه نزدیک به همین معنا نیز آمده است:

«واعمر اللهم به بلادک».

یعنی: بار خدایا! به وسیله او شهرها و بلاد را آباد گردان.

و خلیفته علی خلقه و عبادہ

«و جانشین و خلیفه‌اش بر خلق و بندگانش»

خلیفه - «خلیفه» به معنای جانشین قائم مقام و نماینده می‌باشد.

خلقه - «خلق» به معنای آفریده شده و به وجود آمده و شامل تمامی موجودات که آفریده شده‌اند می‌شود.

عباده - «عباد» جمع «عبد» به معنی مطیع و فرمانبردار و بنده آمده است.

قانون هدایت عمومی الهی اقتضا می‌کند که پروردگار جانشینی از جانب خود برای هدایت مخلوقات ارسال نماید که به او جانشین و نماینده و خلیفه گفته می‌شود و باید داری صفات و خصائصی باشد

مثل اینکه:

اولاً: خود باید به کمال رسیده باشد.

ثانیاً: دارای صفات منوب عنه باشد.

لذا امام علیه السلام متصف به اخلاق خدا می باشد و به آنچه خداوند اراده کرده و اراده می کند عمل می کند و مجری احکام الهی نیز می باشد و معنای خلیفه پروردگار نیز به همین معنا می باشد. چنانکه در قرآن به آن اشاره شده است و به حضرت داوود علیه السلام که خلیفه پروردگار است می فرماید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».^(۱)

در این آیه شریفه خدای تبارک و تعالی داوود علیه السلام را خلیفه خود قرار داده و از او خواسته است که طبق آیین حق مجری احکام الهی باشد. و به صدها دلیل از آیات قرآن و روایات معتبره این منصب به ائمه معصومین علیهم السلام بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داده شده چنانکه این زیارت نیز تصریح به این مطلب می کند و می فرماید: «خلیفته».

۱ - سورة ص آية ۲۶؛ ای داوود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا میان خلق خدا به حق حکم کنی.

و در ذیل آیه شریفه: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ»^(۱).

یعنی: و اوست (خدای تعالی) که شما را خلیفه‌های خود در زمین قرار داد.

در تفسیر آن از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است: خداوند در هر عصری در میان شما از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم امام و خلیفه‌ای روی زمین قرار می‌دهد. این تفسیر اشاره دارد به این که خلیفه از جانب حق منصوب و تعیین می‌شود نه این که به دست مردم انتخاب و تعیین گردد. و دیگر اینکه از فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد نه از غیر آنها.

علی خلقه - قید «علی خلقه» ولایت امام (ارواحنا فداه) را نسبت به تمامی امور موجودات عالم می‌رساند به این معنا که حضرتش خلیفه و جانشین پروردگار است برای هدایت جمیع خلق اعم از بشر و غیر بشر، البته هدایت در موجودات دیگر غیر از بشر برای رسیدن به استعداد و نیروهای بالقوه موجود در آنها است که نسبت به خودشان آن استعدادها بالفعل تبدیل گردد.

و به طور کلی کمال وجودی هر موجودی نسبت به موجود

۱ - سورة انعام آیه ۱۶۵.

دیگر مختلف و متفاوت است. لذا هدایت و چگونگی آن برای هر موجودی تربیت خاصی را می‌طلبد که قدرت تشخیص و هدایت آنرا خداوند به خلیفه‌اش عطا نموده است لذا هر موجودی نیازمند نوعی خاص از هدایت است که به وسیله امام زمان (ارواحنا فداه) به او داده می‌شود.

و عبادہ - این جمله «و عبادہ» در بردارنده معنای ظریفی است و آن این است که ولایت امام (ارواحنا فداه) را بر بندگان خاص خداوند می‌رساند چون با جمله «علی خلقه» ولایت امام بر هر موجودی ثابت می‌شود و با جمله «و عبادہ» دایره مخلوقات به عباد و بندگان خاص خداوند منحصر می‌گردد. که تحت ولایت خاص آن حضرت قرار دارند.

به طور کلی هرگاه انسان با پذیرفتن رقیّت و بندگی خدای تعالی خود را در جهت صراط مستقیم دین قرار دهد مشمول هدایت خاص خداوند از طریق خلیفه‌اش می‌شود که به مراتب، کمال معنوی و مراتب عالیّه آن نسبت به دیگر موجودات بیشتر می‌باشد. و این عباد هم نسبت به آن بزرگوار مطیع‌تر و با محبّت بیشتری می‌باشند و به طور کلی انقیادشان توأم با محبّت می‌باشد و کوشش می‌کنند از هر طریقی شده است ولو با مشقت و زحمت خود را به آن حضرت

برسانند و تقرب معنوی و روحی ایجاد کنند، چنانکه در خصوص عباد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که می فرمایند: «عباد الله فاتوه و لو علی ثلج فانه خلیفة الله عزوجل و خلیفتی».^(۱)

یعنی: ای بندگان خاص خدا! به سوی او (امام زمان (ارواحنا فداه)) بشتابید و لو اینکه از روی برفها عبور کنید، زیرا او خلیفه خداوند و خلیفه من است.

و سلالۃ النبوة

«و فرزند از نژاد نبوت»

سلالۃ - از «سل یسل» به معنای خلاصه و چکیده و نژاد می باشد و به همین معنا است آیه شریفه که می فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»^(۱)

یعنی: «و تحقیقاً ما آفریدیم انسان را از چکیده و خلاصه ای از گل».

لذا به اولاد «سلاله» گفته می شود یعنی چکیده اباء و ائمهات.

نبوة - نبی و پیامبر به معنای کسی است که از خدای تعالی خبر می دهد و به سوی حضرتش دعوت می نماید.

۱ - سورة مؤمنون آیه ۱۳.

امام زمان (ارواحنا فداه) از سلاله نبوت است یعنی هم از نوادگان نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و هم از فرزندان انبیای الهی علیهم السلام می باشد. و هر دو معنا از جمله زیارت «سلالة النبوة» فهمیده می شود.

و همچنین به همین معنا در زیارتهای دیگر اشاره شده است که می فرماید:

«اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهرة».

یعنی: گواهی می دهم که شما نوری بودید در پشتهای فرزندگان و در ارحام پاک و طاهر.

خلاصه اینکه حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) فرزند نبی اسلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلاصه و چکیده جمیع انبیاء الهی است و به عبارت دیگر سلسله جمیع انبیاء و اوصیاء به آن حضرت ختم می شود و اوست که رسالتهای را که ناقص مانده به اتمام می رساند.

و بقیّة العترة و الصّفة

«و بازمانده عترت و اصفیاء و پاکان»

بقیّة - از «بقی بقی» گرفته شده و به آنچه که از چیزی باقی بمان می‌گویند.

العترة - عترت به نسل و فرزند مرد و اهل بیتش اطلاق می‌شود.
الصّفة - برگزیده، پاک، صاف و خالص، «مصطفی»، هم از همین ماده گرفته شده که یکی از القاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی برگزیده الهی.

لذا به انبیاء، کلمه «اصفیاء» اطلاق می‌شود چون خداوند انبیاء را به امر نبوت و رسالت امتیاز داد و از میان مردم جدا ساخته و انتخاب نمود.

امام زمان (ارواحنا فداه) از بازماندگان عترت علیهم السلام و انبیاء

علیهم السلام هستند. لذا «بقیّه» یعنی بازمانده و با این عبارت زیارت «بقیة العترة والصفوة» سلسله نسب شریف آن حضرت از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام روشن شده و معرفی می‌گردد.

و درباره معنی «باقیة» مفضل بن عمر می‌گوید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»^(۱).

یعنی: «و هنگامی که خداوند ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد و تمام گردانید آن کلمات را».

«و جعلها كلمة باقية في عقبه...»^(۲).

یعنی: و گردانید آن را کلمه‌ای باقی در عقبش.

سؤال کردم و عرض نمودم: آن کلماتی که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به وسیله آنها امتحان فرمود چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: همان کلماتی بوده که حضرت آدم علیه السلام به آنها متوسل شده و توبه‌اش پذیرفته شده و آنها این بود که گفت:

۱ - سورة بقره آیه ۱۱۹.

۲ - سورة زخرف آیه ۲۸.

«اللهم اسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين».
سپس منفضل می‌گوید عرض کردم: معنای «فاتمهن» چیست؟
فرمود: خدای تعالی تمام گردانید آن کلمات را تا به قائم آل
محمد (ارواحنا فداه) که تعداد آنها نه تن از اولاد امام حسین علیه السلام
می‌باشند.

باز عرض کردم: منظور خدا می‌فرماید و «و جعلها كلمة باقية»
چیست؟

فرمود: آن معنا این است که خدای تعالی معین و مقرر ساخت
امامت را در فرزندان امام حسین علیه السلام تا به روز قیامت.
با توجه به این روایت معنی «بقیة» کاملاً روشن می‌شود که به
معنای بازمانده از سلاله انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام که باقی و
از بین نرفته است می‌باشد.

عترة

کلمه «عترة» می‌رساند که آن حضرت فرزند و بازمانده عترت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند چنانکه در معنای عترت
گفته شده که منظور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
می‌باشند.

و همچنین در معنای «عترت» از حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام نقل شده که رسول خدا علی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«اَنْتِ تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِیْنَ كِتَابُ اللّٰهِ وَ عِطْرَتِیْ».

یعنی: من در میان شما دو شیء گرانبها و پرارزش بجای گذاشتم
کتاب خدا و عترتم، که هر کس به آنها تمسک جوید هرگز گمراه
نخواهد شد.

سپس از آن حضرت سؤال شد: «عترت» چه کسانی هستند؟
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب فرمودند: من و
فاطمه سلام الله علیها و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه نفر از
ائمه علیهم السلام که از فرزندان حسین هستند و نهمین آنها مهدی
(ارواحنا فداه) می باشد.

لذا در لغت گفته شده است: «عترت» به فرزندان مرد و ذریه اش
که از صلبش باشند می گویند و به همین جهت ائمه اطهار علیهم السلام
که از ذریه حضرت رسول علی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین
علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند «عترت» گفته می شود.

صفوة

امام عصر (ارواحنا فداه) همچنانکه از بازماندگان عترت می باشند
از باقی ماندگان انبیاء نیز می باشند که برگزیدگان خدای تعالی از میان
بشر هستند لذا «صفوة» هم شامل ائمه اطهار علیهم السلام و هم شامل

انبیاء علیهم السلام می باشد چنانکه در سوره مبارکه آل عمران می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ»^(۱)

یعنی: خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم را در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه شریفه می نویسد:

آل ابراهیم همان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. و در جای دیگر خداوند در قرآن می فرماید:

«وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أَصْطَفَىٰ»^(۲)

یعنی: سلام بر بندگان خاص خدا که آنها را (به نبوت) برگزید. خلاصه اینکه حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) خلاصه و باقیمانده عترت و انبیاء علیهم السلام می باشند و بر حسب این نسب شریف و انتصاب الهی، وارث جمیع کمالات و صفات برجسته پیامبران الهی هستند. و هر چه آنان از علوم و مقامات ارضی و سماوی داشتند این بزرگوار وارث آنهاست و آینه تمام کمالات جمیع انبیاء و اوصیاء علیهم السلام می باشند.

۱ - سوره آل عمران آیه ۳۰.

۲ - سوره نمل آیه ۶۱.

صاحب الزّمان

«صاحب روزگار و زمان»

صاحب - یعنی ملازم و همراه و به مالک و پادشاه و حاکم نیز گفته می شود.

الزمان - به معنای روزگار و اوقات آمده است.

اسماء و القاب امام عصر (ارواحنا فداه) هر یک نشانگر و معرّف صفتی از صفات جمال و جلال آن حضرت است که یکی از آن القاب معروف و مشهور حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) «صاحب الزمان» یا «صاحب الامر» یعنی مالک و صاحبِ «زمان» و هر آنچه در آن گنجانیده شده هستند و مالک و صاحب کار و حاکم علی الاطلاق می باشند و فرمان روای کل وجود هستند.

لذا اسماء و القاب امام عصر (ارواحنا فداه) که تحت عنوان

«قُطِبَ» و «قائم الزمان» و «قَیَمُ الزَّمان» نیز آمده می تواند اشاره به همین معنا باشد. یعنی حضرتش حاکم علی الاطلاق و فرمان روای کل وجود هستند. و در روایات و زیارات دیگر نیز این لقب «صاحب الزمان» به آن حضرت داده شده که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

جناب اسماعیل نوبختی می گویند:

هنگامی که حضرت امام حسن عسگری علیه السلام لحظات آخر عمر خود را سپری می کردند به محضرشان شرفیاب شدم دیدم مهدی موعود (ارواحنا فداه) پدر بزرگوارش را در وضو کمک می کنند چون در اثر بیماری و مسمومیت خود قدرت نداشتند وضو بگیرند هنگامی که کار وضو پایان گرفت حضرت امام حسن عسگری علیه السلام خطاب به نور دیده نمودند و فرمودند:

«ابشر یا بنی فانت صاحب الزمان».

یعنی: بشارت به تو می دهم ای فرزندم که تو صاحب الزمان هستی. (۱)

و در روایتی دیگر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

فرمودند:

«بقية الله في ارضه صاحب الزمان و خليفة الرحمن».^(۱)

یعنی: «یکتا بازمانده حجتهای خدا بر روی زمین صاحب الزمان و خلیفه پروردگار رحمان است».

ازدی که در اثنای طواف کعبه به محضر آن حضرت رسیده می بیند جوانی بسیار زیبا با اندامی بسیار متناسب که عطر از وجود مبارکش ساطع است با او سخن می گوید عرض می کند شما که هستید؟

آن حضرت در جواب می فرماید:

«انا المهدي و انا صاحب الزمان....»

من مهدی (ارواحنا فداء) هستم، من صاحب الزمان (ارواحنا فداء) هستم من آن قائمی هستم که روی زمین را پر از عدالت می کند چنانکه با بی عدالتی پر شده باشد، هرگز روی زمین خالی از حجت نمی ماند و مرم در فترت نمی مانند، این امانتی است پیش تو، جز به برادرانت از اهل حق نگو.^(۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۵.

۲ - ينابيع المودة صفحة ۴۶۴.

و مظهر الايمان «و آشکارکننده ايمان»

مظهر - اسم فاعل است یعنی آشکارکننده و ظاهرکننده

ايمان - به معنای تصدیق و اعتقاد در قلب و لسان و جوارح آمده است و همچنین به تسلیم بعد از اعتقاد گفته می شود به این معنا که هرگاه پس از اعتقاد به عقیده اش تسلیم باشد مؤمن است و گرنه منافق یا کافر می باشد.

امام زمان (ارواحنا فداه) ايمان راستين را ظاهر و آشکار ساخته و مؤمن را از کافر و منافق جدا می سازند و خلائق را به توحيد دعوت می کنند. و مطلق شرک را نیز از بين می برند. و تمامی بدعتها و وصله ها و خرافات و تحريفاتی که در دين وارد شده را نیز از بين برده و ايمان حقیقی را ظاهر می سازند لذا اسلام تجديد می شود و

سنتهای مرده و فراموش شده را زنده می‌کنند. این دگرگونی چنان خواهد بود که در برخی از روایات به «**سنة جديدة**» تعبیر شده است. پر واضح است که اقامة احکام الهی در جامعه در واقع برگشت به «ایمان» افراد آن جامعه دارد به این معنا که اگر ایمان آنها درست و کامل باشد اطاعت از امر و نهی خدای تعالی حاصل می‌شود. و شخصی می‌تواند ایمان را صد درصد با تمامی خصوصیات اصول و فروع و احکامش به بشر معرفی کند و آنها را به سعادت برساند که علمش از علم الهی نشأت گرفته باشد و آن شخص جز حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) در این زمان کسی دیگر نیست لذا حضرتش مظهر ایمان هستند و چون حضرتش «مظهر» هستند در روایات به نور تعبیر شده‌اند و در تعریف نور گفته‌اند:

«ما هو ظاهر لذاته و مظهر لغيره».

یعنی: نور چیزی است که خود به خود ظاهر و نمایان است و نمایاننده غیر خود نیز می‌باشد.

لذا آن حضرت برای دیگران «مظهر» و نمایان‌کننده ایمان حقیقی هستند و اگر کسی بخواهد از غیر این نور که تاریکی محض است استفاده کند هرگز به «ایمان» نمی‌رسد لذا امیرالمؤمنین

علیه السلام در معرفی فرزندشان مهدی موعود (ارواحنا فداه) می فرمایند:

«هو القائم بالحق المظهر للدين»^(۱)

یعنی: او قیام به حق می کند و دین را آشکار می کند.

و در زیارت جامعه نیز این صفت (مظهریت) ذکر شده و می فرماید:

«المظهرين لا امر لله ونهيه»^(۲)

یعنی: ائمه علیهم السلام ظاهر کنندگان اوامر و نواهی پروردگار می باشند.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج می فرمایند:

«هذا القائم الذي يحلل حلالی و يحرم حرامی».

یعنی: این است قائم (ارواحنا فداه) که به وسیله او حلال می شود حلال من، و حرام می شود حرام من. (یعنی احکام الهی به طور واقع ظاهر و انجام خواهد شد).

۱ - کمال الدین صفحه ۳۰۴.

۲ - مفاتیح الجنان قمی.

و باز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می‌فرمایند:

«و یحیی السنه و الفرض»^(۱)

یعنی: احکام الهی و سنت نبوی را زنده می‌کند.

و در دعایی که شیعیان در غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) می‌خوانند آمده است:

و جدد به (امام زمان (ارواحنا فداه)) ما امتحی من دینک و اصلح به
ما بدّل من حکمک و غیر من سنّتک حتّی يعود دینک به و علی یدیه
فضّاً جدیداً صحیحاً لاعوج فیه و لا بدعة معه.

یعنی: به برکت امام زمان (ارواحنا فداه) آنچه از دین تو محور
گردیده تجدید فرما و به وسیله آن حضرت آنچه از حکمت تبدیل
شده و از سنت تغییر یافته اصلاح بفرما، تا اینکه دین تو به سبب آن
حضرت و به دست مبارکش به گونه‌ای تازه و جدید و صحیح گردد که
هیچ کجی و انحرافی در آن نباشد و پایه و اساس هیچ بدعتی را ننهد.

خلاصه اینکه امام زمان (ارواحنا فداه) ایمان واقعی را آشکار ساخته و مردم را به سوی آن دعوت می‌کنند. هرکسی به آنچه که حضرتش می‌فرماید قبول نموده و تسلیم گردد، مؤمن است و الا کافر یا منافق خواهد بود که آن حضرت حقیقت امر را آشکار می‌سازند.

و ملقن (معلن) احکام القرآن

«اللقاء و آشکار کننده احکام قرآن»

ملقن - از ماده «لقى» به معنای روبرو شدن، مصادف شدن و تفهیم و عطا نیز آمده است. ملقن در اینجا یعنی تفهیم کننده و همین واژه راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن نیز آمده است آنجا که می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^(۱)

یعنی: یعنی تو قرآن را از جانب خدای حکیم و دانا تفهیم می شوی.

و در جای دیگر می فرماید:

۱ - سوره نمل آیه ۶.

«وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^(۱)

یعنی: «تفہیم نمی شود آن را مگر صابرون یا داده نمی شود آنرا مگر خویشتنداران».

معلن - از ماده «علن» یعنی آشکار کردن و ظاهر شدن و معلن یعنی آشکارکننده.

احکام القرآن - به معنای دستور و شریعت و کلمات قرآن می باشد.

از طریق حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداه) در زمان ظهور دریاهای بی کران از علم و دانش و معارف قرآنی به روی انسانها باز خواهد شد. و بشر به مقامات والائی خواهد رسید و در زمان غیبت فقط دریچه ای خاص بر بعضی از خواص باز خواهد شد و آنان را از معدن و سرچشمه علم و حکمت سیراب می سازد.

آن حضرت روشنگر و بیان کننده وحی پروردگار و کلمات قرآن هستند چون آن جناب به صریح زیارت جامعہ کبیرہ از جملہ «حاملین کتاب اللہ» هستند و حقائق قرآن و بار سنگین علوم الهی که در کتاب نهفته شده در سینہ حضرتش جای داده شده لذا فقط آن

۱ - سوره قصص آیه ۸۰.

حضرت می توانند احکام و حقائق قرآن را بیان کنند و روایات زیادی
مطلب ما را تأیید کرده و به آن تصریح می کنند چنانکه در تفسیر این
آیه شریفه ذکر شده:

«قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^(۱)

یعنی: بگو کافیت خدا شاهد و گواه بین من و بین شما و کسی
که نزد اوست علم کتاب.

در تفسیر از ائمه معصومین (ارواحنا فداه) وارد شده است که
منظور از این آیه شریفه علی علیه السلام و سایر ائمه (ارواحنا فداه)
هستند که «علم الکتاب» را دارا می باشند.

و در روایت دیگری از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که
فرمود:

کسی قادر نیست ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن را می داند غیر
از اوصیاء علیهم السلام^(۲).

بنابراین آن بزرگوار در زمان ظهور مبارکش در حالی که از قرآن و
اسلام جز اسم و رسم چیزی باقی نمانده احکام و حقایق قرآن را بیان

۱ - سورة رعد آیه ۴۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۶۴.

کرده و به اهل ایمان می آموزد و آن را از زنگار تفسیرهای نادرست و تحریف ها پاک می سازد که کاملاً به نظر تازه می آید لذا در روایتی وارد شده است که:

«اذا خرج القائم يقوم بامر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و قضاء جديد».

یعنی: هنگامی که قائم خروج کند امر تازه و کتاب تازه و سنت جدید و قضاوت تازه با خود می آورد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد تعلیم حقائق قرآن به وسیله حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) می فرمایند:

«اذا قام قائم آل محمد ضرب الفساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما انزل الله عزوجل فاصعب ما يكون على ما حفظه اليوم لانه يخالف التأليف».

یعنی: هر گاه قائم آل محمد (ارواحنا فداه) قیام کند خیمه هایی نصب کند برای کسانی که قرآن را همانطور که نازل شده به مردم تعلیم دهند در آن روزگار این امر مشکل ترین کارها برای حافظان قرآن است زیرا آنرا (از نظر جمع آوری و ترتیب و تفسیر) مخالف وضع فعلی می بینند.

و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمایند:

«کانی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفه و قد ضربوا الفساطیط
یعلّموا الناس القرآن کمال انزل».

یعنی: گوئی شیعیانم را می بینم که در مسجد کوفه خیمه ها را
زده اند و قرآن را آن چنان که نازل شده به مردم می آموزند.

و در دعای زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) آمده است:

«اللهم و احی بولیک القرآن و ارنّا نورہ سرمداً... و اجمع به الا
هواء المختلفه علی الحقّ و اقم به حدود المّطلعه و الاحکام المّمّله.

یعنی: خداوندا به وسیله ولایت قرآن را زنده فرما و نور آنرا
پیوسته و همیشه به ما بنما... و به برکت آن حضرت هواهای
(نفسانی) گوناگون را بر حق جمع فرما و حدود تعطیل شده و احکام
رها شده را بر پا دار.

و مطهر الارض

«و پاک کننده زمین»

مطهر - از ماده «طهر» به معنای پاک و پاکیزه و تزکیه می باشد و مطهر در اینجا به معنای پاک کننده و تمیزکننده است و در قرآن نیز به همین معنا آمده:

«وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»^(۱)

یعنی: تو را از کسانی که کافر شدند پاک می سازم.

الارض - معنای ارض قبلاً گذشت.

این فقره از زیارت «مطهر الارض» معانی متعددی می دهد که ما هر یک از آن معانی را بیان کرده و شرح می دهیم:

۱ - سورة آل عمران آیه ۵۵.

خدای تعالی به دست توانای آن حضرت تمام زمین را از علم و دانش آکنده می سازد و در کنار امنیّت و عدالت، علم و دانش نیز عالم گیر می شود. جاهل و ناپاکی و پلیدی و شرک از زمین ریشه کن می شود و زمین زیبا و دل انگیز می گردد تا حتی مردگان آرزوی زندگی دنیا را خواهند نمود، و تمام خلایق زیر سایه عدل و حکومت آن حضرت از تمام لذتهای الهی متلذذ می شوند و بهره می برند و در همین ارتباط حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«ان قائمنا اذا قامت اشرق الارض بنور ربّها»^(۱)

یعنی: چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش (کنایه از عدل و داد، علم و حکمت) منور می گردد.

و در روایات دیگر می فرمایند: «و ذهب الظلمه»^(۲)

یعنی: در زمان آن حضرت ظلمت و تاریکی های (جاهل و نادانی و شرک و فساد) از زمین میرود.

معنای دیگر «مطهر الارض» این است که آن حضرت با اجرای احکام قرآن و قوانین وحی بر کره خاکی آن را از پلیدی ها و انحرافات پاک می سازد و به تمامی مسلکها و فرقه ها و ادیان و مذاهب باطل

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۰.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۷.

خاتمه می دهد لذا «مظهر الارض» کنایه از رفع پلیدی ها و فساد و انحرافات و بدعتها و همچنین به معنای احیای دین و برقراری عدالت مادی و معنوی نیز می باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از معرفی ائمه علیهم السلام بعد از خودشان می فرمایند:

«تاسعهم القائم الذی یملاء الله عزوجل به الارض نورا بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها و علما بعد جهلها»^(۱)

یعنی: نهمین آنها قائم (ارواحنا فداه) است که خدای عزوجل به وسیله او زمین را از نور آکنده می کند پس از تاریکی آن و از عدل و داد پر می سازد پس از ستم آن و از دانش مالا مال می کند پس از جهل آن. مقداد بن اسود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می کند:

سمعت رسول الله يقول: لا یبقی علی ظهر الارض بیت مدر ولا و بر الا ادخله الله کلمة الاسلام».

یعنی: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: بر سراسر زمین خانه ای از خشت و گل و خیمه ای (در بیابان باقی نمی ماند)

مگر اینکه آیین اسلام در آن وارد خواهد شد.

معنای دیگر «مطهر الارض» این است که آن حجت خدا زمین را از لوث ستمگران و کافران پاک می گرداند و نه تنها شیعیان بلکه عموم مردم در آغوش پر مهر و محبت و امن و امان آن حضرت پناه برده و به آسایش می رسند و از شر هر ظالم و مفسدی نجات پیدا می کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام در ارتباط با همین معنا می فرمایند:

يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ.^(۱)

یعنی: «خدا زمین را به دست (مهدی ما) از هر ستمی پاک کرده و از هر ظلمی پاکیزه می سازد.

و در حدیث دیگری حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

چهارمین فرزند من پسر بهترین کنیزان (حضرت نرجس خاتون سلام الله علیها) است خداوند به وسیله او زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر بی عدالتی منزه می سازد.

و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارشان حضرت امیرالمؤمنین نقل می نمایند:

۱ - کمال الدین جلد ۲ صفحه ۳۷۲.

«... یدین له عرض البلاد و طولها حتی لایبقی کافر الا آمن و لا طالح الا صلح».

یعنی: سرتاسر زمین به حکومت او گردن می‌نهند (و اطاعت می‌کنند) و کافری نمی‌ماند مگر اینکه ایمان می‌آورد و فاسقی نمی‌ماند مگر اینکه راه صلاح پی می‌گیرد.

معنای دیگر «مطهر الارض» این است که زمین از فقر و قلت نعمت نجات پیدا کرده و سرسبز و خرم می‌شود و به نور می‌رسد چنانکه در روایت آمده است:

«لو قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لا خرجت الارض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد».^(۱)

یعنی: اگر قائم (ارواحنا فداء) قیام کند آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نیز گیاهان خود را بیرون می‌دهد و کینه‌ها از دل بندگان خدا زایل و پاک می‌شود.

این بود معانی متعدد در شرح جمله «مطهر الارض».

و ناشر العدل فى الطول و العرض

«پخش‌کننده عدل در طول و پهنا (عالم)»

ناشر - از ماده «نشر» به معنای گستردن و پخش نمودن می باشد.
العدل - به معنای برابری و مساوات و راست نمودن و از بین رفتن حق جلوگیری کردن می باشد.
الطول - درازا و امتداد و بلندی و همچنین به معنای انتها و آخرالزمان نیز آمده است.

العرض - به پهنا و خلاف طول و دراز اطلاق می شود.
یکی از اقدامات و برنامه‌های اصلی حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) که سرلوحه برنامه‌های قیامشان قرار دارد ایجاد عدل است چنانکه نخستین برنامه‌ها و هدفهای انبیاء الهی نیز همین بوده

است که انسانها را مکلف به شناخت حد و حدود آزادی خویش می نمودند و با تعلیم دادن مقررات دقیق فردی و اجتماعی آنان را به عدالت فردی و اجتماعی سوق می دادند.

و به طور کل می توان گفت عدالت یعنی مساوات در هر چیزی، و هر پدیده ای را در جای خود قرار دادن که اجرای چنین عدالتی خود احتیاج به علم کثیر و دانستن حقیقت اشیاء دارد.

و به طور کلی عدالت بر دو گونه تقسیم می شود:

۱ - عدالت تکوینی: که در نظام عالم برقرار است و تمام وجود و هستی تکویناً از آن بهره مند هستند چنانکه در روایات وارد شده:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ».

یعنی: بر اساس اصل عدل آسمان و زمین بر پا می باشد.

۲ - عدالت تشریعی: عدلی که در پرتو عدالت احکام و قوانین شرع مقدس اسلام بوجود می آید چنانکه قرآن به آن اشاره می کند و می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^(۱).

یعنی: خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد.

با توجه به تقسیم عدل می‌گوئیم این عبارت زیارت اشاره به هر دو قسم عدل دارد یعنی عدل تکوینی و تشریعی، چون قیدی که آن را اختصاص به عدل تشریعی بدهد نیاورده مثلاً نفرموده: «ناشر العدل فی الطول و العرض فی عباده و فی ارضه» که اگر قید «فی عباده» و «فی ارضه» آورده شده بود، عدل در این عبارت اختصاص به عدل تشریعی پیدا می‌کرد. و با عدم ذکر قید، هر دو معنا فهمیده می‌شود. و اینکه در عبارت زیارت «فی الطول و العرض» آمده امکان دارد مقصود از آن ملک و ملکوت عالم باشد به این معنا که آن حضرت عدل را در ملک و ملکوت نشر می‌دهد.

یا اینکه مقصود «طول و عرض» مکانی باشد که آن حضرت در هر مکانی از طول و عرض چه در زمین یا کرات دیگر عدل را نشر داده و به اجرا در می‌آورند. و یا اینکه مقصود، طول و عرض زمانی باشد یعنی در هر زمانی عدل تکوینی به وسیله آن حضرت در مخلوقات افایه می‌شود و در میان انسانها در زمان ظهور موفور السرورشان عدل تشریعی اقامه می‌گردد...

به هر حال با توجه به اقسام عدل و معانی ذکر شده برای «طول و عرض» می‌گوئیم امام زمان (ارواحنا فداه) عدل را در سراسر هستی نشر داده و به اجرا در می‌آورند.

و تمام فیوضات و برکات الهی به دست مبارکشان بر موجودات افاضه می شود و زمین و آسمان و تمامی موجودات و تمام عالم کون و مکان در سایه وجود آن حضرت برقرار و ثبات پیدا می کند.

روایاتی که معانی ذکر شده را تأیید می کنند عبارت است از:
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از بیان گسترش عدل و داد به وسیله حضرت قائم (ارواحنا فداه) می فرمایند:

«یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض».^(۱)

یعنی: اهل آسمانها و زمین از او راضی می شوند.

و در روایت دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«فیفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحوش و الحیتان فی البحر».^(۲)

یعنی: ساکنان آسمان، اهل زمین، پرندگان هوا، چرندگان صحراها،

جانداران دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد.

۱ - فرائد السمطین جلد ۲ صفحه ۱۵۲.

۲ - الحاوی للفتاوی سیوطی جلد ۲ صفحه ۸۰۰.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی پس از اینکه قسمتی از آثار قیام حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را بیان می‌کنند می‌فرمایند:

«لا یبقی فی المشارق و المغرب احداً الا وحّد الله قلت:

جعلت فداک، ان الخلق اکثر من ذلک.

فقال ﷺ: ان الله اذا اراد امرأ قلل الكثير و کثر القلیل.

یعنی: باقی نمی‌ماند در مشرقها و مغربها کسی، مگر اینکه به توحید قائل شود. (یعنی همه موحد می‌شوند).

راوی می‌گوید: گفتم: قربانت شوم، خلق زیاده از این است (کنایه از اینکه موجودات زیاد هستند) آن حضرت چگونه همه را موحد می‌سازد؟

فرمود: خدای تعالی زمانی که امری را اراده کند کم می‌نماید زیاد را و زیاد می‌کند کم را (کنایه از اینکه خداوند به هر کاری قادر است).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری می‌فرمایند:

«ذاک الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیہ مشارق الارض و

مغاریها». (۱)

یعنی: اوست (حضرت اباصالح (ارواحنا فداء)) که خداوند تعالی
فتح می‌کند با دستهای او مشرقها و مغربهای زمین را.
با توجه به مطالبی که گفتیم و روایاتی که ذکر نمودیم یکی از
معانی و معارف بسیار بلند نسبت به وجود مقدس حضرت بقیه الله
(ارواحنا فداء) روشن می‌شود و همچنین معنای این عبارت زیارت
«ناشر العدل فی الطول والعرض» چنین می‌شود که آن وجود مقدس
در سراسر هستی عدل و داد را نشر داده و نظم را برقرار نموده‌اند و به
وجود مقدسشان کون و مکان قوام داشته و به ثبات و نظم رسیده
است. و در زمان ظهور موفور سرورشان عدل تشریعی را در طول و
عرض زمین به اجرا در می‌آورند.

و الحجة القائم المهدی

«و حجتی که بر پا و مهدی است»

الحجة - معنای لغوی آن گذشت و بیان شد.

القائم - ایستاده، بر پا، ظاهر شده و قیام کننده.

المهدی - به معنای ارشاد شده و راه یافته به سوی حق و

همچنین ارشاددهنده و راهنما به سوی حق نیز آمده است.

معنای حجّت در عبارت قبل تا حدودی روشن شد که خداوند

به وسیله آن وجود مقدّس اقامه حجّت بر بندگان می کند لذا یکی از

القاب مقدّس آن حضرت **حجة الله** است.

و در روایت نیز آمده است که نقش خاتم آن حضرت «انا

حجة الله» است.

القائم

یکی از القاب حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) «القائم» است که اشاره به قیام آن حضرت دارد و در روایتی که این لقب ذکر شده و معنای آن را نیز بیان می کند می فرماید:

«سَمِيَ الْقَائِمَ قَائِماً لَّأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ».

یعنی: به او قائم می گویند زیرا پس از فراموش شدن نامش قیام می کند.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«وَسَمِيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ».^(۱)

یعنی: به او قائم گفته می شود زیرا قیام به حق می کند.

شیعیان به احترام این لقب بلند می شوند و می ایستند چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام عَلَّتْ این بلند شدن ذکر شده، می فرماید:

«لَأنَّ لَهُ غَيْبَهُ طَوْلَانِيَهُ مِنْ شِدَّةِ الرَّأْفَةِ إِلَى أَحِبَّتِهِ يَنْظُرُ إِلَى كُلِّ مَنْ يَذْكُرُهُ بِهَذَا الْقَبْلِ الْمَشْعَرِ بَدَلُوتِهِ وَالْحَسْرَةِ بِغَرَبَتِهِ».^(۲)

۱ - ارشاد شیخ مفید صفحه ۳۶۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۰.

یعنی: این کار (بلند شدن و ایستادن) به این جهت است که آن حضرت غیبتی طولانی خواهد داشت و (امام زمان (ارواحنا فداه)) به خاطر رأفت شدیدی که نسبت به دوستان خود دارند به تمام کسانی که او را با این لقب یاد کنند که اشاره به دولت آن حضرت دارد و گویای حسرت و اندوه یادکننده از بابت غریبی امام زمانش است، نظر می فرمایند و به او توجه می کنند.

المهدی

یکی دیگر از اسماء آن حضرت چنانکه در روایات نیز وارد شده است نام مقدّس «مهدی» می باشد. چنانکه در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

مهدی خروج می کند در حالی که یکی از ملائکه بالای سر او قرار دارد و فریاد می زند:

«ان هذا المهدی فاتبعوه».^(۱)

یعنی: «اینست مهدی او را اطاعت کنید».

و در روایت دیگر نیز از امام صادق علیه السلام آمده است:

«انما سمی القائم مهدیاً لانه یهدی الی امر مضلول عنه»^(۱).

یعنی: «به قائم ما مهدی گفته می شود زیرا به چیزی که مردم از آن گم شده اند هدایت می کند».

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«انما سمی المهدی لانه یهدی لامر خفی یستخرج التوراة و سائر الکتب اللّٰه من غار بانطاکیه».

یعنی: مهدی ما به این جهت مهدی نامیده شده که «یهدی لامر خفی» هدایت می کند به سوی کاری که پوشیده شده است و تورات اصلی و سائر کتب الهی را از یک غاری که در انطاکیه است (بعضی گفته اند شهری در ترکیه فعلی است) در می آورد.

و بعد از آن حضرت می فرماید:

«فیحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الانجیل بالانجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل الفرقان بالفرقان».

یعنی: «آنگاه بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و برای اهل زبور هم با کتاب خودشان زبور و بین اهل فرقان نیز با فرقان حکم می کند».

خلاصه اینکه آن حضرت مهدی است یعنی هدایت شده و هدایت کننده به سوی امری که از همگان پوشیده و در کتب الهی نهفته و ذکر شده است می باشند لذا آن حضرت و تمام اجداد طاهرشان هدایت شدگان به هدایت خدای تعالی هستند و بعد از آن خود پیشوای هدایت گشته اند و مردم را به سوی رشد و طریق هدایت راهنمایی می کنند و چون ارشاد و هدایت به نحو اکمل و اتم به دست مبارک آن حضرت صورت می پذیرد، نام «مهدی» در حقیقت یکی از نامهای خاص آن حضرت گشته است.

الامام المنتظر المرضی - المرتضی

«امامی که انتظارش کشند و مورد پسند است».

الامام - یعنی پیشوا و مقتدا و فرمانده و متولی امور.

المنتظر - از ماده «نظر انتظار» به معنای درنگ کشیدن و چشم داشتن و مهلت کشیدن است.

المرضی - از ماده «رضی» به معنای خشنودی و پسندیده است و مرضی یعنی خشنود شده.

المرتضی - این کلمه نیز از ماده رضی به معنای خشنودی و پسندیده است و از آن مبالغه نیز مراد می باشد.

حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) امامی است که شیعیان انتظار او را می کشند و خودشان نیز انتظار خروج و ظهور خود را می کشند لذا

«منتظر» است و «مرضی» می باشد به این معنا که خلق انتظار ظهورش را می کشند و امامی است که مورد پسند همه مخلوقات می باشند چنانکه به حضرتش به عنوان امام اقتدا می کنند و خشنود می گردند.

و در معانی الاخبار در معنای «امام» می نویسد:

«سمى الامام اماماً لانه قدوة للناس».

یعنی: امام را امام گویند چون مقتدای مردم است.

و در مجمع البیان می نویسد:

«الامام هی ریاسة العامة الالهية خلافة عن رسول الله فی امور الدين و الدنيا بحيث يجب اتباعه».

یعنی: امامت ریاست کلیه الهیه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمامی امور دین و دنیا می باشد به طوری که واجب است اطاعتش.

المنتظر

چنانکه ذکر شد منتظر یعنی شخصی که انتظار می کشد و انتظار دارد و مؤمنین نیز انتظار او را دارند.

و در روایات این لقب را به حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) داده اند چنانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

«يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» می فرماید:

«بعضی آیات ربک القائم المنتظر»^(۱).

یعنی: بعضی از آیات منظور قائم منتظر است.

الصقربن ابی دلف در ارتباط با مهدی موعود از حضرت امام

محمدجواد علیه السلام می پرسد:

لم سمی المنتظر؟!

یعنی: چرا او را منتظر می گویند؟

قال علیه السلام: ان له غيبة يكثر ايامها و يطول امدها فينتظر خروجه

المخلصون.^(۲)

یعنی: چون از برای او غیبتی است بسیار طولانی، سپس بندگان

با اخلاص خداوند انتظار ظهور او را می کشند.

المرضى

یکی دیگر از صفات حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) که به آن در

این زیارت تصریح شده است «مرضى» است یعنی امامی که مرضی و

مورد پسند و اختیار شده خدای تعالی است و در حدیث طویلی آمده

۱ - منتخب الاثر صفحه ۴۹۹.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۵۸.

است:

«فهو امام تقی و نقی سار مرضی».

یعنی: او امامی است نگهدارنده (از هر خطا و لغزشی) و منزّه (از هر پلیدی و بدی) و بزرگی که پسندیده و مرضی است. معنای دیگر «مرضی» این است که آن حضرت مورد پسند جمیع مخلوقات بوده و قرار می گیرند لذا به حضرتش اقتدا می کنند.

المرتضی

در بعضی از نسخه های این زیارت به جای «المرضی» کلمه «المرتضی» آمده است که به معنای اختیار خاص می باشد و چون ممکن است کسی یا چیزی اختیار شود ولی رضایت به آن نباشد چنانکه اتفاق می افتد که شاید شما چیزی را اختیار کنید در حالی که اکراه دارید و لکن «ارتضا» به معنای اختیار همراه با رضایت است و چون آن حضرت در کمال بندگی و اطاعت پروردگار خویش است مورد محبت و رضای خاص خداوند قرار دارند لذا خدای تعالی آن حضرت را با رضایت و محبت اختیار نمود و سرّ خود را در اختیار حضرتش قرار داده و امام خلق گردانید.

و ابن الائمة الطاهرين

«و فرزند پیشوایان پاک»

ابن - «ابن» مفرد و جمع آن «ابناء و بنون» می باشد و به معنای فرزند پسر است.

الائمة - جمع «امام»، پیشوا، مقتدا، مصلح و ریاست عام می باشد.

الطاهرين - جمع طهارت از ماده «طهر، طهوراً و طهارة» می باشد و به معنای پاکی و پاکیزگی، عفت، عصمت و منزّه بودن از هر بدی و نقص است.

این عبارت «و ابن الائمة الطاهرين» به ما می فهماند که حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) فرزند ائمه عليهم السلام و پیشوایانی است که همه پاک بوده و از هر رذیله و نقیصه ای مبرا بوده اند و دارای طهارت

ظاهری و معنوی نیز بوده، می‌باشند و در حقیقت این فقره از زیارت ارتباط مستقیم با این آیه شریفه دارد که می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۱)

یعنی: تحقیقاً خداوند اراده کرده که از شما اهل بیت علیهم السلام پلیدی و بدی را ببرد و شما را پاک و طاهر گرداند.

همه مفسرین و علما شیعه و سنی متفقند که این آیه شریفه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین شهید علیه السلام نازل شده است و روایات بسیاری از طریق عامه و خاصه بر این معنا وارد شده است و ما بر یک روایت از اهل سنت اکتفا می‌کنیم:

انس بن مالک از ام سلمه نقل می‌کند که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در نزدم بودند که حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدند و حریره‌ای آوردند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمودند:

نور دیده‌ام! برو علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین

علیه السلام را نزد بیاور.

وقتی فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام حاضر شدند همگی از آن حریره میل نمودند، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که از خیبر همراه داشتند برایشان پوشاندن و دامن آن را زیر پا نهادند و دست بلند نموده فرمودند:

«اللهم ان لكل نبی اهل بیت و هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً».

یعنی: بارالها برای هر پیامبری خاندانی است و اینان خاندان من هستند پس رجس و پلیدی را از آنها برطرف فرما و آنان را پاک و منزّه گردان.

الوصی بن الاوصیاء المرضیین

«وصیّ که فرزند اوصیاء پسندیده است»

الوصیّ - یعنی متصل کردن و متصل شدن، و همچنین هرگاه به کسی یا چیزی که وصیّت شود گفته می شود و به معنای امر و عهد نیز می آید و در اینجا منظور حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می باشد. که به عنوان امامت و وصایت تعیین شده است.

الاوصیاء - جمع «وصی» می باشد و منظور ابناء معصوم امام عصر (ارواحنا فداه) می باشند که بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان امام و جانشین آن حضرت معرفی شده و به امر خلافت وصیّت شدند.

المرضیین - از ماده «رضی» گرفته شده و به معنای خوشنود و راضی و مورد پسند می باشد.

حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) همانند پدران پاک و معصومشان از اوصیاء و جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و این عبارت زیارت بیانگر این معناست که امامان معصوم همانند حلقه های زنجیره ای وارث امامت و خلافتند و همگی در این خصیصه با هم اشتراک دارند و هدف واحد و مشترکی را دنبال می کنند و پیوند و اتصال آنان الهی و آسمانی است لذا «مرضی» و مورد پسند حق می باشند و از این نقطه نظر بستگی و پیوستگی آنان با هم یکسان و یکنواخت است. و روایات بی شماری در وصایت و معرفی آنان وارد شده چنانکه حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

انا سیّد المرسلین و علی بن ابیطالب سیّد الوصیین و انّ اوصیائی بعدی اثنا عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم القائم. (۱)

یعنی: من سرور انبیاء هستم و علی بن ابیطالب علیه السلام سرور اوصیاء است و اوصیای من بعد از من **دوازده نفر** می باشند که نخستین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها قائم (ارواحنا فداه) است.

جناب اسماعیل بن نوبختی می گوید: شنیدم حضرت اما حسن
عسگری علیه السلام به نور دیده اش می فرمود:
«انت ولدی و وصیی». (۱)

یعنی: تو فرزندم وصی و جانشین من هستی.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در **حجة الوداع** در آن خطبه
بسیار مهم که ایراد فرمودند به وصایت امام عصر (ارواحنا فداه) تصریح
می کنند و می فرمایند:

«الا وان خاتم الاوصياء منّا القائم المهدی».

یعنی: «آگاه باشید خاتم اوصیاء مهدی قائم (ارواحنا فداه) از
ماست».

زهری می گوید: در خدمت امام زین العابدین علیه السلام بودم که
فرزند برومندش حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شد، امام
علیه السلام مطالبی به او فرمود و در ضمن آن او را به حسن خلق
توصیه فرمود.

با خود گفتم که نکند امام از رحلت خود خبر می دهد لذا
پرسیدم: بعد از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟

فرمود: به این پسر و با دست مبارکشان به سوی امام محمد باقر علیه السلام اشاره کردند و سپس فرمودند:

این پسر و وصی، وارث، مخزن علم من و معدن دانش و شکافنده علوم است.

گفتم: چگونه است که به فرزند بزرگترتان وصایت نمودید؟

فرمود: امامت به کوچکی و بزرگی سن نیست بلکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این چنین با ما پیمان بسته است و در لوح و صحیفه‌ای چنین یافتیم (که اوصیاء تعیین شده‌اند).

پرسیدم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چند نفر جانشین و وصی برای خود تعیین کردند؟

فرمود: در صحیفه و لوح محفوظ تعداد دوازده امام با نام و نام پدرشان نوشته شده است که هفت تن آنها از نسل این پسر محمد (امام محمد باقر علیه السلام) خواهند بود که مهدی یکی از آنها است. (۱)

و همچنین از حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) نقل شده که حضرتش وصایت خود را به دیگران معرفی می‌نمودند چنانکه نقل

شده به نسیم خادم فرمودند:

مرا می شناسی؟ سپس فرمودند:

«انا خاتم الاوصیاء».^(۱)

یعنی: من آخرین اوصیاء و جانشینان هستم.

الهادی المعصوم

«هدایت کننده معصوم»

الهادی - از ماده «هدی» به معنای ارشاد و راهنمایی و هدایت همراه خیرخواهی آمده است.

المعصوم - از ماده «عصم» است یعنی بازداشتن، نگهداری کردن، منع کردن و عصمت به معنای ملکه نگاه داشتن نفس از گناه و اجتناب از خطا و لغزش.

در این عبارت دو صفت بسیار مهم امامت ذکر می شود: اول اینکه امام «هادی» است و خلق را به سوی حق هدایت می کند و در قرآن نیز آمده است:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۱)

یعنی: ای پیامبر تو ترساننده و هدایت کننده همه مردمی.

ذیل آیه شریفه در معانی الاخبار می فرماید:

هر امامی هادی هر قومی است در زمان خودش.

و حضرت امام جواد علیه السلام به نقل از حضرت پیامبر اسلام

صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیث طولانی که امام عصر

(ارواحنا فداه) را معرفی می کند و می فرماید:

«فهو.... هادٍ مهدی» (۲)

یعنی: او (قائم آل محمد (ارواحنا فداه)) هدایت کننده و هدایت

شده است.

صفت دوم امام عصر (ارواحنا فداه) که بسیار با اهمیت است مقام

عصمت است لذا از ارکان اصلی اعتقاد اسلامی این است که امام

زماندار باید عصمت داشته باشد و عصمت عبارت است از یک

سری صفات الهی و نیروی فوق العاده معنوی در نفس.

تا اینکه مورد اطمینان افراد جامعه قرار گیرد لذا آن حضرت و

۱ - سورة رعد آیه ۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۱۰.

آباء گرامیش معصوم از خطا و لغزش و اشتباه و هر نقصان دیگری مثل جهل و اشتباه در فکر و عمل بوده و مطلقاً مبرا هستند.

ناگفته نماند که گرچه معصوم مرتکب خطا و اشتباه نمی شود و به طور کلی از آنها مصونیت دارد لیکن چنین نیست که اصلاً قدرت بر معصیت نداشته باشد و در اطاعت پروردگار خود مجبور باشد بلکه او نیز مانند سایر بندگان از آزادی عمل و اختیار کامل برخوردار است لذا خدای تعالی وقتی آنان را خلق نمود به علم و قدرت خویش دانست که آنان با وجود اختیاری که دارند از او تخطی نمی کنند و او را معصیت نمی کنند و خود را در کمال بندگی و اطاعت قرار می دهند لذا آنان را برای رهبری خلق انتخاب نمود و مقام عصمت را به آنها عطا فرمود و در دعائی که در روز جمعه وارد شده است در فرازهایی از آن اشاره به عصمت امام عصر (ارواحنا فداه) می کند و می فرماید:

«فانه عبدک الذی استخلصته لنفسک واصطفیته علی غیبک و عصمته من الذنوب و براته من العیوب و طهرته من الرجس و سلّمته من الدّنس».^(۱)

یعنی: خدایا او (امام زمان (ارواحنا فداه)) بنده توست که او را

برای خودت خالص نموده‌ای و بر غیب و پنهانی خویش برگزیده‌ای
و او را از هر گناه دور داشته‌ای و از هر عیب و نقصی در امان قرار
داده‌ای و از هر پلیدی پاکش فرموده‌ای و از هر آلودگی سالم
داشته‌ای.

لذا هدایت از همین باب برائمه هدی علیهم السلام جریان داشته
تا اینکه به وجود مقدس امام عصر (ارواحنا فداه) رسیده لذا چنانکه
امام اول شیعیان هادی است، امام آخرشان نیز هادی می‌باشد.

ابن الائمة الهداة المعصومين

«فرزند ائمه هدايتگر و معصوم»

الائمة - جمع «امام» است و به کسی گفته می شود که به او اقتدا شود.

الهداة - جمع «هادی» است و از هدايت گرفته شده به معنای درستی و راستی و راه درست و کمال سعادت و به معنای راهنما و هدايت کننده نیز می باشد.

المعصومين - مفرد آن «معصوم» یعنی پاک و طاهر و مصون از خطا و اشتباه و جهل.

حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) فرزند امامانی است که یکی پس از دیگری در زمان خود هادی امت و معصوم بوده اند و خلق را به حق و حقیقت دین و شریعت هدايت می کردند. لذا این عبارت زیارت این

حقیقت را بیان می‌کند که امام عصر (ارواحنا فداه) خود هادی و معصوم و فرزند امامان هدایتگر و معصوم می‌باشند.

و قرآن می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^(۱)

یعنی: «قرار دادیم آنها را امامانی که به سوی امر ما هدایت می‌کنند».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«ستقع بالسادس من ولدی و الثانی عشر من الائمة الهداة بعد

رسول الله اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخرهم القائم بالحق بقية الله فی ارضه»^(۲)

یعنی: «امر غیبت در مورد ششمین فرزند من واقع می‌شود که دوازدهمین امام از امامهای هدایتگر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها قائم به حق که یکتا بازمانده از حجتهای خدا در روی زمین می‌باشد».

۱ - سورة انبیاء آیه ۷۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۵.

و در روایات بی شماری عصمت و طهارت ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده تا جایی که یکی از شرائط و خصائص مسلم امامت عصمت گردیده، لذا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جانشینان و خلفاء بعد از خود را معرفی می کنند «عصمت و طهارت» آنان را نیز یادآور می شوند چنانکه:

«عن ابن عباس قال:

سمعت رسول الله (ص) يقول: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرين معصومون». (۱)

یعنی: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیهم السلام پاک و معصوم هستیم.

حضرت امام سجاد علیه السلام در حدیثی معنای «عصمت» ائمه اطهار علیهم السلام را بیان می کند و می فرمایند:

«الامام منا لا يكون الا معصوماً و ليست العصمة في ظاهر الخلقه فيعرف بها فلذلك لا يكون الا منصوفاً، فقل له يا بن رسول الله فما معنى المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو

القرآن لا یفترقان الی یوم القيامة و الامام یرهدی الی القرآن و القرآن یرهدی الی الامام و ذلک قول اللہ عزوجل: ان هذا القرآن یرهدی للتی هی اقوم. (۱)

یعنی: نیست امامی که از ماست مگر اینکه معصوم می باشد و عصمت در ظاهر خلقت امام نیست تا به آن شناخته شود لذا باید وی (از جانب پیامبر یا امام قبلی) منصوص و معرفی بشود.

سپس از آن حضرت سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟

امام علیه السلام فرمود: معصوم یعنی به حبل خدا معتصم باشد و حبل خدا قرآن است که از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت و امام به سوی قرآن هدایت می کند و قرآن نیز به سوی امام و این معنای همان قول خدای تعالی است که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ». (۲)

یعنی: «این قرآن به آنچه که بسیار محکم و استوارتر است هدایت می کند».

خلاصه اینکه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) همچون پدران

۱ - معانی الاخبار صفحه ۱۳۲.

۲ - سورة اسری آیه ۹.

بزرگوارشان ائمه هدی علیهم السلام از علم و تقوا و قدرت و آگاهی بر
خوردارند و سائر صفات کمال و جلال را دارا هستند و تمامی آن
صفات در وجود مبارک امام عصر (ارواحنا فداه) متبلور است و به تعبیر
دیگر آن امام آینه تمام نمای جمیع انبیاء و اوصیاء هستند و جمیع
صفات و کمالات سفرای الهی را دارا می باشند.

السلام عليك يا معز المؤمنين المستضعفين

«سلام و درود بر تو ای عزّت بخش مؤمنانی که ناتوان
شمرده شده‌اند»

معزّ - اسم فاعل از «عزّ و عزّة» به معنای ارجمند نمودن و
گرامی داشتن و بها و ارزش دادن.

المستضعفين - به صیغه منفعول یعنی کسانی که ضعیف و ناتوان
شمرده شده‌اند و در حق آنها ظلم و تعدّی شده است.

در این فقرات سلام با صیغه خطاب وارد شده یعنی عرض
می‌کنیم «السلام عليك» و این به جهت این است که با عبارات قبلی
زائر آمادگی و ارتباط روحی پیدا کرده و خود را در محضر امام زمان
(ارواحنا فداه) می‌بیند. البتّه این مطلب را تذکر بدهیم که چنین ارتباط

روحی که حضرتش را حاضر و ناظر ببیند بستگی دارد که تا چه حد حضور ایشان را حس کند.

همانطور که گفتیم سلام معانی متفاوتی دارد و یکی از آنها اینست که من در مقابل شما تسلیم هستم و هر چه بفرمائید مطاع است.

چنانکه در حدیثی ائمه اطهار علیهم السلام ، «سلام» را به همین مضامین معنا کرده‌اند، در اصول کافی آمده است:

داوود بن کثیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید:

سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چه معنایی دارد؟

امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که خداوند متعال نور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و سائر ائمه علیهم السلام را خلق کرد و سپس شیعیان‌شان را بیافرید، از ایشان بر ربوبیت خود و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام پیمان گرفت و نسبت به کسانی که از او امر او پیروی کنند وعده پاداش خیر داد.

(سپس امام صادق علیه السلام به این آیه شریفه استشهاد نمودند

و) فرمودند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».(۱)

یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید صبر و شکیبایی پیشه کنید و یکدیگر را به بردباری توصیه کنید و مراقب کار باشید و تقوای الهی را داشته باشید تا رستگار گردید.

(سپس امام علیه السلام ضمن توضیحاتی در این زمینه) فرمودند:

اکنون که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (یا ائمه دیگر علیهم السلام) عرض سلام می‌کنی، به منزله تجدید آن عهد و ذکر آن پیمان است و همچنین تقاضای تعجیل در آن وعده الهی است.

بنابراین سلام بر امام زمان (ارواحنا فداه) معنایش چنین می‌شود که: من آن میثاق را به یاد آورده و به آن وفا دارم، هرگز به شما خیانت نکرده و موجبات آزار شما را فراهم نمی‌کنم، پس شما نیز در انجام وعده و احسان خویش تعجیل فرمائید.

معنای دیگر «سلام» این است که آنچه را شما عامل ناسلامتی و بیماری روح و جسم می‌دانید ترک می‌کنم و بدین سان سلامت شما

را تأمین می‌سازم و به تعهد و میثاقی که در عالم ذر و این دنیا با شما بسته‌ام پایبند هستم.

یا معزّ المؤمنین المستضعفین

عبارت «یا معزّ المؤمنین المستضعفین» یکی دیگر از صفات و خصائص بلند امامت را بیان می‌کند و آن اینست که امام عصر (ارواحنا فداه) هم قبل از ظهور و هم بعد از ظهور به مؤمنین عزّت می‌بخشد و با غوطه‌ور شدن در الطاف و رحمت‌های خاص آن حضرت به «حیات طویه» در دنیا و آخرت می‌رسند. البتّه این عزّت بعد از ظهور به نحو اکمل برای تمامی بشر با اطاعت از آن جناب فراهم می‌شود.

و در قبل از ظهور در ایام غیبت، مؤمنینی که با تزکیه نفس خود را از آلودگی‌ها حفظ می‌کنند و در صراط مستقیم دین ثابت قدم می‌باشند البتّه مورد عنایت و الطاف خاص آن حضرت قرار می‌گیرند و این طور نیست که بعضی خیال می‌کنند حضرت فقط بعد از ظهور به دوستانشان عزّت می‌بخشند لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«ان الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبتہ لاعز من

الکبریت الاحمر».

یعنی: «سوگند به کسی که من را به حق فرستاده است کسانی که به قول خود در امامتش زمان غیبتش استوار هستند از کبریت احمر عزیزترند.

مهم این است که انسان خود را بسازد و تزکیه نماید و از امام زمانش اطاعت کند تا مورد لطف و مرحمت خاص حضرتش قرار گیرد و مشکلات مادی و معنویش برطرف شود. چنانچه جد امجدش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«و لو ان الامة منذ قبض رسول الله اتبعوني و اطاعوني لاكلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم».

یعنی: اگر مردم بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان او عمل می کردند و از من پیروی می کردند خداوند تمام نعمتهای آسمان و زمین را بر آنها ارزانی می داشت.

و در حدیث معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید خداوند فرمود:

«هو راحة لأوليائي و هو الذي يشفي القلوب شيعتك».^(۱)

۱ - کمال الدین جلد ۱ صفحه ۳۶۴ و عیون الاخبار الرضا جلد ۱ صفحه ۵۸.

یعنی: اوست (مهدی) که در سایه وجودش دوستان من در آسایش و امن قرار می گیرند و دل‌های شیعیانت به وسیله او شفا و آرام می گردد.

و در روایت دیگری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری می فرمایند:

«و الذی بعثنی بالحق نبیاً انهم یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس اذا سترها سحاب، یا جابر هذا من مکنون سر الله و مخزون علمه فاکتمه الا عن اهله»^(۱)

یعنی: «سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانید آنها (دوستان و شیعیان) در زمان غیبت او از نور ولایتش برخوردار می شوند چنانکه مردم از خورشید برخوردار می شوند هنگامی که پشت ابرها نهان شود. ای جابر این از اسرار پنهان و علوم نهان خداوند است آن را مخفی بدار جز از اهلش.

و باز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند:

«یفرّج الله بالمهدی عن الامة یملأ قلوب العباد عباده و یسعهم عدله به یمحق الکذب و یذهب الزمان الکل و یخرج ذلّ الرّق من

اعناقکم».

یعنی: «خداوند به وسیله مهدی برای این امت گشایشی ایجاد می‌کند و دلهای بندگان را از عبادت پر می‌کند و عدلش را همه جا می‌گستراند و به وسیله او دروغ ریشه کن می‌شود و دوران سخت زندگی سپری می‌شود و ذلت بندگی غیر خدا از گردنهای شما خارج می‌شود.

در این روایتی که ذکر شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«و یخرج ذلّ الرّق من اعناقکم».

یعنی: بوسیله (مهدی (ارواحنا فداه)) ذلت بندگی غیر خدا از گردنهای ایشان برداشته می‌شود (و به عزّت می‌رسند).

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام خطاب به فرزند برومندشان می‌فرمایند:

«پسرم دلهای مردم دیندار و با اخلاص همانند پرندگانی که شیفته آشیانه خویش هستند می‌باشند. مشتاق لقای تو هستند آنها در میان مردم با خواری زندگی می‌کنند ولی در پیشگاه خداوند عزیز و محبوب هستند آنها خود را بیچاره و بی‌نقش نشان می‌دهند ولی اهل قناعت و خویشنداری هستند. آنها دین خود را به وسیله مبارزه با

ضد دین، کامل نگه می دارند.

خداوند آنها را با پیکار علیه بی عدالتی امتیاز داده، تا در سرای جاویدان مشمول عزت بی کران خود سازد. خداوند آنها را صابر و بردبار در ناملازمات آفریده تا حسن عاقبت در جهان سرمدی از آن آنها باشد.»^(۱)

و حضرت امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

«طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من اعدائنا اولئک منّا و نحن منهم. قد رضو بنا ائمة و رضینا بهم شیعة فطوبی لهم هم و الله معنا فی درجتنا یوم القيامة.»^(۲)

یعنی: خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چنگ می زنند و بر موالات ما ثابت و استوارند و در برائت و بیزاری از دشمنان ما پا بر جا و محکم می مانند آنها از مایند و ما از آنها ایم. آنها ما را به امامت برگزیده اند و به پیشوائی ما راضی هستند و ما آنها را به عنوان شیعه خود برگزیدیم و به عنوان شیعه خویش پسندیدیم خوشا به حال آنها، به خدا سوگند آنها در روز قیامت با ما و در کنار ما هستند.

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۵.

۲ - اثبات الهدی جلد ۳ صفحه ۴۷۷.

در این روایت شیعیانی که در زمان غیبت
بر ولایت استوار بمانند و از دشمنان
اهل بیت (علیهم السلام) بیزاری جویند، مدح و
ستایش شده‌اند که نشان عزت آنان است.

لذا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: از حقوق
ما بر شیعیان است که بعد از هر نماز از خداوند بخواهند منتقم خون
فاطمه سلام الله علیها را برسانند و از قاتلین و ظالمین حضرتش انتقام
بگیرند:

«ان من حقوقنا علی شیعتنا ان یضعوا بعد کل فریضة ایدیهم علی
اذقانههم و یقولوا ثلاث مرّات:

یعنی: از حقوق ما بر شیعیانمان این است که بعد از هر نماز
واجبی دست خود را بر چانه خود بگذارند و سه مرتبه بگویند:

یا رب محمد عجل فرج آل محمد

یا رب احفظ غیبة محمد

یا رب محمد انتقم لابنة محمد. (۱)

ای پروردگار محمد ﷺ فرج آل محمد ﷺ را به زودی برسان.

ای خدای محمد ﷺ صاحب غیبت را حفظ بفرما.

ای ربّ محمد ﷺ برای دختر محمد ﷺ فاطمه ﷺ انتقام بگیر.

این بود قسمتی از روایاتی که در آنها آمده است حضرت بقیة الله
(ارواحنا فداه) به شیعیانش عزت و کرامت عطا می کند و آنها را از ذلت
نجات می دهد.

السلام علیک

یا مذل الکافرین المتکبرین الظالمین

«سلام بر شما ای خوار کننده کافران متکبر و ستمگر»

مذل - اسم فاعل یعنی خوار کننده و حقیر و پست کننده

الکافرین - کافر به کسی گویند که حقی را بیپوشانند و انکار کند و

در اینجا به اشخاصی که اصول یا ضروری از دین را انکار کنند اطلاق می شود.

المتکبرین - جمع متکبر یعنی آنکه اظهار بزرگی و قدرت کند و

خودبین باشد.

الظالمین - جمع ظالم به معنای ستم کننده و ناقص کننده و کسی

که حقی را از بین ببرد می باشد.

از برنامه های قطعی امام عصر (ارواحنا فداه) جنگ و از بین بردن کفار می باشد. چون آنها موانع رشد و تکامل بشر هستند و جز با قدرت و جنگ از سر راه برداشته نمی شوند. و تعالیم عالیة اسلامی به اجرا در نمی آید آنان راه رشد و کمال را بر توده های انسانی می بندند. ولی این نکته را متذکر شوم که آن حضرت مطلق کفار را از بین نمی برند بلکه آن حضرت با علم و دانش واقعیت را آشکار می سازد و هر کس که زمینه تعالیم اخلاقی در روحش وجود داشته باشد به آن حضرت می گردد و ایمان می آورد ولی تبه کاران و افراد خون آشامی را که زمینه رشد و تعالی در روحشان وجود ندارد و در این فقره از زیارت با کلمه «متکبر» و «ظالم» معرفی شده اند ذلیل و خوار می سازد و از سر راه مؤمنین برداشته می شوند چون اکثر کفاری که این دو صفت (ظلم و تکبر) را نداشته باشند به آن حضرت ایمان می آورند.

و چنانکه به همین مطلب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می کنند و می فرمایند:

«فاذا قام القائم (ارواحنا فداه) عرضوا کل ناصب علیه فان اقر بالاسلام و هی الولاية و الا ضربت عنقه او امر بالجزية فاداهما کما

یؤدی اهل الذمة. (۱)

یعنی: آن زمان که حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) قیام کنند همه ناصبیان را به محضر ایشان عرضه کنند اگر اقرار به اسلام که همان ولایت است نمودند پذیرفته می شود و الا گردنشان زده می شود و یا آنکه جزیه خواهند پرداخت چنانکه اهل ذمه جزیه پرداخت می کنند (که کنایه از ذلت و خواری آنان است).

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«اما ان قائمنا لو قد قام لأخذ بنی شیه و قطع ایدیهم و طاف بهم و قال: هؤلاء: سراق الله. (۲)»

یعنی: هرگاه قائم ما قیام کند بنی شیه (غاصبین خلافت) را دستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و آنان را در بین مردم گردانده و می فرمایند: اینها دزدان خدا هستند. (یعنی اینها به وسیله نافرمانی از خدا، دزدی کرده اند و باید رسوا شوند).

و حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

اما لو قام القائم (ارواحنا فداه) لقد ردت علیه الحمیراء حتی یجلدها

۱ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۲.

۲ - بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۷۳.

الحد و ينتقم لأمه فاطمة.

یعنی: هرگاه قائم علیه السلام قیام کند حمیراء برای او زنده می‌شود تا بر او حد جاری کند و انتقام مادرش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را از او بگیرد.

حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج می‌فرمایند:

«هو الذی یشفی القلوب شیعتک من الظالمین و الجاحدین و الکافرین فیخرج الات و العزی طریین فیحرقهما»^(۱).

یعنی: اوست (امام عصر (ارواحنا فداه)) که قلب شیعیان را شفا می‌بخشد به وسیله انتقام از ظالمین و منکرین و کفار، لات و عزی را برهنه از قبر بیرون می‌کشد و آنها را آتش می‌زند و فتنه این دو نفر از فتنه گوساله پرستیدن سامری سخت‌تر خواهد بود.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روز مدینه را در زمان ظهور این چنین توصیف می‌کند:

«فاذا وردها کان له فیها مقام عجیب یظهر فیه سرور المؤمنین و خزی الکافرین».

۱ - کمال الدین جلد ۱ صفحه ۳۶۴ و عیون جلد ۱ صفحه ۵۸.

یعنی: آن روز که امام عصر (ارواحنا فداه) وارد شهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می شود برای او یک برنامه ای عجیب است که شادی مؤمنان ظاهر می گردد و ذلت و خواری کافران نمایان می شود. همچنین در بعضی از روایات فرا رسیدن روز انتقام از کافران و متکبرانی که در حق اهل بیت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظلم کردند را مؤثره می دهند و می فرمایند:

الا انه قاتل كل قبيلة من اهل الشرك الا انه مدرک بكل ثار من اولياء الله. (۱)

یعنی: آگاه باشید که او (مهدی (ارواحنا فداه)) تمام قبایل و گروه های شرک را خواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهد گرفت.

و در جای دیگر می فرمایند:

«الا انه منتقم من الظالمين». (۲)

یعنی: «آگاه باشید که او از ظالمان انتقام می کشد».

۱ - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۴۹.

۲ - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۴۹.

السلام علیک یا مولای یا صاحب الزمان

«سلام بر شما ای مولای من و ای صاحب زمان»

مولای - مولی به معنای متولی امور، سرپرست و اداره کننده می باشد و به معنای دوست نیز آمده است.

صاحب الزمان - قبلاً معنای آن گذشت.

با توجه به معنای «صاحب الزمان» که در عبارت قبلی این زیارت بیان نمودیم و در اینجا زائر با این سلام دو صفت بزرگ آن حضرت را یادآور می شود و در پیشگاه مقدّس امام خود سلام عرض می کند، یکی اینکه آن حضرت «مولی» یعنی صاحب اختیار می باشد و دوم «صاحب الزمان» یعنی صاحب قدرت و تصرف در تمامی امور کون و مکان.

و چنانچه گذشت لقب «صاحب الزمان» از القاب خاصه آن

حضرت می باشد. که در اینجا به بعضی دیگر از روایات آن اشاره می کنیم:

در ذیل آیه شریفه:

«إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»^(۱)

یعنی: «و نیست هیچ امتی مگر آنکه نذیری در آنها بوده».

در روایتی وارد شده است:

«لکل زمان امام»^(۲)

یعنی: برای هر زمانی امامی است که او انداز می دهد مردم را و به سوی کمال دعوت می کند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند:

«لکل زمان امام منا یهدیهم الی ما جاء به رسول الله»^(۳)

یعنی: در هر زمانی امامی از ما وجود دارد که بشر را به سوی

آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده هدایت می کند.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در معرفی فرزند خود

۱ - سوره فاطر آیه ۲۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۲ صفحه ۲۹.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۵.

می فرمایند:

«القائم منا اهل البيت صاحب الزمان»^(۱)

یعنی: قائمی که از ما اهل بیت است صاحب الزمان می باشد.
خلاصه اینکه زائر با توجه به اینکه آن حضرت صاحب اختیار و
صاحب الزمان می باشند به این معنا که در این زمان هیچ قیم و
صاحب تصرفی از جانب حق جز حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه)
نیست، سلام می فرستند.

السلام عليك يا بن رسول الله

سلام بر شما ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول الله - این اسم در اسلام از اسماء خاص حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

در این جمله حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده اند و آن به این جهت است که آن بزرگوار از فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و پر واضح است که اولاد دختر مانند اولاد پسر از فرزندان مرد محسوب می شود. به طور کلی سلسله نسب از طرف پدر و مادر به طور یکسان پیش می رود و نوه های دختری و نوه های پسری هر دو از فرزندان انسان محسوب می شوند و این مطلب را می توان از قرآن نیز بدست آورد آنجا که

راجع به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ»^(۱)

در این آیات شریفه نام تعدادی از پیامبران که از فرزندان و نوادگان حضرت ابراهیم هستند ذکر شده و می فرماید:

از دودمان اسماعیل داوود و سلیمان و ایوب و یونس و موسی و هارون علیهم السلام هستند که پاداش مقام نیکوکاری آنان، این مقام است و سپس نام ذکریا و یحیی و عیسی و الیاس علیهم السلام را می برد و اضافه می کند که همه آنها از صالحان بوده اند.

خلاصه اینکه در این آیه شریفه حضرت عیسی علیه السلام که بدون پدر به دنیا آمده بود در ردیف فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام شمرده شده است با اینکه حضرتش فقط از طرف مادر به حضرت ابراهیم علیه السلام می رسد.

لذا به همین جهت در زیارتهای ائمه معصومین علیهم السلام خطاب به آنها آمده است:

«السلام عليك يا بن رسول الله».

و این چنین آنها را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کنند.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

که روزی هارون الرشید (لعنة الله عليه) به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: شما چگونه می گوئید ما از فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستیم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پسری نداشت و نسل از طریق پسر منتقل می شود نه دختر، و شما فرزندان دختر آن حضرت هستید؟!

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

از جواب این سؤال در گذر.

هارون الرشید اصرار کرد و گفت:

به هیچ وجه صرف نظر نمی کنم، و چون شما می گوئید علم همه چیز در قرآن است باید آیه ای از قرآن در این مورد بیاورید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ

نَجَّزِيَ الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ»^(۱)

سپس فرمودند: ای هارون! پدر عیسی چه کسی بوده است؟
هارون گفت: پدر نداشت.

امام علیه السلام فرمودند: بنابراین اگر او ملحق به ذریه پیامبران است از طریق مادرشان حضرت مریم سلام الله علیها می باشد و ما نیز از ذریه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و از طریق مادرمان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به آن حضرت ملحق می شویم.
و این چنین حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هارون الرشید (لعنة الله علیه) را مجاب می سازد.

و در روایات بی شماری نیز آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهدی امت را از فرزندان خود معرفی می کنند چنانکه در روایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:
«لا تذهب الدنيا حتى يلي امتي رجل من اهل بيتي يقال له المهدى (ارواحنا فداء)».

یعنی: این دنیا به پایان نمی رسد مگر اینکه برای امت من مردی از اهل بیتم که مهدی (ارواحنا فداء) نام دارد ظاهر شود.

و در روایت دیگری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«القائم من ولدي اسمه اسمي و کنيته کنيتي و شمائله شمائلي و

سنته سنتی».

یعنی: قائم از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من و قیافه و شمائلش شمائل من و روش او روش من، می باشد.

سپس می فرمایند:

«یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربی».

یعنی: مردم را به پیروی من و آیین من و می دارد و آنها را به کتاب پروردگارم دعوت می کند.

و در روایت دیگری نیز ابن عباس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمودند:

همانا بعد از من جانشینان من و اوصیاء من و حجتهای الهی بر خلق دوازده نفرند اولین آنها برادرم و آخرین آنها فرزندم است.

پرسیدند: برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام.

و نیز سؤال شد: فرزند شما کیست؟

فرمودند: مهدی (ارواحنا فداه) که زمین را بعد از فساد و ظلم از قسط و عدل پر خواهد کرد و سوگند به کسی که مرا برانگیخت، بشارت دهم که اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد آن روز را

خداوند طولانی خواهد کرد تا فرزندم مهدی در آن روز قیام کند و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام هم نازل می شود و پشت سر او نماز خواهد خواند.

و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و سلطنت او به مشرق و مغرب زمین خواهد رسید.^(۱)

این بود روایاتی که در آنها تصریح شده بود که امام زمان (ارواحنا فداه) از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (ابن رسول الله) می باشند.

السلام عليك يا بن امير المؤمنين

«سلام بر شما ای فرزند امیر مؤمنان»

امیر المؤمنین - این لقب یکی از القاب خاص حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و گفتنش بر غیر آن حضرت نهی شده است.

یکی دیگر از خصائص ولی عصر (ارواحنا فداه) این است که حضرتش از فرزندان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و در روایات حضرتش این گونه معرفی شده اند که فرزند امیر المؤمنین علیه السلام می باشند.

از ابان ابن عثمان نقل شده که گفت:

یک روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بقیع بوده که علی علیه السلام نزد حضرتش رفت و سلام کرد پس رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

بنشین و او را در طرف راست خود نشاند، پس جعفر بن ابیطالب آمده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرده که کجایند؟ به او گفتند در بقیع است.

جعفر نزد آن حضرت رفت و سلام کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را سمت چپ خود نشاند. سپس عباس آمد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد، گفتند در بقیع است، نزد آن حضرت رفت و سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را پهلوی خود نشاند سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام التفات کردند و گفتند:

«الا ابشرک الا ابشرک یا علی؟!»

یعنی: آیا خبر و بشارتی به تو بدهم یا علی؟!

حضرت علی علیه السلام گفتند: بلی یا رسول الله!

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: جبرئیل پیشتر نزد من بود و به من خبر داد قائمی در آخر الزمان خارج می شود و زمین را همانطور که از ظلم و جور پر شده از عدل پر می کند او از نسل توست ای علی علیه السلام و از فرزندان حسین علیه السلام می باشد.

و در روایت دیگری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که مهدی (ارواحنا فداه) را معرفی می کنند برای تفهیم به مردم می فرمایند او از فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانکه از ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده:

«عن ابن عباس فی حدیث طویل انه (ص) قال: یا وهب ثم یخرج المهدی».

یعنی: ابن عباس در حدیث طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که به وهب فرمود: ای وهب سپس مهدی خروج می کند.

گفتم: «من ولدک؟»

یعنی: آیا از فرزندان تو است؟

فرمود: «لا والله وهو من ولد علی (علیه السلام)».

یعنی: نه به خدا قسم از فرزندان علی علیه السلام است.

سپس فرمود:

«فطوبی لمن ادرك زمانه و به یفرج الله عن الامه حتی یملاها

قسطا وعدلا».

یعنی: خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند که خدا به

وسیله او به امت گشایش می بخشد تا اینکه زمین را از قسط و عدل پر کند.

لازم به تذکر است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این روایت که می فرمایند: «از فرزندان من نیست بلکه از فرزندان علی علیه السلام است» به جهت این است که در آن زمان هنوز مردم تصور می کردند که نسب از فرزند پسر منتقل می شود نه دختر، و دیگر اینکه امکان داشت دشمنان در آینده از همین تصور مردم جاهل استفاده کنند و بگویند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری نداشت تا از صلب او مهدی خارج شود و در نتیجه وجود مهدی (ارواحنا فداء) را منکر شوند و گروهی گمراه می گردیدند، و الاّ به دلیل عقل و هم دلیل نقل فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها، فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می باشند.

و در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام تصریح می کنند که مهدی (ارواحنا فداء) از فرزندان من است و می فرمایند:

«صاحب هذا الامر من ولدی».^(۱)

یعنی: صاحب این امر از فرزندان من است.

امیرالمؤمنین

در اینجا بد نیست این مطلب را متذکر شویم که لقب امیرالمؤمنین علیه السلام از القاب خاص علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد که بر هیچ کس تا حتی بر دیگر معصومین علیهم السلام جائز نیست گفته شود.

چنانکه در روایتی از ابو حمزه ثمالی نقل می شود که می گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! چگونه علی علیه السلام امیرالمؤمنین نامیده شد و حال آنکه هیچ کس پیش از او به این اسم نامیده نشده و بعد از او هم روا نیست احدی را به این نام بخوانند؟

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

زیرا او منبع و کانون علم، بود از او اخذ علم می شد و از غیر او اخذ نمی شد (کنایه از اینکه همه باید به او رجوع کنند و فقط اوست که امیر و هادی مؤمنین و تا حتی فرزندان معصومش می باشد، لذا تنها او «امیرالمؤمنین» است).

۱ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۶۱.

السلام عليك

يا بن فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين

«سلام بر شما ای فرزند فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان دو جهان»

فاطمة الزهراء علیها السلام - نام بزرگ بانوی اسلام دخت والا گوهر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که هیچ زن و مردی در عالم وجود به مقام و منزلت حضرتش نمی رسد.

یکی دیگر از خصائص ائمه معصومین علیهم السلام که به آن افتخار می کردند و همیشه خود را این چنین معرفی می کردند انتسابشان به فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است چنانکه در این زیارت نیز حضرت بقیه الله به عنوان فرزند فاطمة زهرا سلام الله علیها

معرفی شده‌اند، لذا آن مصلح کل که ظهور می‌نماید قطعاً اولاد علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و از ذریهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در این مورد احادیث بی‌شماری وجود دارد چنانکه در بسیاری از دعاها و زیارات که حضرتش را معرفی می‌کنند به عنوان فرزند حضرت فاطمه سلام الله علیها یاد شده‌اند. مثل دعای ندبه که می‌خوانیم:

«و ابن فاطمة الكبرى».

یعنی: (مهدی) فرزند فاطمه کبری است.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهدی (ارواحنا فداه) را از فرزندان فاطمه سلام الله علیها معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

«ان من نسل فاطمه من تطيعه النار والشمس والقمر».

یعنی: مهدی از نسل و فرزند فاطمه سلام الله علیها است که آتش و خورشید و ماه از او فرمان می‌برند.^(۱)

و در حدیث لوح از حضرت فاطمه سلام الله علیها نقل شده که قائم (ارواحنا فداه) را از فرزندان خود معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

«هذه الاسماء الاوصياء اولهم ابن عمي و احد عشر من ولدي

۱ - فاطمه الزهراء (س) قلب مصطفی صفحه ۱۰۲.

آخرهم القائم».

یعنی: این اسم‌های اوصیاء است که اول آنها پسر عموی من است و یازده تن از فرزندان من می‌باشند که آخر آنها قائم است.^(۱)
و همچنین امّ سلمه همسر بزرگوار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهدی (ارواحنا فداه) را به مسلمانان معرفی می‌کرد و می‌فرمود:
او از نسل فاطمه سلام الله علیها است:

«عن سعید بن المسیب عن ام سلمه قالت: سمعت رسول الله (ص) يقول:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه»

یعنی: مهدی (ارواحنا فداه) از اهل بیت من و از فرزندان فاطمه سلام الله علیها است.

و باز در روایات دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرموده‌اند:

القائم یصلی عیسی بن مریم خلفه اذا اهبطه الله الی الارض من ذریة علی و فاطمة من ولد الحسین .

یعنی: قائم (ارواحنا فداه) که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر

او نماز می خواند، هنگامی که خداوند او را از آسمان به زمین آورد.
همانا او قائم (ارواحنا فداه) از فرزندان علی و فاطمه و از اولاد حسین
علیه السلام است. (۱)

سَيِّدَةُ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ

در اینجا نیز بد نیست این مطلب را متذکر شویم که «سَيِّدَةُ نَسَاءِ
الْعَالَمِينَ» یکی از القاب بارز و معروف حضرت فاطمه سلام الله علیها
است یعنی بزرگ بانو و برتر از تمام زنان جهانیان هستند و بلکه برتر
از جمیع زنان مردان عالم تا حتی برتر از انبیاء و اوصیاء هستند. مگر
پدر بزرگوارشان و همسر جلیل القدرشان علی علیه السلام چنان که
علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار در تفضیل و برتری فاطمه
سلام الله علیها روایتی نقل می کنند که:

هرگز خداوند یک زن را برابر با یک مرد قرار نداده مگر حضرت
فاطمه سلام الله علیها را که برابر همسرش علی قرار داده و او را به وی
ملحق نموده و فاطمه زنی است که از تمام مردان عالم نیز برتر است.

السلام عليك

يابن الائمة الحجج المعصومين

«سلام بر شما ای فرزندان ائمه ای که حجت الهی و

معصومند»

خواندن آن حضرت را به نام اجداد طاهرینش به جهت این است که نسب آن حضرت مشخص و معلوم گردد.

جان کلام اینکه با این عبارت اظهار معرفت به امام عصر (ارواحنا فداه) به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها می کنیم.

این عبارت در حقیقت تأکید جملات قبل است که شرح آن عرض شد مثل: بن الهداة المعصومین.

و معنای «اَئِمَّه» و «حَجَج» و «مَعْصُومِین» قبلاً گذشت برای
وضوح بیشتر چند روایت نقل می شود.

حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند:

«منا اثناعشر مهد یا اولهم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخر
هم التاسع من ولدی و هو القائم بالحق».

یعنی: در میان ما اهل بیت دوازده مهدی وجود دارد که اولین
آنها امیر المؤمنین علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند من است و
اوست که قیام به حق می کند.^(۱)

و از آیه «ذریة بعضها من بعض» همین مطلب استفاده می شود
که از فرزندان پاکان است.

سلمان فارس می گوید: به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و
آله و سلم شرفیاب شدم امام حسین را روی زانویش نشانده بر پیشانی
بوسه می زد و می فرمود تو سید و فرزند سیدی، تو امام و فرزند
امامی، تو حجت و پسر حجتی، تو پدر نه حجتی که نهمین آنها قائم
آنهاست.^(۲)

۱ - کمال الدین جلد ۱ صفحه ۳۱۷.

۲ - ینابیع الموده صفحه ۲۵۸.

و در یک روایت دیگری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حجج معصومین علیهم السلام را که حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) در میان آنهاست معرفی می نمایند و می فرمایند:

«الائمة بعدی اثنا عشر اولهم انت یا علی و اخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیہ مشارق الارض و مغاربها».

یعنی: امامان و پیشوایان پس از من دوازده تن می باشند که اولی آنها تو هستی ای علی! و آخر آنها آن قائمی است که خداوند به دست او شرق و غرب جهان را فتح خواهد فرمود.^(۱)

المعصومین

به طور کلی عصمت به دو قسم است: ۱ - عصمت از گاهان به این معنا که از جمیع معاصی چه صغیره و چه کبیره حتی از خیال معصیت مبرا و مصون باشد. ۲ - عصمت از سهو و نسیان و شک و جهل و به طور کلی از صفات رذیله و اعمال قبیحه، که ائمه اطهار دارای هر دو قسم از معنای عصمت بوده اند چون مقصود از نصب امام حفظ دین و قرآن و شریعت و احکام است و همچنین تکمیل بشر به فضائل نفسانی و ملکات انسانی و راهنمایی آن به طریق صواب و

۱ - بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۲۲۶.

سداد و راه معرفت خداشناسی، لذا باید امام از هر جهت کامل باشد و از هر خطا و اشتباه مبرا و منزّه باشد تا بتواند خلق را به معرفت و توحید و کمال هدایت کند. لذا خداوند مقام عصمت را به آنها عطا نمود.

چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود و امامان بعد از خود را به طهارت و عصمت معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

«انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون».

یعنی: من و علی و حسن و حسین علیهم السلام و نه تن از اولاد حسین علیه السلام پاک و پاکیزه و معصوم هستیم.^(۱)

والامام علی الخلق اجمعین

«و امام و پیشوا بر همه خلقید»

الامام - امام یعنی پیشوا و کسی که به گفتار و کردار و اعمالش اقتدا می شود.

الخلق - یعنی آفریده شده و هر آنچه که به قدرت الهی بوجود آمده.

اجمعین - مفرد آن «جمع» یعنی گرد آمده و یکجا شده و در «اجمعین» تأکید نیز نهفته است.

قبل از اینکه به شرح این عبارت از زیارت پردازیم برای اهمیت داشتن کلمه «امام» این کلمه را از حیث لغت و روایت مورد بررسی قرار می دهیم.

در مفردات راغب می نویسند:

«الامام المؤتم به، یقتدی بقوله او فعله او کتابه او غیر
ذالک». (۱)

یعنی: امام کسی است که به فعل و قول و نوشته او اقتدا
می شود.

لسان العرب می نویسد:

امام القوم هو المتقدم لهم و یكون الامام رئیس کقولک: امام
المسلمین. (۲)

یعنی: امام قوم کسی است که به خاطر رهبری قوم از دیگران
مقدم شده و امام رئیس می باشد مانند امام المسلمین.

علامه حلی (ره) در تعریف امام می فرماید:

«الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنیا لشخص من
اشخاص نیابة عن النبی». (۳)

یعنی: «امامت ریاست عامه در امر دین و دنیا برای فردی از

۱ - مفردات راغب صفحه ۲۱.

۲ - لسان العرب جلد ۲ صفحه ۲۶.

۳ - باب حادی عشر صفحه ۴۳.

افراد به جانشینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است». و علامه بزرگوار جناب میثم بن علی بحرانی در تعریف امام علیه السلام می فرماید:

«هی ریاسة عامة فی امور الدین و الدنیا بالاصالة»^(۱)

یعنی: امامت ریاست عامه بالأصالة در امور دین و دنیا است. و حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در تعریف امام می فرماید:

«الامام وحید دهره لایدانیه احد»^(۲)

یعنی: امام وحید و بی همتای زمانش است و هیچکس با او مقایسه و هم سطح نمی شود.

با توجه به معنای امام که از نظر لغت و روایت نقل شد در شرح این فقره از زیارت عرض می کنیم حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) امامی است که ولایت بر تمامی مخلوقات عالم دارند و بالآخر امت اسلام که حضرتش امام و پیشوای آنان است حال این امت خواه بپذیرد یا نپذیرد چون نپذیرفتن آنها لطمه ای به امامت و ولایت آن

۱ - قواعد الراح فی علم الکلام صفحه ۱۷۴.

۲ - عیون اخبار الراجلد ۱ صفحه ۱۷۲.

حضرت نمی‌زند همانند ربوبیت پروردگار که رب العالمین است و با نپذیرفتن و منکر شدن ربوبیت حضرت حق لطمه‌ای به ربوبیت خدای تعالی وارد نمی‌کند امام نیز امامت خلق را دارا می‌باشند چه بعضی بپذیرند یا نپذیرند لذا در روایتی وارد شده است که:

«ولایتنا ولایت الله».

یعنی: ولایت ما همان ولایت خداوند است.

البته زمانی خواهد آمد که تمامی مردم و امت اسلام آن حضرت را به عنوان امام و خلیفه رسول خدا علی الله علیه و آله و سلم پذیرفته و اطاعت خواهند کرد و آن زمان ظهور موفور السرور آن حضرت خواهد بود و هیچ موجودی در عالم وجود و هستی باقی نمی‌ماند مگر اینکه طوق اطاعت و بندگی حضرتش را برگردن خواهد انداخت لذا در عبارت این فقره از زیارت می‌فرماید «علی الخلق اجمعین» یعنی امامت حضرتش بر تمامی موجودات می‌باشد و بر این اساس است که شیعه امامت را یکی از اصول اعتقادی شمرده است.

جمله «علی الخلق اجمعین» اشاره به ولایت و امامت بر تمامی مخلوقات از گذشته و آینده نیز دارد چنانکه در روایتی وارد شده است:

«ما خلق الله خلقاً الا وقد عرض ولايتنا عليه».

یعنی: هیچ موجودی را خدا نیافرید مگر اینکه ولایت ما را بر او عرضه نمود.

معنای دیگر عبارت «علی خلقه اجمعین» این است که آن حضرت امامت و ولایت بر تمام مخلوقات که هم اکنون وجود دارند چه در کره خاکی و چه در غیر این کره خاکی هستند، دارند لذا در بعضی از زیارت که به ولایت و امامت اشاره شده فرموده‌اند:

«السلام عليك يا حجة الله على من في الارض والسماء».

یعنی: سلام بر شما ای حجت خدا بر هر کس که در زمین و کرات آسمانی است.

معانی دیگر عبارت «علی الخلق اجمعین» اینست که آن حضرت امامت و ولایت کلیه بر ماسوی الله اعم از ملک و ملکوت دارند.

برای تأیید معانی که برای «الامام علی الخلق اجمعین» ذکر نمودیم روایاتی را یادآور می‌شویم:

امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرمایند:

«ان الارض لا تخلوا من حجة الله على خلقه الى يوم القيامة».

یعنی: به درستی که زمین از حجت الهی بر خلق تا روز قیامت خالی نمی ماند.

و در روایت دیگری وارد شده است:

«الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق».^(۱)

یعنی: حجت همواره قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق می باشد.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«... و لا انسی و لا جنی حتی السموات و الارض و الجبال».

یعنی: ولایت ما شامل جن و انس و زمین و آسمان و کوه و دشت نیز می شود.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«خبرنی جبرئیل عن الله عزوجل انه قال قال علی بن ابیطالب حجتی علی خلقی».

یعنی: خبر داد مرا جبرائیل از جانب خدای تعالی که علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من بر خلقم می باشد.

۱ - نوائب الدهور میرجهانی جلد ۳ صفحه ۳۳۴.

پر واضح است که «خلق» شامل تمامی موجودات اعم از ملک و ملکوت می شود.

و در سرائر ابن ادریس از جامع بزنطی از سلمان بن خادم نقل کرده که گفت:

«ما من نبی و لا آدمی و لا انسی و لا اجنّی و لا ملک فی السموات الا و نحن الحجج علیهم و ما خلق الله خلقا الا و قد عرض ولایتنا علیه فمؤمن بنا و کافر جاحد حتی السموات و الارض و الجبال».

یعنی: هیچ پیامبری و جن و انسی نیست و هیچ فرشته‌ای در آسمانها وجود ندارد مگر آنکه ما حجّت‌های خدا بر آنها هستیم و هیچ موجودی را خدا نیافرید مگر آنکه ولایت ما را بر آن عرضه نموده و حجّت را به وسیله ما بر او عرضه فرموده است پس جمعی ایمان به ما آورند و گروهی کافر شدند و ولایت ما را انکار کردند حتی آسمانها و زمینها و کوهها.

راوی می گوید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه پرسیدم:

«و له اسلم من فی السموات و الارض».^(۱)

حضرت فرمود: این آیه درباره قائم (ارواحنا فداه) نازل شده است هنگامی که علیه یهود و نصارا و صائبین و مادینها و برگشتگان از اسلام و کفار در شرق و غرب کره زمین قیام می کند و اسلام را پیشنهاد می نماید هر کس از روی میل پذیرفت دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و آنچه هر مسلمانی مأمور به انجام آن است بر او نیز واجب می کند و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند تا آنکه در شرق و غرب عالم یک نفر خداشناس باقی نماند.

عرض کردم: قربانت گردم! در روی زمین مرم بسیار هستند چطور قائم (ارواحنا فداه) همه آنها را مسلمان می کند یا از بین می برد. حضرت فرمودند: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، چیز اندک را زیاد و زیاد را کم می گرداند.^(۲) (کنایه از اینکه خداوند قدرت دارد و هر چه را اراده کند واقع خواهد شد).

اجمعین

در اینجا شایان دقت است که کلمه «اجمعین» که در عبارت این

۱ - سورة آل عمران آیه ۷۷.

۲ - بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۳۴۰.

فقره از زیارت آمده است برای تأکید و شمول است یعنی امامت آن حضرت تمام موجودات را شامل می‌شود و این همان مُلک عظیم است که خداوند متعال آن را به حضرت ختمی مرتبت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عنایت فرموده که همان سلطنت و ولایت بر تمامی کائنات است.

خداوند تمام کائنات را الزام فرموده که فرمانبردار آنان باشند و این معنای حقی است که منافات با هیچ درجه‌ای از درجات توحید ندارد.

چون حدوث و بقای آنان (ائمه) و سائر کائنات تمام به اراده و خواست خداوند حی و قیوم است و تمام علوم و کمالاتی که دارند از ناحیه پروردگار به آنها تفویض شده است و به ذات خود هیچ چیز ندارند لذا در روایتی حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون کفار از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند که حضرت امر فرماید ماه دو قطعه گردد جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

«یا رسول الله ان الله یقرئک السلام و یقول لک انی قد امرت کل شیء بطاعتک».

یعنی: ای رسول گرامی پروردگارت سلام می‌رساند و

می فرماید: من امر کردم که تمام اشیاء کائنات مطیع و فرمانبردار تو باشند پس درخواست کفار را قبول فرما.

پیامبر رحمت سر مبارک خود را بلند فرمود و فرمان داد که ماه دو قطعه شود ناگهان دیدند ماه دو قسمت شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سجده شکر بجای آورد... (۱)

و همچنین وارد شده است که روزی امام حسین علیه السلام بر عبدالله بن شداد که از شیعیان و مبتلا به تب شدیدی شده بود وارد شدند. به محض ورود امام حسین علیه السلام به در خانه عبدالله، تب برطرف شد و شفا یافت.

عرض کرد: ای سید و مولای من تب به ورود شما فرار کرد.

امام حسین علیه السلام فرمودند:

«و الله ما خلق الله شيئا الا وقد امره بالطاعة لنا».

یعنی: قسم به خداوند منان، پروردگار چیزی را نیافرید مگر

آنکه آن را امر فرمود که مطیع و فرمانبردار ما باشد.

و همچنین عالم کامل و سید جلیل مرحوم سید هاشم بحرانی

صاحب تفسیر پراج البرهان در روایتی مفصل از امام جعفر صادق

علیه السلام نقل نموده که فرموده:

«سبحان الذی سخر للامام کل شیء و جعل له مقالید السماوات و لارض لینوب عن الله فی خلقه».

یعنی: پاک و منزّه خدائی که همه چیزها را مسخر و در تحت فرمان امام علیه السلام قرار داد و مقالید (یعنی مفاتیح و وسیله) آسمانها و زمین را، برای او قرار داد، برای آنکه خلیفه و نائب خدا بر خلق شود و دستورات خدائی را اجرا فرماید، چون او حجّت خدا بر خلق است.

آنچه ذکر شد قسمتی از آیات و روایاتی بود که دلالت بر ولایت کلیّه امام زمان (ارواحنا فداه) بر تمامی موجودات عالم داشت که معنای جمله «الامام علی الخلق اجمعین» را نیز روشن کرده و توضیح می داد.

السلام علیک

یا مولای سلام مخلص لک فی الولاية

«سلام بر شما ای مولای من سلامی خالص و پاک در ولایت»

مولی - در عبارت قبلی معنای مولی بیان شد (مراجعه شود).
سلام - سلام در اینجا مصدر نوعی است که بیان چگونگی و هیئت سلام را می‌رساند مانند اینکه در دعای رجبیه وارد شده است:
«اللهم انی اسئلك صبرا لک»^(۱)

یعنی: بارالها! من از تو می‌خواهم صبر شاکرانت را.

۱ - مفاتیح الجنان دعای رجبیه.

که در اینجا «صبر» مصدر نوعی می باشد.

و یا در زیارت عاشورا می خوانیم:

«اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك»^(۱)

یعنی: خداوندا! از تو است حمد، حمد شاكران.

که در اینجا نیز «حمد» مصدر نوعی می باشد.

مخلص لك في الولاية

در این عبارت زائر با این جملات اخلاص و پاکی خود را در ولایت امام زمان (ارواحنا فداء) اظهار می دارد و به عبارت دیگر با کمال اخلاص و پاکیزگی ولایت و امامت را پذیرفته و سلام عرض می کند چون اگر در ولایت اخلاص نداشته باشد نمی تواند در جهت رضای امام زمان (ارواحنا فداء) حرکت کند و به دستوراتش عمل نماید و اصلاً هرگاه کسی در عبادت و اطاعت خداوند اخلاص نداشته باشد از شر شیطان مصون نخواهد ماند و حضرت سجاد علیه السلام در دعائی که می فرمایند (در واقع به اهمیت اخلاص اشاره می کنند) می فرمایند:

«و ابرء قلبی من الرياء و الشك و السمعة فی دینک حتی یكون عملی خالصاً لك».

۱ - مفاتیح الجنان زیارت عاشورا.

یعنی: خداوندا نگهدار دلم را از (مرض‌های) خودبینی و تردید و ستایش‌جوئی در دینت تا آنکه کردارم از برای تقرّب به تو پاک و پاکیزه و خالص بوده و تنها برای خشنودی تو باشد.

یکی از اثرات و بازتابهای سلام با اخلاص به امام زمان (ارواحنا فداه) این است که اعلام می‌داریم که نه تنها با بُت درون و رذایل روحی مان مبارزه می‌کنیم بلکه با کسب صفات حمیده خود را در سلک یاران آن حضرت قرار می‌دهیم و در حقیقت با عرض سلام آمادگی خود را برای یاری و نصرت آن حضرت اعلام می‌داریم.

مخلص

به معنی خالص از غش، پاک و بی‌ریا و بی‌آلایش.

مؤمن در عمل و ارادت به آن حضرت باید با معرفت کامل و در مرحله کمال خلوص قرار داشته باشد. این امری است که عالی‌ترین مرتبه آن را کُمَلّین از شیعیان داشته و به این مرحله رسیده بودند.

لازمه این اخلاص اطاعت کامل و بندگی بی‌ریا و بی‌آلایش می‌باشد که از روش خاص سالکان الی الله است چنانکه قرآن می‌فرماید:

«قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ». (۱)

یعنی: بگو من مأمور شده‌ام که خدا را بپرستم و دین را خالص برای او بدانم.

و این همان معنای «مخلصاً له الدین» است تا جایی که به مرحله مخلصین می‌رسد. که خود را پاک نموده و تمام وجودش متوجه ربوبیت می‌شود و قرآن راجع به آنان می‌فرماید:

«إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (۲)

یعنی: بدرستی که او از بندگان ما بود که خود را پاک و خالص گردانیده بود.

سَالِكِ إِلَى اللَّهِ بَاتْزِكِيهِ نَفْسٌ، خود را به کمال بندگی می‌رساند تا جایی که در مقام اطاعت خود را برای رضای آن حضرت خالص و بی‌آلایش کرده و برای اجرای فرمان او آماده می‌گردد.

مخلص با کسره کسی است که علم و عمل خود را برای خداوند خالص و بی‌آلایش کرده و مخلص با فتح لام افرادی هستند که نفس و روح خود را پاک و خالص کرده باشند و فانی شده باشند در صفات

۱ - سوره زمر آیه ۱۵.

۲ - سوره یوسف آیه ۲۵.

جمال و جلال خداوند و این در صورتی است که در اثر تزکیه نفس حقیقتاً خود را خالص و پاک کرده باشد که در این صورت مورد اغوای شیطان جن و انس قرار نمی‌گیرد و دائماً در پناه ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) قرار دارد چنان که قرآن از زبان شیطان نقل می‌کند که گفت:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ».^(۱)

یعنی: گفت پس به عزّت سوگند که همه و همه‌اشان را گمراه نخواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را.

و خداوند در جواب او می‌فرماید:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ».^(۲)

یعنی: «بدرستی که تو بر بندگانم تسلط نخواهی یافت».

و امام زین‌العابدین علیه السلام در مورد شیعیان مخلص می‌فرمایند: ای اباخالد غیبت ولیّ دوازدهم از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از او طولانی می‌شود همانا اهل زمان غیبت او که به امامت او باور دارند و منتظر ظهور اویند برترین

۱ - سورة صفحه آیه ۸۲ و ۸۳.

۲ - سورة حجر آیه ۴۲.

مردم روزگار هستند چون خداوند متعال به آنها عقل و فهم و شناختی بخشیده است که با توجه به این ویژگی، غیبت در نزدشان به منزله دیدار است و خداوند سبحان آنها را به منزله مجاهدانی قرار داده که با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جنگیده‌اند آنان **به حق از مخلصان و شیعیان راستین هستند**، از گروه دعوت‌کنندگان به دین - خواه به طور آشکارا یا پنهان - به حساب می‌آیند و فرمود: انتظار فرج از بزرگترین فرجهاست. (۱)

و مرحوم صاحب مکیال المکارم در اهمیت «اخلاص» به امام زمان علیه السلام می‌فرماید: در تمام احوال خاضع و خاشع باش همچون غلام سر به فرمان حقیری که در خدمت اربابش ایستاده باشد و هر صبح و شام به آن جناب سلام کن، سلام غلامی که مشتاق دیدار اوست و از فراغش در سوز و گداز است **سلام مخلصی که اشکهایش بر گونه‌هایش سرازیر باشد و باور دارد که در خدمت مولایش ایستاده است.**

در اینجا به گفتاری از ائمه اطهار

(علیهم السلام) که به بعضی از پیروانشان فرموده‌اند

می‌پردازیم تا روشن شود که آن بزرگواران تا چه

اندازه تأکید و تصریح بر تهذیب و تزکیه نفس
مردم و نهایتاً به خلوص و اخلاص اهمیت
می‌دادند و اگر این گونه نباشند به ولایت
نمی‌رسند:

امام محمد باقر علیه السلام به جابر جعفی می‌فرماید: ای جابر آیا
گمان می‌کنی کسی که ادعای تشیع می‌کند برای او این سخن که
دوستدار اهل بیت هستم کافی است؟ به خدا سوگند شیعیان واقعی
ما کسانی هستند که از خدا بترسند و از او پیروی نمایند.

شیعیان ما کسانی هستند که به تواضع، خشوع، امانت، کثرت
ذکر خداوند، روزه و نماز، نیکی به پدر و مادر و در انجام وظیفه
همسایگی برای همسایگان فقیر و تهیدست، قرض‌داران و یتیمان
شناخته می‌شوند.

راستگو هستند، قرآن می‌خوانند، زبان‌شان را درباره مردم جز به
نیکی نمی‌گشایند و در همه چیزی برای خویشاوندانشان امین
هستند.

از خدا بترسید و احکام او را عمل کنید، چون میان خداوند و
بندگان هیچ خویشی نیست بلکه گرامی‌ترین بندگان در نزد خدا،
پرهیزگارترین و اطاعت‌کننده‌ترین آنها می‌باشد.

ای جابر به خدا سوگند هیچ کس به خداوند تقرب پیدا نمی کند مگر به وسیله اطاعت، برات آزادی از آتش دوزخ برای کسی همراه ما نیست و هیچ کس در برابر خدا عذر و دلیلی ندارد، آری کسی که مطیع خدا باشد، او با ما دوست است و کسی که سرپیچی از اوامر خدا نماید، دشمن ماست و به ولایت ما جز از راه عمل و پرهیزگاری نمی توان رسید.^(۱)

و در حدیث دیگر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

انما شیعة جعفر من عف بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالقه و رجاء ثوابه و خاف عقابه فاذا رایت اولئک فاولئک شیعة جعفر.

یعنی: در واقع شیعه امام جعفر علیه السلام کسی است که شکم و غریزه شهوانی خود را از حرام نگهدارد، فداکاریش در راه دین استوار باشد و به دستور خدایش عمل کند به پاداشهای او امیدوار، و از عذاب او هراسان باشد، هرگاه چنان افرادی را دیدی آنان در حقیقت شیعیان امام جعفر صادق علیه السلام هستند.

اشهد انک الامام المهدی قولا و فعلا

«شهادت می‌دهم که شما امام مهدی (ارواحنا فداء) در گفتار و کردار هستید».

المهدی - مهدی در اینجا معنای وصفی آن منظور است نه اسمی، و به معنای هدایت یافتن و هدایت کردن است.

قولا و فعلا - تمیز از مهدی است یعنی از جهت گفتار و عمل.

این عبارت از زیارت، بر مقامی از مقامات بلند معنوی امام زمان (ارواحنا فداء) شهادت می‌دهد به این معنا که آن حضرت هم در قول و گفتارشان و هم در عمل و کردارشان هدایت نهفته شده است، این عبارت، زائر را متوجه منزلت و مقام رفیع امام (ارواحنا فداء) می‌گرداند. مثل ادعیه ماثوره که هر یک مقامی از مقامات معنوی را به مردم نشان می‌دهد و آنان را با فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفتشان

سخن گفته‌اند تا آنها را هدایت کنند لذا هدایت‌های ائمه علیهم السلام بر دو قسم است قول و فعل.

و فعل آن است که با قدرت الهی و ولایتی که دارند در وجود و کائنات تصرف می‌کنند تا مردم با دیدن این تصرفات و معجزات رو به سوی حق آورند و هدایت شوند مثل «شَقَّ القَمر» و «شَقَّ البحر» و «شَقَّ الارض» و «رَدَّ الشمس» و غیر ذلک مثل «قلع درب قلعه خیبر». هدایت قولی همان معجزات قولی در علوم و معارف و حقائق هستند که از دو لب مبارک ائمه معصومین علیهم السلام خارج شده و خلق را به سوی علم و کمال هدایت نموده‌اند.

سرسلسه معجزات و هدایت‌های قولی قرآن مجید است و سپس معارف صادره از اهل بیت علیهم السلام چون «نهج البلاغه» و «صحیفه سجادیه» و جوامع روایی دیگر.

در روایتی وارد شده است:

«انما سمی المهدی مهدی لانه یهدی».

یعنی: بدرستی که امام مهدی (ارواحنا فداه)، مهدی نامیده شد چون که به حق هدایت یافته.

و در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«انما سمی القائم مهدیا لانه یهدی الی امر مظلول عنده».

یعنی: به قائم ما مهدی گفته می شود زیرا به چیزی که مردم از آن گم شده اند هدایت شده و هدایت می کند.

خلاصه اینکه معنای عبارت «المهدی قولاً و فعلاً» چنین می شود که: آن حضرت خود هم از جهت فعل و هم از جهت قول هدایت شده اند و هم اینکه آن حضرت از جهت فعل و قول هادی خلق می باشند و معنای این جمله از زیارت چنین می شود که: شهادت می دهم که ای مولا و رهبرم! که هم در قول و هم در فعل هدایت یافته و هادی خلق هستی.

و انت الذی تملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً

«و شمائید که پر می‌کنید زمین را از قسط و عدل بعد از آنکه پر شود از ظلم و ستم»

تملاء - از ماده «ملأ و ملأة» به معنای پر کردن و فرا گرفتن است.

قسطاً - به سهم و نصیب معنا شده است.

عدلاً - عدل به مساوات و برابری به حق معنا شده است.

ظلماً - ستم نمودن و اجحاف به غیر کردن.

جوراً - جور یعنی ستمکار، مایل شدن و منحرف شدن از راه

راستی.

عدالت زمینه حیات اجتماعی بشر است که به طور مسالمت آمیزی که به هیچ کس ظلم نشود، زندگی کنند و به آسودگی روی به سوی کمالات آورند لذا گفته اند حیات بدون عدالت در حقیقت مرگ است که به تخیل حیات آمده است.

در اینجا زائر با عقیده کامل عرض می کند که فقط شما هستید که می توانید حقیقت عدل را بیاورید و در سراسر جهان پیاده و حاکم گردانید. چنانچه از لابلای آیات و روایات بدست می آید که ایجاد عدالت اقدام اصلی و سرلوحه برنامه های حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) خواهد بود چنانکه تمامی انبیاء برای ایجاد آن قیام کردند و مردم را به سوی آن دعوت نمودند که موفق نشدند چون با مراجعه به سرگذشت پیامبران می بینیم انبیاء با آوردن احکام و شرایعی در بین جوامع بشری قوانینی وضع می نمودند تا بوسیله آن قوانین عدالت به نحو کامل در آن جوامع به اجرا در آید و حتی برای تحقق آن فداکاری های فراوانی می کردند و بیدادی و ستم را از بین می بردند اما با کارشکنی های افراد رذل و ستمگر مواجه می شدند و با آنها به مبارزه بر می خواستند، چون ظالمان نمی خواستند منافعشان را که از طریق ظلم و ستم به دیگران کسب می کردند و یا ریاست ظالمانه شان را از دست بدهند.

لذا مبارزه با ظالمین و ستمگران یکی از مشکلات عمده انبیاء به شمار می‌رفت که این مبارزه کاملاً تحقق نیافت و رسالتشان ناقص ماند ولی خدای تعالی این وعده را داده است که عدالت در سراسر جهان به اجرا در خواهد آمد و عدل در سراسر هستی حاکم می‌شود و در این کره خاکی عدل همراه قسط به اجرا در می‌آید که این امر خود نشانه این است که هیچ جا و مکانی برای ظالم باقی نمی‌ماند و از بین می‌رود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ارتباط با مسلم بودن حکومت عدل در سراسر جهان می‌فرمایند:

«لَوْ لَا يَبْقَى مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا».

یعنی: اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خدای عزوجل مردی از ما را مبعوث می‌کند که دنیا را از عدل و داد پر می‌کند همانگونه که از ظلم پر شده باشد.

این کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کنایه از این است که عدل الهی حتماً خواهد آمد. و دنیا را فرا می‌گیرد و هدف و رسالت انبیاء را تحقق می‌بخشد که به دست آخرین سفیر الهی یعنی حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) خواهد بود و چون یکی از اصلی‌ترین و

آشکارترین فعالیتها و برنامه‌های آن حضرت عدل است حضرتش به عدل نامیده شده‌اند چنانکه در دعای شبهای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

«اللهم صلّ علی ولی امرک القائم المؤمل و العدل المنتظر».

یعنی: خدایا درود فرست بر ولی امرت که قیام کننده‌ای است که آرزویش کشند و عدلی است که آرزویش را دارند.

و احمد بن حنبل در مسند خود از ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«و لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض ظلماً و عدواناً فقال: ثم یخرج رجل من عترتی (او من اهل بیتی) یملاها قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و عدواناً».

یعنی: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه زمین پر از ظلم و ستم شود، سپس مردی از خاندان من قیام می‌کند و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد.^(۱)

و در روایت دیگری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

۱ - مسند احمد حنبل جلد ۳ صفحه ۳۶.

«ان علی بن ابیطالب امام امتی و خلیفتی علیها بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا».

یعنی: علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای امت من بعد از من است و جانشین من بر اتم بعد از من می باشد و قائم منتظر که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد، از اولاد اوست.^(۱)

و باز در روایت دیگری حضرت رسول علی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

بشارت باد شما را به مهدی و قیام او، پس او خارج می شود در حالی که مردم در اختلاف و دگرگونی شدید در زندگی خویش به سر می برند. و «یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا» و جهان را پر از عدالت و دادگری می کند همانگونه که پر از ظلم و ستم شده باشد «یملأ قلوب عباد عبادة و یسعهم عدله» دلهای بندگان خداوند از بندگی او لبریز می شود و پهنه عدالتش جهان وجود و دلهای مردم را فرا می گیرد.^(۲)

۱ - الامامه و قائم القیامه صفحه ۲۸۷.

۲ - غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۱۰.

در اینجا این نکته را باید متذکر شویم که اگر گفته شود مگر دنیا پر از ظلم و جور نشده است؟!

در جواب می‌گوییم منظور از «ملت ظلما و جورا» سیطره و چیرگی ظلم و ستم است که از زمانی که درب خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام را آتش زدند، جهان را فراگرفت ولی در روایات و زیاراتی که علائم قیام امام زمان (ارواحنا فداه) را بیان می‌کنند و پر شدن زمین از ظلم و جور را از آن علائم می‌شمارند به نحو علت تامه نمی‌باشد بلکه باید مقدمات و اسباب و علل دیگر نیز فراهم شوند تا آن جناب تشریف بیاورند مثل آمادگی مردم و رشد فکری آنها برای پذیرش آن حضرت.

و همچنین درک مردم به اینکه تمام زندگی و حیات آنها همراه ظلم و ستم مادی و معنوی طی می‌شود. لذا در این جمله که می‌فرمایند: «یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»، مقدار و اندازه زمان پر شدن تا ظهور را تعیین نکرده‌اند و فاصله مدت زمانی که سراسر جهان را ظلم و جور فرا می‌گیرد تا روز قیام و ظهور، مشخص نشده است. به جهت این است که ظلم و جور علت تامه برای ظهور نمی‌باشد.

فعجل الله فرجك و سهل مخرجك

«خداوند تعجیل کند در فرج شما و آسان گرداند خروجتان

را»

فعجل - از ماده «عجل» به معنای سریع و شتاب و سرعت کردن می باشد.

سهل - «سهل» را به معنای آسان و نرم کرده اند.

به طور کلی انسان زنده به امید و انتظار است و زندگی بدون انتظار معنا و مفهومی ندارد این انتظار است که به انسان شور و نشاط می دهد و انسان را در جهت متناسب با انتظار به حرکت در می آورد و اکثر افراد و انسانهایی که دچار مرض روحی یاس و ناامیدی می شوند و دست از همه چیز می کشند در حقیقت نیروی امید و انتظار را از دست داده اند.

البتّه انتظارها و امیدهایی که در درون انسان‌ها وجود دارد و برای آن تلاش می‌کنند متفاوت است و پرواضح است که هرکس دل به کسی یا چیزی بسته و انتظار وصال آن را می‌کشد، اینجاست که باید با دادن معرفت و شناخت نسبت به منتظر (یعنی چیزی یا کسی که انتظار آن را می‌کشند) انتظار را در جهت صحیح و صراط مستقیم قرار داد.

وقتی که انسان دانست که اگر یکتا منجی عالم بشریت ظهور نماید تمام بی‌عدالتی‌ها برای همیشه از بین می‌رود و تمام خلق به طور مساوات و برادرانه در کنار هم روی به سوی کمالات و معنویات خواهند گذاشت و سعادت انسانها بستگی به آن حضرت دارد در این صورت است که انتظار در جهت صحیح واقع می‌شود و فرد شب و روز به انتظار مصلح کل بسر می‌برد و در آن راستا و برای تحقق بخشیدن به آن قدم بر می‌دارد و با این عمل خود و جامعه خود را برای فرا رسیدن روز موعود مهیا می‌سازد و به تکالیف و تعهدات فردی و اجتماعی خود عمل می‌کند.

لذا در احادیث «انتظار فرج» بهترین اعمال شمرده شده چون شخص منتظر می‌کوشد با اصلاح و تزکیه نفس، خود را به امام نزدیک کند و به کمک هم‌نوعان خود می‌رود تا آنها را نیز مهیا و آماده روز

موعود سازد و شب و روز دعا و خواستش از خداوند همین است که
خدایا روز موعود و ظهور و فرج را برسان.

لذا در این عبارت از زیارت در حقیقت درس انتظار داده می شود
و با کلمات مترادف مثل «عجل الله فرجک» و «سهل مخرجک» و
«قرب زمانک» که در ضمن آنها دعا کرده و از خداوند ظهور را
می طلبد درس انتظار و توجه به روز موعود نیز به زائر داده می شود.
که یکی از تکالیف مهم مؤمنین در زمان غیبت محسوب
می شود و به قدری انتظار مهم است که از واجبات شمرده شده است
لذا مؤمن باید شب و روز بلکه در هر ساعت و هر لحظه و به طور کلی
همیشه در انتظار آن حضرت باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«..... فعندها فليتوقعوا الفرج صباحا و مساء».

یعنی: در زمان غیبت، هر صبح و شام منتظر ظهور باشید.

و حضرت امام جواد علیه السلام به عبدالعظیم حسنی (ره)

می فرمایند:

«يا ابا القاسم! ان القائم منا هو المهدى الذى يجب ان ينتظر فى

غيبته».

یعنی: ای ابوالقاسم! قائم ما خاندان وحی و رسالت، حضرت مهدی است، اوست که در دروان غیبتش واجب است مردم منتظر ظهورش باشند. (۱)

لذا در بسیاری از روایات آماده است که انتظار فرج آن قدر مهم است که از دین خدا و جزء آن قرار داده شده است که بر همه کس واجب است.

و این وجوب اختصاص به زمان یا مکان خاصی و احوال خاصی ندارد. بلکه مؤمنین باید دائماً منتظر فرج و ظهور امام خود باشند و در هیچ زمانی و مکانی از حضرتش غافل نباشند و هر روز و شب متوقع ظهور و منتظر خروج امام زمان (ارواحنا فداه) باشند چنانکه در روایتی آمده است:

«و توقع امر صاحبک لیلک و نهارک فان الله کل یوم هو فی شان لایشغله شان عن شان». (۲)

یعنی: هر شب و روز منتظر امر صاحب خویش باش به درستی که خدا هر روز در شأنی و کاری است و هیچ کاری او را از کار دیگر باز

۱ - اقبال صفحه ۳۱۱.

۲ - کمال الدین جلد ۲ صفحه ۳۷۷.

نمی دارد.

و هنگامی که مؤمن در هر لحظه از حیات و زندگی خود انتظار فرج را کشید اثر روحی و معنوی بر روی او می گذارد که یکی از آنها این است که به مقتضای انتظار عمل می کند و خود را مہیای اطاعت از آن جناب می گرداند و در صدد تحصیل اخلاق حمیده و صفات حسنه و تزکیه نفس بر می آید چنانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

«من سره ان یكون من اصحاب القائم فلينتظرو لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر»^(۱).

یعنی: هر کس دوست می دارد از اصحاب قائم (ارواحنا فداه) باشد، باید منتظر او باشد و عمل به ورع نماید و اخلاق حمیده کسب کند در حالی که منتظر است.

و قَرَبَ زمانک

«و نزدیک گرداند زمان (ظهور) شما را»

قرب - یعنی نزدیک گرداندن و شتاب نمودن در نزدیکی را گویند.

زمانک - زمان معنایش قبلاً گذشت.

در اینجا زائر تقرب زمان ظهور را طلب می‌کند چون چنانکه ظهور و فرج از امور حتمی است قابل تقدیم و تأخیر نیز هست و بستگی به اسباب و وسایل خود و حصول و تحقق آن نیز دارد از این رو نمی‌توان برای آن زمان تعیین کرد و در روایات زیادی نیز آمده است که برای زمان ظهور وقت تعیین نکنید و هر کس چنین کند از دروغگویان است.

اکثر افرادی که تعیین وقت می‌کنند از حدسیات و وهمیات خود

استفاده می‌کنند. که اثر نامطلوبی بر افراد می‌گذارد چون وقتی مقدمات و مصالح ظهور فراهم نباشد خداوند اذن ظهور نمی‌دهد و این امر بر افراد سست و ضعیفا اثر منفی گذاشته و در روحیه آنها یاس و ناامیدی ایجاد می‌کند. لذا در روایات و زیارات وقت تعیین نشده و فقط امر به انتظار فرج در هر لحظه شده است بدون تعیین وقت، چنانچه در روایتی از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«فتوقعوا الفرّج من تحت اقدامکم»^(۱)

یعنی: از پیش پای خود (کنایه از هم اکنون) منتظر ظهور و فرج باشید.

و در احادیث بسیاری امر شده که در حال انتظار بسر برید و برای فرج دعا کنید.

«واکثروا الدعا بتعجیل الفرّج فان ذلک فرجکم»^(۲)

یعنی: برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، چون همین دعا موجب فرج شماست.

۱ - اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۴۱.

۲ - منتخب الاثر صفحه ۲۶۸.

لذا یکی از تکالیف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداء) دعا برای فرج و ظهور است چون خدای تعالی دعای بندگان را دوست می‌دارد و به همین جهت است که دعای بندگان را بالاترین عبادتها و بهترین وسایل برای تقرب به حضرتش قرار داده است و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در اهمیت دعا می‌فرمایند:

«علیکم بالدعا فان الدعاء لله و الطلب الی الله یرد البلاء و قد قدر و قضی و لم یبق الا امضاؤه».

یعنی: بر شما باد به دعا کردن، زیرا دعا برای خدا و خواستن از خدا است و بلایی که مقدر شده و به وقوعش حکم شده و جز اجرای آن باقی نمانده است، (دعا) بر می‌گرداند آنرا.

لذا دعا قطع امید از همه جا و متوجه شدن به خدای تعالی است و بر مؤمنین است که در زمان غیبت امام زمان (ارواحنا فداء) که از هر سو بلا و گرفتاری دامن‌گیر آنان شده است روی به دعا آورند و با ناله و ندبه کردن از خدای تعالی تعجیل فرج امام زمان (ارواحنا فداء) را درخواست نمایند که مؤثر واقع می‌شود چنانکه از روایتی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است بدست می‌آید که حضرتش فرمودند: قوم بنی اسرائیل نیز به همین بلا (غیبت) و

فراغ حضرت موسی علیه السلام گرفتار شدند و دست بردعا برداشته و در پیشگاه خداوند ضجّه زدند تا اینکه خداوند فرج را برای آنها رساند و حضرت موسی علیه السلام ظهور نمود اصل روایت این چنین است: خداوند برای فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام از همسرش ساره (یعنی بنی اسرائیل) چنین مقدر کرده بود که پس از چهارصد سال به وسیله حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام از ظلم و ستم فرعون خلاصی یابند، لذا وقتی مدت عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، به پیشگاه خداوند چهل روز ضجّه و گریه کردند.

تا اینکه خداوند به موسی علیه السلام و هارون علیه السلام وحی فرمود تا آنها را از شرّ فرعون نجات دهند پس به این ترتیب صد و هفتاد سال از عذاب که مقدر شده بود کم کرد.

سپس امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

وضع شما نیز همین طور است، اگر چنین کنید (دعا و ضجّه کنید) خداوند فرج ما را می رساند ولی اگر چنین نکنید امر فرج به آخرین حد خود خواهد رسید.

و کثر انصارک و اعوانک

«و زیاد گرداند انصار و یاروان شما را»

انصارک - انصار جمع ناصر به معنای یار و یاور می باشد.

اعوانک - جمع عون به معنی پشتیبان و در بهره دیگری در آمدن و کمک رساندن است.

این جملات نیز نوعی دعا برای فرج است چون کثرت انصار و اعوان آن حضرت باعث تقرب فرج و ظهور می گردد و در بعضی از روایات علت عدم ظهور را قلت اعوان و انصار شمرده اند.

لذا زائر از خداوند ازدیاد و کثرت یاوران آن حضرت را می طلبد. و پر واضح است وقتی مردم می توانند از اعوان و انصار حضرتش گردند که با توجه نمودن به حضرتش و فرا گرفتن معارف و شناخت نسبت به ساحت مقدّسش گامی در جهت رضای حضرتش بردارند و

الا نمی توانند خود را از یاران و انصار امام زمان (ارواحنا فداه) قرار دهند.

لذا می بینیم مردم و تا حتی بعضی از افرادی که ادعای تشیع دارند در غفلت از آن حضرت بسر می برند و با اعمال و کردار خویش باعث تأخیر در فرج و ظهور می گردند، لذا در دعای افتتاح از این گونه افراد شکایت شده و می فرماید:

«اللهم انا نشکوا الیک... کثرة عدونا و قلة عددنا...»^(۱)

یعنی: خدایا! ما به سوری تو شکایت می کنیم از کثرت دشمنان و کمی عددمان.

مؤمنین باید دست بر دعا برداشته و در عین دعا اقدام به تزکیه نفس خویش نمایند تا لیاقت یاری رساندن به حضرتش را پیدا کنند لذا در ادعیه به مضمون همین عبارت زیارت آمده، که ما از خداوند برای خویش خواستار می شویم:

«اللهم اجعلنی من انصاره و اعوانه و الذابین عنه»^(۲)

یعنی: بار خدایا قرار ده مرا از یاران و یاروانش و از

۱ - مفاتیح الجنان - دعای افتتاح.

۲ - مفاتیح الجنان - دعای عهد.

دفاع کنندگانش.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: گوئی یاران قائم (ارواحنا فداه) را با چشم خود می بینم که شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود در آورده اند و در روی زمین چیزی نیست جز اینکه از آنها فرمان می برند حتی درندگان زمین و پرندگان آسمان و همه جنندگان در جهان رضایت آنها را جستجو می کنند، و قطعات زمین به یکدیگر مباحثات کرده و می گویند امروزیکی از **یاران قائم** (ارواحنا فداه) بر فراز من قدم نهاد.

و انجز لك ما وعدك

و وفا نمايد به آنچه به شما نويد و وعده داده

انجز - از ماده «نجز» به معنای حاضر کردن و روا نمودن و وفای به عهد و وعده می باشد.

وعدك - «وعد» یعنی نويد دادن و وعده نمودن.

در اینجا زائر از خداوند می خواهد اسباب ظهور مهیا شود و تمام اسباب ظاهری و باطنی برای آن حضرت فراهم شود تا فرج و ظهور به سهولت و آسانی صورت پذیرد.

در این عبارت زائر قبل از اینکه حوائج شخصی خود را بخواهد فرج عمومی و ظهور آن حضرت را طلب می کند که مردم در اثر امتحانات و اعمال خویش گرفتار به غیبت آن شده اند که رفع آن را از خدای تعالی درخواست می کند.

و در روایات بسیاری وارد شده است که حضرت بقیة اللہ (ارواحنا فداء) خود نیز با دعا و درخواست از خدای تعالی فجر خویش را طلب می کنند لذا زائر با این جملات زیارت خود را با حضرتش در دعا هماهنگ و شریک قرار می دهد چنانکه وارد شده است:

حکیمه خاتون سلام الله علیها می گوید: حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) در هنگام ولادت این گونه دعا می فرمود:

«اللهم انجز لی ما وعدتني و اتمم لی امری و ثبت و طأتی».

یعنی: خداوند! به وعده ای که به من داده ای وفا کن و امر قیام مرا تمام فرما و قدمهایم را ثابت بدار. (۱)

حمیری می گوید به خدمت جناب محمد بن عثمان (ره) دومین نائب خاص آن حضرت رسیدم و از او پرسیدم آیا او (امام زمان علیه السلام) را دیده ای؟

گفت: بلی او را آخرین بار در کنار خانه خدا (کعبه) دیدم که می فرمود:

«اللهم انجز لی ما وعدتني».

یعنی: بارالها! آنچه به من وعده فرمودی اعطا فرما.

و باز جناب محمد بن عثمان (ره) دومین نائب خاص آن
حضرت نقل می کند:

آن حضرت را در «باب المستجار» دیدم که آستار کعبه را گرفته
بود و به پیشگاه خداوند عرض می کرد:

«اللهم انتقم لي من اعدائي». (۱)

یعنی: بارالها! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

فهو اصدق القائلین

«زیرا که او (خدای تعالیٰ) راستگوترین گویندگان است»

اصدق - افعال التفضیل از ماده «صدق» به معنای راست و صحیح تر و خالص تر می باشد.

القائلین - جمع ماده «قائل» به معنای گوینده و متکلم.

فرج و ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) یکی از وقایع حتمیه‌ای است که روایات و آیات بی شماری از قرآن بیانگر آن است و نوید آن را داده‌اند.

آیاتی که در شأن حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است بشارت به ظهور موفور السرور حضرتش را نیز داده‌اند که یک نمونه از آن آیات که تصریح به ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) می‌کند در این زیارت ذکر شده است. بنابراین ظهور و فرج مهدی موعود (ارواحنا فداه) وعده

حتمی خداوند است که نباید به آن شک و تردید داشت و این جمله زیارت اشاره به همین مطلب دارد که خداوند وعده‌ای که داده در وعده‌اش صادق است و هرگز تخلف نمی‌کند چنانکه در آیات دیگر قرآن می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (۱)

یعنی: خداوند وعده حق به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟!

و در آیه دیگر قرآن آمده است:

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (۲)

یعنی: کیست که راست‌گوتر از خدای تعالی باشد.

و در سوره انبیاء می‌فرماید:

«ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ» (۳)

یعنی: ما به وعده‌ای که به آنها داده‌ایم وفا کردیم و نجاتشان دادیم.

۱ - سوره نساء آیه ۱۲۲.

۲ - سوره نساء آیه ۸۷.

۳ - سوره انبیاء آیه ۹.

به طور کلی تخلف از وعده یا به خاطر ضعف و ناتوانی است یا به جهت جهل و نیاز که ساحت مقدس خداوند از تمام اینها مبرا است و قادر علی الاطلاق می باشد و اوست که وعده به ظهور و فرج حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) داده لذا جای هیچ شک و تردیدی در قیام و ظهور باقی نمی ماند.

حضرت جواد الائمه علیه السلام می فرماید:

«ان القائم من المعیاد والله لا یخلف المعیاد»^(۱)

یعنی: همانا (قیام) قائم از وعده ها است و خداوند در وعده اش تخلف نمی کند.

و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا

فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین

«و اراده نمودیم که بر مستضعفین در زمین منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»

نرید - متکلم مع الغیر از «اراد یرید» به معنای اراده کردن و خواستن است و در اینجا منظور ارادهٔ پروردگار است که حتماً واقع خواهد شد.

نمّن - فعل جمع از ماده «منّ یمنّ» به معنای نعمت و عطا و انعام تعبیر شده و منت نعمتی است که مُعطی آن قصد عوض از گیرنده نداشته و به رخ او نمی‌کشد.

استضعفوا - از ماده «ضعف» و به معنای فاقد قدرت و توان آمده.

نَجْعَلُهُمْ - نَجْعَلُ فعل جمع از «جَعَلَ يَجْعَلُ» به معنای قرار دادن.

ائِمَّة - معنایش در عبارت قبل گذشت.

الوارثین - جمع «وارث» به معنای کسی که از پیشینیانش چیزی به ارث ببرد و تصاحب کند.

پیام این آیه نوید پیروزی نهایی مؤمنان و صالحان و به حکومت رسیدن آنهاست در سایه امام زمان (ارواحنا فداه) که قرآن خبر از تحقق آن می دهد و می فرماید:

ما خواسته ایم بر مستضعفین زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

و این وعده ای است از جانب پروردگار که حتماً واقع خواهد شد چنانکه قرآن در سوره نور از آن خبر داده و می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَأَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱)

یعنی: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال

صالح انجام داده‌اند و عده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید.
و در تفسیر این آیه شریفه که ذکر شد حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«هم والله شیعتنا اهل البيت لیفعل ذلک بهم علی ید رجل منا و هو مهدی هذه الامة».(۱)

یعنی: به خدا قسم اینها شیعیان ما اهل بیت هستند که اینکار (تصرف و سلطنت زمین) به آنها داده می‌شود به هدایت و رهبری مردی از ما و او مهدی این امت است.

پیام این آیه شریفه برای هر شخص مستضعف است به این معنا که زمانی فرا خواهد رسید که طعم شیرین پیروزی حق بر باطل را بچشند و آنان وارث زمین و هر چه در آن است خواهند شد.

مستضعف - از ماده «ضعف» گرفته شده و به کسی گفته می‌شود که به وسیله افراد دیگری به حالت ضعف کشیده شده باشد.

مستضعفین به طور کلی بر چند گروه تقسیم می‌شوند، مستضعف مادی که در اثر بی‌توجهی اشراف و ثروتمندان به دیگران

که خود در ناز و نعمت به سر می‌برند و فقرا و تهی‌دستان را فراموش کرده‌اند و واجبات شرعی که بر اموالشان تعلق می‌گیرد مثل خمس و زکات و صدقات پرداخت نمی‌کنند آنان را در کمال ضعف و فقر قرار داده‌اند.

گروه دوم مستضعف فرهنگی است که در اثر دوری از امام زمان (ارواحنا فداه) و غلبه فرهنگ افراد باطل، مردم از علوم و فرهنگ ناب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به دور افتاده و محروم گشته‌اند لذا هر کس از جهت فرهنگ و فکر و اخلاق و محیط سالم در محرومیت به سر ببرد آن شخص مستضعف است.

گروه سوم: گروهی هستند که از جهت فقر مادی و یا فقر فرهنگی در حالت ضعف نیستند بلکه در اثر سلطه و قدرت مستکبران آنان و افراد جامعه به استثمار کشیده شده‌اند و نظام و قانون اجتماعی آنان را ترسیم کرده و به اجرا می‌گذارند. این گروه مشکل مادی یا فرهنگی ندارند گرچه فرهنگ اصیل بعد از ظهور آشکار می‌گردد و به افراد جامعه تزریق می‌شود ولی حالاً با طی طریق اولیاء خدا و شرع مقدس توانسته‌اند حتی المقدور بر اسلام عمل کنند ولی در امور اجتماعی نظام و قانون مستکبران به آنها تحمیل می‌شود.

به هر حال اینان نیز به جهت نداشتن یاور و رهبر الهی

مستضعف هستند که آنها را از این ظلم و ستم برهانند و به یک معنی خود اهل بیت علیهم السلام نیز مستضعف هستند که در اثر طغیان یاغیان و مشرکان به استضعاف کشیده شده و در موضع ضعف قرار داده شده‌اند چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام انداختند و در حالی که گریه می‌کردند فرمودند: «انتم المستضعفون بعدی».

یعنی: شما مستضعفان بعد از من هستید.

منفصل می‌گویید از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «انتم المستضعفون بعدی» چیست؟

فرمود: «معناه انتم الائمة بعدی».

یعنی: شما امامان بعد از من هستید.

سپس این آیه را تلاوت نمود:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الوارثین»^(۱)

یعنی: خداوند به وسیله ظهور حضرت مهدی (ارواحنا فداء) و رجعت ائمه اطهار آنها را حاکمان و خلفای زمین قرار می دهد. لذا در معنای مستضعف گفته اند مستضعف ناتوان و فاقد قدرت و نیرو نمی باشد بلکه مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه را دارد اما از طرف ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته اند خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است.

خلاصه اینکه در تفسیر این آیه شریفه از فریقین شیعه و سنی وارد شده است که این آیه در شأن حضرت بقیه الله (ارواحنا فداء) می باشد و خدای تعالی به ظهور آن حضرت بر مردم منت می گذارد و از این منتی بالاتر نیست که خدای تعالی بر خلق خود می نهد، در آن زمانی که ضعف دین داری و خداپرستی بر عالم مستولی شده باشد و صلح و صفا و آرامش جای خود را به فساد و تباهی داده و ظلم و جور و کفر همه را فرا گرفته باشد، خداوند پیشوای موعود را ظاهر می سازد به طوری که تمام اهل عالم در زیر لوای عدل او و کلمه

توحید زندگی کنند و دیگر هیچ کجای از دنیا نباشد مگر آنکه حکومت اسلام و قرآن برقرار باشد و هیچ مرزی در میان ممالک جهان وجود نداشته جز آنکه در تمام بلاد پرچم توحید برافراشته شده و تحت حکومت واحد جهانی قرار گیرند لذا صاحب کتاب منهاج الصادقین می فرماید:

در بعضی از احادیث و اخبار منقوله از ائمه معصومین علیهم السلام آمده که مراد از این آیه شریفه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» مهدی آل محمد (علی الله علیه و آله) است که حق تعالی جمیع کره زمین را از مشرق تا مغرب تحت تصرف حضرتش در می آورد و کفار را مغلوب و مقهور می گرداند تا آنکه در دنیا غیر از مؤمن نباشد و این نهایت منت خداوند متعال است و غایت نعمت او می باشد.

یا مولای یا صاحب الزمان یا بن رسول الله حاجتی کذا و کذا

«ای مولای من، ای صاحب الزمان (ارواحنا فداه) و ای فرزند رسول خدا (ص)، حاجت من چنین و چنان است»

عرض حاجت خدمت امام زمان (ارواحنا فداه) در ضمن این زیارت وارد شده است هنگامی که به این فقرات از زیارت رسیدید حوائج خود را ذکر کنید و به پیشگاه مقدّس حضرت بقیة الله (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) عرضه بدارید.

زائر با خواندن این زیارت و با توجه به معانی فقرات و جملات زیارت خود را به امام زمان (ارواحنا فداه) نزدیک کرده و ارتباط روحی برقرار می نماید لذا وجود و حضور حضرت را احساس می کند و در آن حالت با کلماتی مانند «مولای»، «صاحب الزمان»، «یا بن الرسول

اللَّهُ» که معانی آن قبلاً روشن شد حاجت‌های خود را خدمت آن حضرت عرضه می‌دارد.

و به تجربه ثابت شده است هر کس با انقطاع کامل از غیر و با تمرکز و توجه به آن ولی اللّٰه الاعظم (ارواحنا فداء) این زیارت را خوانده و با قلبی پر محبت و معرفت و دلی شکسته ارتباط روحی و معنوی برقرار نموده، نتیجه گرفته و به خواست‌ها و حوائج و عنایات آن امام عزیز رسیده است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) نیز پس از نقل این زیارت می‌فرماید:

و بخواه هر آنچه خواهی که برآورده می‌شود انشاء اللّٰه تعالی.

فاشفع لی فی نجاحها

«شفاعت کنید برایم در انجامش»

فاشفع - از ماده «شفع شفعا» می باشد و به معنای جفت کردن، اعانت کردن و زیاد کردن چیزی بر چیزی گویند.

نجاحها - از ماده «نجم، نجحا، نجحة و نجاحا» به معنای آسان گردیدن، بر آمدن حاجت و پیروز شدن می باشد.

زائر با خواندن این زیارت و با ایجاد ارتباط روحی و معنوی با ساحت مقدس امام زمان (ارواحنا فداء) طلب شفاعت می کند چون کسانی که می خواهند مورد شفاعت قرار بگیرند باید یک نوع ارتباط و پیوندی با شفاعت کننده داشته باشند همان پیوندی که باعث ایجاد سنخیت روحی و سجایای اخلاقی می شود.

در اینجا بد نیست این نکته را متذکر شویم که برخی شاید چنین تصور کنند که شفاعت اختصاص به روز قیامت دارد حال آنکه این طور نیست بلکه در همین دنیا برای رسیدن به آمال و خواسته‌های مادی و معنوی می‌توان از اولیاء خدا طلب شفاعت نمود.

مطلب دیگری که لازم به تذکر است شفاعت اولیاء الهی فقط برای گناهکاران و رفع عذاب نیست. بلکه شفاعت آنها اعم از رفع عذاب گناهکاران و ارتقاء درجه معنوی و ایمانی است حتی برای انبیاء و مرسلین که به ذوات مقدسه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام متوسل می‌شدند شفاعت وجود داشته. چنانچه که قائلیم آن ذوات مقدسه به جهت مقام و مرتبه‌ای که نزد خدای تعالی دارند به اذن و اراده پروردگار در همه شئون هستی تصرف می‌کنند و دعا و شفاعتشان نیز برای هر کس مقبول بارگاه حق است. لذا زائر در این فقره از زیارت از امام زمان (ارواحنا فداه) طلب شفاعت و استجاب دعا را دارد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام می‌فرمایند:

«و یشفع اهل بیتی فیشفعون».^(۱)

یعنی: اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

و هرگاه مسأله شفاعت درست مورد توجه و بررسی قرار گیرد خواهیم دید که اعتماد به شفاعت اولیاء خدا روح امید و تلاش را در فرد زنده می کند و راه بازگشت و روی آوردن به سوی خدا را هموارتر می سازد تا از رذائل و سرکشی و سرسختی گذشته خود دست بردارد و به سوی حق بازگردد.

و در حقیقت شفاعت همان درب رحمت پروردگار است که برای نجات انسانها مهیا شده است که نتیجتاً روزنه امید در دل انسان باز می شود و درک می کند که به اندک شفاعت اولیاء خدا می توانند به سعادت از دست رفته، برسند و وضع خود را در آینده دگرگون سازند و در این صورت است که کوشش می کنند گذشته خود را جبران کنند و به وضع خود در آینده بهبودی ببخشند.

۱ - مناقب شهر آشوب جلد ۲ صفحه ۱۵.

فقد توجهت الیک بحاجتی

«تحقیقاً من به شما روی آوردم برای حاجتم»

توجهت - از ماده «وجه و جهاً» یعنی روی آوردن، به سوی او
گرویدن، روبرو شدن.

بحاجتی - از ماده «حوج حاجة» به معنای نیاز، خواست، احتیاج
و چیزی را خواستن گویند.

زائر با خواندن این زیارت در خود ایجاد و کسب استعداد و
قابلیت نموده و ارتباط روحی برقرار می نماید که در اثر آن معنای
حقیقی «توجه» تحقق می یابد.

«توجه» در حقیقت همان ارتباط روحی با امام خویش است و
آن هنگامی است که به قلب و دل از همه جا خود را رها کند و متوجه
آن امام عزیز شود چنانکه بعضی از بزرگان حقیقت توجه را این چنین

بیان کرده‌اند که نفس خود را فراموش کند و فانی در محبت اهل بیت علیهم السلام شود که این فناء منجر به دخول در عالم معنا می‌گردد و در آن محل است که معنای تجلی ذات حق را می‌یابد و جمال و جلال خدا را که در آخرین سفیر الهی تجلی کرده درک می‌کند و فانی در مرئیات حق می‌گردد.

لذا حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) را «وجه الله» گویند چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم:

این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء. (۱)

یعنی: کجاست وجه خدا که به سوی او رو کنند اولیاء.

و در این صورت است که زائر مصداق «توجهت الیکم» می‌گردد و تمام امور و شئون زندگی مادی و معنوی خویش را به حضرتش واگذار می‌کند و از حضرتش سعادت را می‌طلبد چنانکه در زیارت جامعه عرض می‌کنیم:

منتظر لأمرکم، مرتقب لدولتکم، اخذ بقولکم، عامل بأمرکم، مستجیر بکم، زائر لکم، لائذ عائد بقبورکم، مستشفع الی الله عزوجل بکم.

یعنی: منتظر امر شما و منتظر دولت شما هستم و به گفتار شما
اخذ کرده و به آنچه امر نمودید عمل می‌کنم و به شما پناه برده و زائر
شما هستم و به قبور شما نیز پناهنده می‌شوم و به وسیله شما به درگاه
خدای عزوجل برای اجابت دعواتم شفاعت می‌جویم.

لعلمی ان لک عند اللہ شفاعۃ مقبولہ

«چون می دانم که شما نزد خداوند شفاعت قبول شده‌ای
دارید»

شفاعة - «شفاعة» چنانکه گذشت به معنای منظم کردن چیزی به چیزی می‌باشد و به معنای جفت نیز آمده است و در اینجا به معنای خواهش کردن و درخواست عفو نمودن از برای دیگری می‌باشد.

مقبولة - یعنی پذیرفته شده و مورد قبول واقع شده.

شفاعت در حقیقت یک ارتباطی است بین خالق و مخلوق توسط یکی از افراد مقرب بارگاه الهی برای عفو و بخشش و یا استجابت و پذیرش درخواستهای ایشان.

و یکی از امور مسلم اسلام مسئله شفاعت است که به وسیله آن

رحمت و مغفرت الهی شامل خلق می‌گردد البتّه این رحمت می‌توانست مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای انجام گیرد ولی چون اراده خداوند بر این تعلق گرفته که از روی علم و حکمت فیض معنوی و رحمت واسعه‌اش را چه در دنیا و چه در آخرت و چه در امور مادی و چه در امور معنوی از طریق اولیایش و بندگان خاص درگاهش به خلق برساند تا مقام و منزلت آنان و به عبارت دیگر «مقام محمود» آنان بر خلائق منکشف شود فیض و رحمتش را به واسطه آنها نازل می‌گرداند. لذا در روایتی آمده است:

«ما من احد من الاولین و الاخرین الا و هو محتاج الی شفاعة محمد یوم القيامة».

یعنی: هیچکس از اولین و آخرین نیست مگر آنکه در قیامت محتاج به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. و در کتاب ارشاد دیلمی حضرت امام رضا علیه السلام به سماعه دستور می‌دهند که موقع حاجت، خدا را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام قسم دهد و سپس فرمودند:

«فاذا کان یوم القيامة لم یبق ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه الا و هو محتاج الیهما فی ذالک الیوم».

یعنی: در روز قیامت باقی نمی‌ماند فرشته مقرب یا پیامبر

مرسلی یا مؤمنی که خدا دل او را به ایمان آزمایش کرده مگر آنکه محتاج به شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است.

لذا در روز قیامت شفاعت مقبول و پذیرفته شده فقط از آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومشان عنهم السلام است.

لعلمی - زائر با کلمه «لعلمی» ایمان و عقیده قلبی خود را ظاهر می سازد به این معنا که من علم و یقین درام که شما نزد خداوند مقام شفاعت قبول شده ای دارید.

و مقاماً محموداً

«و (همچنین) مقام ستوده و محمود دارید»

مقاماً - «مقام» در لغت به معنای جایگاه ایستادن می باشد و اما در اصطلاح به مجلس و مکان جلوس و محل توقف را هم مقام می گویند و همچنین به مکنت و موقعیت و منزلت معنوی نیز مقام می گویند.^(۱)

محموداً - یعنی پسندیده شده و مورد قبول واقع شده.

امام سجاد در خطبه عید اضحی و جمعه می فرماید:

«اللهم ان هذا المقام لخلفائك و اصفیائك مواضع امنائك فی
الدرجة الرفیعه التي خصصتهم بهما قد ابتزوها».

۱ - مجمع البحرین جلد ۶ صفحه ۱۴۲.

یعنی: خداوندا این مقام مخصوص نمایندگان و برگزیدگان تو می باشد و درجه رفیع‌ای که تو آنها را مخصوص به آن داشته‌ای که به زور از آنها گرفته‌اند. (۱)

و در سیر و سلوک به مراتب سلوک «مقام» گفته می شود که مراد همان صفاتی است که در روح سالک رسوخ یافته است.

لذا اگر صفتی رسوخ نیافت و ثابت نگردد و به طور موقت حالتی دست داد آن را مقام نمی گویند بلکه آن را «حال» می نامند.

«محمود» صیغه مفعول است و به معنای پسندیده شده و ستایش کرده شده آمده است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام به طور مطلق مقام محمود را دارا هستند چون جمعی صفات کمال و جمال را به نحو اتم واجد هستند و هر کس که بتواند خود را به آنان به وسیله تزکیه نفس مقرب گرداند به مراتبی از مقام محمود دست پیدا می کند.

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) هم صاحب مقام محمود هستند هم خود شخصاً محمود می باشند در روایتی وارد شده است:

«ثم يجتمعون في موطن آخر يكون فيه مقام محمد و هو المقام

۱ - صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

المحمودا»^(۱)

یعنی: در محلی (محشر) گرد می آیند که در آن مقام محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و آن مقام محمود است، پس او ثنا می کند بر خداوند به نوعی که احدی قبل از او چنان ستایشی نکرده، آنگاه ثنا می کند بر هر مؤمنی، ابتدا می کند صدیقین و شهیدان و آنگاه صالحان را، چون چنین می کند حمد می کند او را اهل آسمان ها و زمین و از این رو خداوند می فرماید:

«عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً»^(۲)

یعنی: نزدیک است خداوند ترا به جایگاه ستوده برانگیزد.
و در بعضی از اخبار مقام محمود به شفاعت تفسیر شده است البته این تفسیر لازمه مقام محمود است به این معنا که صاحب مقام محمود، حق شفاعت مطلقه دارد.
خلاصه مقام محمود عالی ترین مقامی است که ممکن الوجود می تواند احراز کند و جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام کسی به این مقام به نحو مطلق نرسیده است و صاحب

۱ - تفسیر صافی جلد ۳ صفحه ۲۱۱.

۲ - سوره اسری آیه ۸۲.

این مقام همه کاره عالم وجود است و رتق و فتق، کم و زیاد،
ایجاد و عدم، دادن و گرفتن، بدست او می باشد آن صاحب مقام
محمود حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و اباء معصومین علیهم السلام
می باشند.

فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ

«پس به حق آنکه شما را مخصوص امر خویش قرار داده»

اختصَّکم - از ماده «خَصَّ خصوصاً» یعنی مخصوص کردن و اختصاص دادن و اختیار نمودن.

بأمره - «أمر» به دو معنا آمده فعلی و قولی، فعلی همان کار و عمل می باشد و قولی مثل دستور و فرمان است.

زائر در این عبارت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را قسم می دهد به کسی که «أمر» فقط در ید قدرت اوست و آنرا به ائمه معصومین علیهم السلام تفویض کرده یعنی خدای تبارک و تعالی.

این عبارت زیارت اشاره به اهمیت «أمر» و بالطبع اهمیت قسم و سوگندی که ذکر شده دارد.

برای روشن شدن «اهمیت أمر» و سپس اهمیت «سوگند و قسم»

که در عبارت زیارت ذکر شده مطلب را بسط می‌دهیم.

«أمر» یعنی حکم و فرمان و دستور که از شؤونات ربوبی می‌باشد و بر هر چیز و هر کس واجب و موظف به اطاعت و پیروی از آن هستند. لذا در عالم وجود یک موجود به نام «أمر» وجود دارد و یکایک موجودات دیگر «مأمور» می‌باشند که تدبیر امورشان در اختیار قدرت «أمر» یعنی خدای تعالی است. به عبارت دیگر خداوند متعال تمام امر کائنات را به مقتضای مصلحت و حکمت تدبیر می‌کند چنانکه در قرآن در شأن خدای تعالی آمده است:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ». (۱)

یعنی: تدبیر امور عالم به دست خدای تعالی است.

و در آیه‌ای دیگر از قرآن می‌فرماید:

«بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً». (۲)

یعنی: تدبیر جمیع امور عالم از آن خداوند است.

«لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ». (۳)

۱ - سوره یونس آیه ۴.

۲ - سوره رعد آیه ۳۱.

۳ - سوره روم آیه ۴.

یعنی: قبل از ایجاد عالم امر و فرمان به اراده خداوند بوده و بعد از آن نیز چنین است.

خلاصه اینکه امر ابدی و ازلی فقط از برای خداوند است که تسلط و قدرت پروردگار را بر عالم می‌رساند به حدی که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند در فرمانش منازعه کند لذا او هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه اراده نماید ایجاد می‌شود لذا بر حسب حکمت و مصلحتِ موجودات برای آنان اموری را مقرر نموده که همه از آن پیروی می‌کنند چنانچه در دعای افتتاح می‌خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرَهُ»^(۱)

یعنی: در تمام مخلوقات امر پروردگار قائم است و همه از آن پیروی می‌کنند.

و یکی از اموری که خدای تعالی برای سیر تکاملی بشر مقرر فرموده تمام دستورات و احکام شرع مقدّس و قرآن مجید است که تمام از مصدر جلالَت الهی صادر گشته‌اند تا در اثر عمل به آن اصلاح فرد و اجتماع، حاصل شود و سیر تکاملی انسان به سوی کمال شروع شود.

۱ - مفاتیح الجنان دعای افتتاح.

لذا از هر فردی با قوهٔ «اختیار» که به او تفویض شده، خواسته شده است طبق اوامر الهی عمل کند تا به مقام عبودیت و تسلیم در پیشگاه پروردگار برسد. چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَأْمُرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱)

یعنی: امر شده‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

کسانی که با قوهٔ اختیار از امر پروردگارشان سرپیچی کنند عذاب سختی برایشان فراهم شده چنانکه قرآن می‌فرماید:

«وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ»^(۲)

یعنی: «و هر گاه کسی از آنها از فرمان و امر ما سرپیچی می‌کرد او را به آتش سوزان مجازات می‌کردیم».

«امر» با تمامی معانی گسترده‌ایی که دارد اعم از قدرت و سلطنت خدای تعالی بر موجودات و یا احکام و شرع مقدس اسلام و یا معارف و حکمت‌های قرآن، خدای تعالی آنها را به ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص داده و به آنها تفویض نموده است بنابراین مقام

۱ - سورة انعام آیه ۷۱.

۲ - سورة سبأ آیه ۱۲.

ولایت مطلقه به امر خدای تعالی به ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص یافته و مصداق این آیه شریفه می باشند که می فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^(۱)

یعنی: و آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی امر ما هدایت می کنند.

لذا یکی از نامهای مقدس امام زمان (ارواحنا فداه) «صاحب الامر» است که وجه تسمیه آن با شرحی که از «امر» بیان شد کاملاً روشن است.

بأمره

با توجه به اینکه ضمیر در «بأمره» به خدای تعالی بر می گردد می توان معنای دیگری برای «امر» کرد و آن این است که حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) خود «امر الله» است چون آن حضرت است که تمامی مظاهر امر الهی در ظهور و قیامشان آشکار می گردد و مجری کامل خواسته های پروردگار بوده و مأمور به ثمر رسانیدن آنها می باشند لذا در تفاسیر «امر الله» در شأن حضرتش تأویل شده چنانکه

۱ - سورة انبياء آية ۷۳.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

اول کسی که با حضرت قائم (ارواحنا فداه) بیعت می کند جبرئیل است آنگاه قدم در بیت المقدس می گذارد و قدمی در مسجد الحرام و با صدائی که همه جهانیان بشنوند می گوید:

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^(۱)

یعنی: آمد امر خدا پس عجله نکنید.

اشاره به اینکه امر خدا ظاهر گشت و قیام مهدی موعود سر رسید و انتظار پایان یافت.

با توجه به شرح مبسوطی که داده شد معنای این عبارت «فبحق من اختصکم بأمره» چنین می شود که:

ای آقا و مولا و سرور ما، شما را به آن خداوند متعالی که فقط شما را به امر خود اختصاص داده قسم می دهم که شفاعت مرا در بر آورده شدن حاجاتم بکنید.

۱ - سوره نحل آیه ۲.

و ارتضا کم لسه

«و شما را برای سرّ و راز خود پسندیده»

ارتضا کم - «ارتضی» پسندیدن، برگزیدن، اختیار کردنی که همراه با خشنودی است لذا «ارتضا» همان اختیار خاص است.

لسه - «سرّ» غیب، مخفی، پنهان و آنچه غائب از حواس است.

خدای تعالی حضرت قائم ارواحنفاذ و آباء معصومش علیهم السلام را برگزید تا محرم اسرار و علوم و دانش خود قرار دهد و آنها را به مقام و مرتبه‌ای بلند کرد تا به اسرار مخفی و محرمانه خلقت آگاهی یابند تا بتوانند امام و خلیفه الله بر هر موجود و مخلوقی گردند چون کسی که می‌خواهد رهبری خلق عالم را به عهده گیرد و زمام امور را در دست توانای خویش گیرد و تمامی موجودات را به سیر

تکاملی صعود دهد باید به راز پنهان و اسرار خلقت آگاهی یابد لذا در روایات بی شماری وارد شده است که فقط چهارده نور پاک محمد و آل محمد (ارواحنا فداه) هستند که دارای اسرار الهی می باشند چنانکه ابابصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

«ان عندنا سرّاً من اسرار الله و علماً من علم الله و ما يحمله ملك مقرب و لا نبي مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للايمان».

یعنی: بدرستی که نزد ما می باشد سری از اسرار الهی و علمی از علم الهی که هیچ ملک مقربی و هیچ نبی مرسلی و هیچ مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، نمی تواند آنرا تحمل کند و داشته باشد.

از این رو به خوبی استفاده می شود که اسرار الهی فقط در نزد چهارده معصوم است نه غیر آنها. و در روایت دیگر وارد شده:

«ان الائمة عندهم اسرار الله يؤدى بعضهم الى بعض و هم امناء».

یعنی: «بدرستی که در نزد ائمه علیهم السلام اسرار الهی است و به یکدیگر تسلیم می کنند و آنها امانتدار خدایتعالی هستند.

و در زیارت جامعه به آن چهارده نور پاک عرض می کنیم:

«مؤمن بسرکم الذی اودعه الله تعالی فیکم».

یعنی: من ایمان درام به آن سرّی که خدای تعالی در نزد شما به
ودیعت سپرده.

سرّ

سرّ به چیز پنهان و پوشیده اطلاق می شود که نباید بر دیگران
فاش شود چون ظرف و لیاقت آنرا ندراند لذا جزو نامحرمان شمرده
می شوند و از آن اطلاع پیدا نمی کنند مگر افرادی که در اثر تزکیه نفس
و سیر کمالی زمینه را در خود فراهم کرده اند که به اندازه ظرفشان
بعضی از اسرار عالم بر آنها فاش می شود مثل اصحاب سر و اصحاب
خاص ائمه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

حال شاید سؤالی که ذهن شما را به خود جلب کند این باشد که
حقیقت در این عبارت زیارت چیست؟

عرض می کنیم چنانکه در سطرهای قبل شرح دادیم سرّ از امور
پنهان است که از نااهل پوشیده داشته می شود ولی ما به کمک
کلمات دُرربار ائمه معصومین علیهم السلام به صورت اجمال بعضی از
معانی سرّی را بیان می کنیم چون حقیقت سرّ و معنای آن به طور
تفصیل فقط نزد ائمه اطهار علیهم السلام می باشد:

از بعضی از روایات استفاده می شود اسم اعظم الهی یکی از
اسرار می باشد که خدای تعالی به ائمه هدی علیهم السلام عطا فرموده

است و آنها به این اسم واقف بودند.

و در برخی از احادیث چنین بر می آید که «قدر» سری از اسرار الهی است چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

الا ان القدر سرّ من سرّ الله و حرز من حرز الله مرفوع فی حجاب الله. (۱)

یعنی: آگاه باشید که «قدر» سری است که از اسرار خدا و حرزی است از حرزهای خداوند که واگذاشته شده است در حجابهای الهی.

از بعضی از روایات دیگر چنین استفاده می شود که «سرّ الهی» عبارت از علوم و معارفی است که جائز نیست بر کسی اظهار و منکشف شود چنانکه حضرت امام محمدباقر علیه السلام می فرمایند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقت رحلتشان رسید حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام را طلب نمود و فرمود: نزدیک من بیا تا سری را که خداوند به من پنهانی تعلیم داده من هم همان را پنهانی به تو تعلیم دهم.

و به امانت بگذارم نزد تو چیزی را که خداوند نزد من امانت گذاشته. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این کار را درباره علی

علیه السلام انجام داد و علی علیه السلام نیز همان کار را با امام حسن علیه السلام و ایشان هم به امام حسین علیه السلام انجام داد و امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام و پدرم این عمل را با من انجام داد.

و در دعا آمده است:

«اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به ولایة أمرک المأمونون علی سرّک».

یعنی: بارالها من ترا می خوانم به جمیع معانی که والیان امرت به آنها ترا می خوانند، آن والیانی که امینانند بر سرّت.

و همچنین از دسته دیگری از روایت استفاده می شود که سر همان امر امامت و ولایت می باشد که خداوند اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به آن مخصوص گردانید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«ان امرنا سرّ مستتر».

یعنی: امر ما سرّی است پنهان.

و شاید حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) خود سری از اسرار الهی باشند چنانکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

ان علیاً امام امتی بعدی و من ولده القائم المنتظر الذی یملاً

الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و الذى بعثنى بشيراً و نذيراً ان الثابتين على القول به امامته فى زمان غيبته لا عز من الكبريت الاحمر.

فقام اليه جابر ابن عبدالله انصارى فقال: يا رسول الله للقاء من و لذك غيبه؟

قال رسول الله: اى و الله ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين يا جابر ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله فايّاك و لا شك فيه فان الشك فى امر الله عزوجل كفر.

يعنى: بدرستی که على عليه السلام امام امت من است بعد از من و از اولاد اوست قائم منتظران، کسی که پُر می نماید زمین را از داد و عدل آن طوری که پُر می شود از ظلم و جور، قسم به آن کسی که مبعوث فرموده مرا بشیر و نذیر بدرستی که آنهایی که ثابت و برقرارند در گفتار به امامت او در زمان غیبت او هر آینه عزیزترند از کبریت احمر.

سپس جابر بلند شد و عرض کرد:

يا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قائمی که از اولاد شما است برای او غیبتی است؟

حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: بلی! قسم به

خدای خودم که هر آینه شایسته و پاک سازد خدای تعالی اشخاصی را که ایمان آورند سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اضافه فرمودند: یا جابر به درستی که این امری ایست از امر خدا و سری است از اسرار خدای تبارک و تعالی پس مبادا شک بیاوری در آن زیرا شک نمودند در امورات الهی عز و جل کفر است.

خلاصه اینکه از این جمله زیارت **وَرْتَضَا كَمْ لِسَرِّه** چنین فهمیده می شود که آن حضرت و آباء گرامش علیهم السلام برگزیدگان و اختیار شده گان خاص الهی هستند که فقط در نزد آنها «اسرار الهی» به ودیعت گذاشته شده است.

و بالشأن الذی لکم عندالله بینکم و بینہ

«و شما را سوگند می‌دهم به مرتبه و شأنی که برای شما نزد خداوند است آن مرتبه‌ای که فقط بین شما و خداوند است»

الشأن - به معنای مقام، منزلت، امر قدر و منزلت آمده است.
بینکم و بینہ - از ماده «بین» می‌باشد و به معنای وسط و میان و پیوستگی و همچنین به معنای صلۀ رحم نیز آمده است.
شأن و جلالت أمر و مقام ائمه هدی علیهم السلام را نمی‌توان به قلم آورد و توصیف نمود. چون آن بزرگواران آینه‌ای از مقام جلال و جمال الهی هستند. پس چگونه می‌توان مقام و شأن آنها را توصیف کرد. ولی در اینجا بعدی از ابعاد و معنایی از معانی بلند «شأن» را که در گفتار خود آن بزرگواران آمده ذکر می‌کنیم، در روایتی آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

یا ابا یحیی! لنا فی لیلالی الجمعة لشأن من الشأن؟

قال: قلت له: جعلت فداک و ما ذالک الشأن؟

یعنی: اما جعفر صادق علیه السلام فرمودند: ای ابایحیی! در شبهای جمعه برای ما شأن و منزلتی است.

ابویحیی می گوید به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم:

فدایت شوم! آن شأن و منزلت چیست؟

امام علیه السلام فرمود: به ارواح انبیاء و اوصیائی که فوت کرده اند، و همچنین به روح وصی که در میان شماست، اجازه داده می شود که به آسمان عروج کنند. تا به عرش پروردگار برسند و هفت نوبت آن را طواف نمایند و در کنار هر پایه ای از پایه های عرش دو رکعت نماز گزارند، سپس به بدنهایی که این ارواح در آن بودند باز گردند که (در اثر این سیر) انبیاء و اوصیاء، غرق سرور و نشاطی می شوند که به آنها عطا شده و وصیتی که در میان شماست به مقدار بسیار زیادی به علمش افزوده می شود.^(۱)

در تفسیر لاهیجی گوشه ای از مقام و شأن آن بزرگواران را ذیل آیه شریفه: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» آورده است که امام

محمد باقر علیه السلام فرمودند:

نحن جلال الله و کرامته التي اکرم الله تبارک و تعالی العباد
بطاعتنا و محبتنا.

یعنی: ماییم جلال خداوند و کرامت او که گرامی داشته است
خداوند بندگان خود را به اطاعت و محبت ما.

البته زمانی خواهد رسید که عظمت و جلال شأن آن بزرگواران
تا اندازه‌ای بر اهل عالم ظاهر و آشکار می‌گردد و آن زمان ظهور
حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است که جهانیان پس از وسعت ظرف
روحی و اکمال عقلشان از مقام و جلالت و رهبری ائمه علیهم السلام
آگاه شده و از پرتو نور آن بزرگوار تمام آفاق روشن خواهد شد. لذا بعد
از ظهور همه به ولایت و امامت علی علیه السلام و ائمه معصومین
علیهم السلام اقرار خواهند کرد و مصداق این معنا که در لفافه
فرموده‌اند: «شأنی که بین شما و خدا است» ظاهر و آشکار خواهد
گشت.

جمله «بینکم و بینہ» این معنا را می‌رساند که هیچ کس به
حقیقت آن شأن نمی‌رسد کنایه از اینکه شأن آن بزرگواران از جهت
عظمت و بزرگی و جلالت قابل درک نیست و فقط خود و خدای خود
به آن واقف و آگاه هستند. با همین عبارت مختصر فضیلت و برتری

چهارده نور پاک محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر همه انبیای مرسل و اوصیاء و ملائکه مقرب آشکار می گردد.

نکته دیگر که از جمله «و با الشأن الذي لكم عند الله بینکم و بینہ» فهمیده می شود این است که آن ذوات مقدسه مقام و شأنی دارند که هیچ چیز واسطه بین آنها و خداوند متعال نیست. بلکه آنها از روز الست تا انقضای خلق واسطه بین خدا و خلق بوده و هستند چنانچه صفت و لقب «جنب الله» فقط به آن بزرگواران داده شده است به این معنا که فقط آنها هستند که لیاقت جنب و کنار ذات احدیت را دارا هستند و دیگر موجودات اعم از انبیاء و ملائکه مقرب نمی توانند به این مقام و شأن عظمی برسند. به عبارت دیگر حدّ فاصلی از مخلوقات بین ائمه اطهار علیهم السلام و بین خداوند قرار ندارد و فقط آنها واسطه بین خدای متعال و موجودات عالم هستند.

سَلَّ اللَّهُ تَعَالَى

فِي نَجْحِ طَلِبَتِي وَاجَابَةِ دَعْوَتِي وَكَشْفِ كَرْبَتِي

«طلب کنید از خدای تعالی در بر آمدن حاجتم و اجابت
دعاهایم و برطرف شدن گرفتاری هایم»

نَجْح - معنای «نَجْح» قبلاً بیان شده است.

اجابت - اجابت یعنی پذیرفتن و قبول نمودن و پاسخ دادن.

کشف - یعنی رفع نمودن، زایل کردن و برطرف نمودن.

کربتی - از ماده «کرب و کروب» یعنی اندوه، مشقت، سختی و

چیزی که باعث ناراحتی شده است و این لفظ در قرآن نیز آمده: «قُلِ

اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ»^(۱).

یعنی: بگو خداست که شما را از سختی و هر اندوه و ناراحتی نجات می دهد.

و یکی از اسماء ذات احدیت «کاشف کل مکروب» است چنانکه در بند دهم دعای جوشن کبیر آمده و همچنین در بند دوازده نیز آمده است «یا کاشف الکروب». و همچنین این صفت «یا کاشف الکرب» و «یا کاشف الکروب» به امام زمان (ارواحنا فداه) نیز اطلاق شده است.

زائر با خواندن این زیارت توجّه و ارتباط روحی با امام زمان (ارواحنا فداه) پیدا می کند که رمز موفقیت و کلید سعادت برای رسیدن به آمال و آرزوها و حوائج است.

باید توجّه داشت که تا زائر از غیر منقطع نشده است نمی تواند وصل شود و هرگاه معرفت زائر نسبت به امام زمان (ارواحنا فداه) بیشتر شود و درک کند خدای تعالی مقام و منزلتی به ولیّ خود عطا فرموده است که بر تمام کائنات فرمانروا می باشد و هر نعمت و سعادت و

۱ - سوره انعام آیه ۴۶.

رحمتی که نازل می شود به دست آن حضرت صورت می گیرد، در این صورت از غیر آن حضرت منقطع می شود. لذا اهل معرفت با وجود امکانات مادی و فراهم بودن وسائل عادی دائماً خود را نیازمند آن حضرت می دانند و متوجه و متوسل به ساحت مقدس امام زمان (ارواحنا فداه) خویش می باشند.

و این زیارت این معرفت والا و مقام و منزلت عظمی امام زمان (ارواحنا فداه) را به زائر می دهد که با خواندن آن و توجه به معانی آن محبت و معرفتش نسبت به امام عمیق تر می شود و با یک دنیا حقیقت و اخلاص عرض می کند:

«سل الله تعالی فی نجح طلبتی»؛ یعنی: ای امامی که این مراتب از کمال و جلال را که هیچ مخلوقی ندارد دارا می باشی از خدای تعالی و آن پروردگاری که به شما این مقام و منصب و منزلت را عطا فرموده و واسطه خیر قرار داده، خواسته ها و حوائج را طلب کنید.

اجابت دعوتی

و از آن خدای قادر و متعال اجابت دعوات و حوائج را خواستار شوید چون دعای شما به جهت مقام عصمت و امامت و خلیفة اللهی که به شما عطا شده هرگز رد نمی گردد و دعای شما مستجاب بارگاه حق است.

کشف کربتی

و برای برطرف شدن غمهایم واسطه شوید که خود بارها فرموده‌اید در مواقع گرفتاری و شدائد به ما پناه ببرید و از ما کمک بگیرد چنانکه جدّ امجدتان حضرت امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

«اذا نزلت بکم شديده فاستعينوا بنا على الله عز وجل و هو قوله تعالى: و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها».

یعنی: هرگاه گرفتاری برای شما رخ داد کمک بگیرید به وسیله ما از خدا و این است قول خدای تعالی که می‌فرماید: از آن خداوند است اسماء حسنی، پس بخوانید خدا را به اسماء حسنی.

و چنانکه مادران فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود:

«نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجتہ فی غیبتہ و نحن ورثت انبیائہ ثم قالت انی فاطمه بنت محمد».^(۱)

یعنی: ما وسیله‌های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تنزیه‌کنندگان، و حجّت او، و وارثان پیامبران می‌باشیم، سپس گفت: من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم.

۱ - شرح نهج البلاغه جلد ۱۶ صفحه ۲۱۱.

در پایان این شرح و تفسیر زیارت مبارکه استغاثه، این حقیر با کوله باری از حوائج و خواسته‌ها در ب‌خانه **ولی الله الاعظم حجة ابن الحسن** (که جانم فدای خاک پای مبارکش باد) آمده و عرض می‌کنم ای سید و مولای من! که خاک پایت توتیای چشمانم. این هدیه مزجات را به کرم و فضل خویش قبول نمائید که به عنایت و محبت شما در دنیا و آخرت نیازمندم و این شرح مختصر به زیارت استغاثه را به عنوان استغاثه مستغیثی که از همه جا و مانده و چشم به عنایات شما دوخته و به محضرتان استغاثه پیدا کرده است بپذیرید و مورد مهر و محبت خاصه خویش قرار دهید که عرض می‌کنم:

«سل الله تعالی فی نجح طلبتی و اجابت دعوتی و کشف کربتی.

آخر دعونا: الحمد لله الذي هدانا و ما كنا لننتهدي لو لا ان هدانا

الله.

متن زیارت

استغاثه به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)

در هر کجا که باشید دو رکعت نماز به

حمد و هر سوره‌ای که بخواهید بخوانید ولی

بهتر آن است که در رکعت اول بعد از حمد سوره

«انا فتحنا» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «اذا

جاء نصرالله» بخوانید سپس رو به قبله زیر

آسمان بایستید و بگوئید:

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَصَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ

وَبَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَوَلِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَبِلَادِهِ

و خَلِيفَتِهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَسُلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَبَقِيَّةِ الْعِثْرَةِ وَالصَّفْوَةِ
صَاحِبِ الزَّمَانِ وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَمُلَقِّنِ أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَمُطَهِّرِ
الْأَرْضِ وَنَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَالْعَرْضِ وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ
الْإِمَامِ الْمُتَنْظَرِ الْمَرْضِيِّ وَابْنِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ
الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ
الْمَعْصُومِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا
صَاحِبَ الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَئِمَّةِ الْحُجَجِ الْمَعْصُومِينَ وَالْإِمَامِ

عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي

الْوَلَايَةِ

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا وَأَنْتَ الَّذِي تَمْلَأُ

الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَكَ

وَسَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَقَرَّبَ زَمَانَكَ وَكَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَأَعْوَانَكَ وَأَنْجَزَ لَكَ

مَا وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنَ

رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَكَذَا (و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر

کنید).

فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا فَقَدْ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ

لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ مَقْبُولَةٌ وَمَقَامًا مَحْمُودًا فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكَ
بِأَمْرِهِ وَارْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ
سَلِّ اللَّهُ تَعَالَى فِي نَجْحِ طَلِبَتِي وَاجَابَةِ دَعْوَتِي وَكَشْفِ كُرْبَتِي

سپس دعا کنید و بخواهید

حوائج خود را که بر آورده می شود

انشاء الله تعالی.

الغوث

الغوث: ای ذخیره خداوند

ای هستی هر ذره‌ای به تو بند

الغوث: ای تنهاترین پناهگاه

ای بر غم و بر درد عالم آگاه

الغوث: ای تفسیر وحی قرآن

ای ملجاء و امید جمله ادیان

الغوث: ای مقصود کل عالم

ای اوصیاء را جملگی تو خاتم

الغوث: ای تنها تو یار و یاور

ای آخرین ناله به نای مادر

الغوث: ای از فعل ما تو غایب

ای عالمی را تو امیر و صاحب

الغوث: ای فریاد و ضجّه ما

ای آرزوی لحظه لحظه ما

الغوث: ای تو حاجت دل ما

مهر تو و ذکر تو محفل ما

الغوث: ای گمگشته دل ما

با لطف خود حل کن تو مشکل ما

الغوث: تنها مانده ایم، نگاهی

باور نداریم غیر تو پناهی

الغوث: ای مهر تو مذهب ما

درس تولّای تو مکتب ما

الغوث: ای نور خدا کجائی

بر زخم قلبم مرحم و دوائی

الغوث: ای یادت دوی دردم

می خوانمت اینک به آه سردم

الغوث: ای تو رحمت الهی

بر حاجتم ای مهربان گواهی

الغوث: ای گهفِ حصین مظلوم

انوار را منما ز لطف محروم^(۱)

در مدح امام زمان (ارواحنا فداه)

دلبرا دست امید من و دامان شما
سر ما و قدم سرو خرامان شما
خاک راه تو و مژگان من ار بگذارد
ناوک غمزه و یا خنجر مژگان شما
شمع آه من و رخساره چون لاله تو
چشم گریان من غنچه خندان شما
لب لعل نمکین تو مکیدن حظیست
که نه طالع شودم یار نه احسان شما
رویم از نرگس بیمار تو چون لیمو زرد
به نگردد مگر از سیب زرخدان شما
نه در این دایره سرگشته منم چون پرگار
چرخ سرگشته چو گوئیست بچوگان شما
درد عشق تو نگارا نپذیرد درمان
تا شوم از سر اخلاص بقربان شما

خضر را چشمه حیوان رود از یاد اگر
ز سرش رشحه‌ای از چشمه حیوان شما
عرش بلقیس نه شایسته فرش ره تست
آصف اندر صف اطفال دبستان شما
نبود ملک سلیمان همه با آن عظمت
موری اندر نظر همت سلمان شما
جلوه دید کلیم الله از آن دید جمال
نغمه‌ای بود انا الله ز بیابان شما
طائر سدره نشین را نرسد مرغ خیال
بحریم حرم شامخ الارکان شما
قاب قوسین که آخر قدم معرفت است
اولین مرحله رفرف جولان شما
فیض روح القدس از مجلس انس تو و بس
نفخه صور صغیر است ز دربان شما
گرچه خود قاسم الارزاق بود میکائیل
نیست در رتبه مگر ریزه خور خوان شما
لوح نفس از قلم عقل نمی گردد نقش
تا نباشد نفس منشی دیوان شما

هر چه در دفتر ملکست و کتاب ملکوت
قلم صنع رقم کرده بعنوان شما
شده تا شام ابد دامن آفاق چه روز
زده تا صبح ازل سرز گریبان شما
چیست تورات زفرقان شما؟ رمزی و بس
یک اشارت بود انجیل ز قرآن شما
هست هر سوره بتحقیق زقرآن حکیم
آیه محکمه‌ای در صفت شأن شما
آستان تو بود مرکز سلطان هما
قاف عنقاء قدم شرفه ایوان شما
مهر با شاهد بزم تو برابر نشود
مه فروزان بود از شمع شبستان شما
خسرو اگر بمدیح تو سخن شیرین است
لیکن افسوس نه زیبنده و شایان شما
ای که در مکن غیبی و حجاب ازلی
آه از حسرت روی مه تابان شما
بکن ای شاهد ما جلوه‌ای از بزم وصال
چند چون شمع بسوزیم ز هجران شما

مسند مصر حقیقت ز تو تا چند تھی
ای دو صد یوسف صدیق بقربان شما
رخش همت بکن ایشاه جوانبخت تو زین
تا شود زال فلک چاکر میدان شما
زهره شیر فلک آب شود گر شنود
شیهه زهره جبین توسن غرّان شما
مفتقر را نه عجب گر بنمائی تحسین
منم امروز در این مرحله حسان شما⁽¹⁾

این است بضاعت مزجاتم

ای روی تو قبله حاجاتم
وی کوی تو طور مناجاتم
مصباح جهان افروز ترا
از پرتو لطف تو مشکوتم
گر سینه شود سینا چه عجب
گر جلوه کنی بمیقاتم
تا خاک نشین ره تو شدم
شد جام جهان بین مرا تم
گر گوهر معرفت اندوزم
گنجینه کل کمالاتم
معموره حسن تو کرده مرا
سرگشته کوی خراباتم
گر بنده خویشم گردانی
بیزار ز کشف و کراماتم
ای یوسف حسن ازل نظری
کز عشق تو تا باید ماتم
این است کلافه مفتقرت
این است بضاعت مزجاتم

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
الغياث الغياث	۱۲
قسمت اول مطالبی در استغاثه	۱۳
سند زیارت استغاثه به امام زمان (ارواح‌نفاذ)	۱۴
حکایت یکی از علماء و مشایخ قمی	۲۰
زیارت استغاثه از مجربات علامه شیخ محمود عراقی	۲۳
سفارش سیدبن طاووس به خواندن زیارت استغاثه	۳۶
سفارش یکی از علماء اهل معنا	۳۹
زیارت استغاثه و تشریفی در مسجد گوهرشاد	۴۲

استغاثه به امام زمان (ارواحنا فداء) ۴۵

قسمت دوم تفسیر و شرح زیارت استغاثه ۵۲

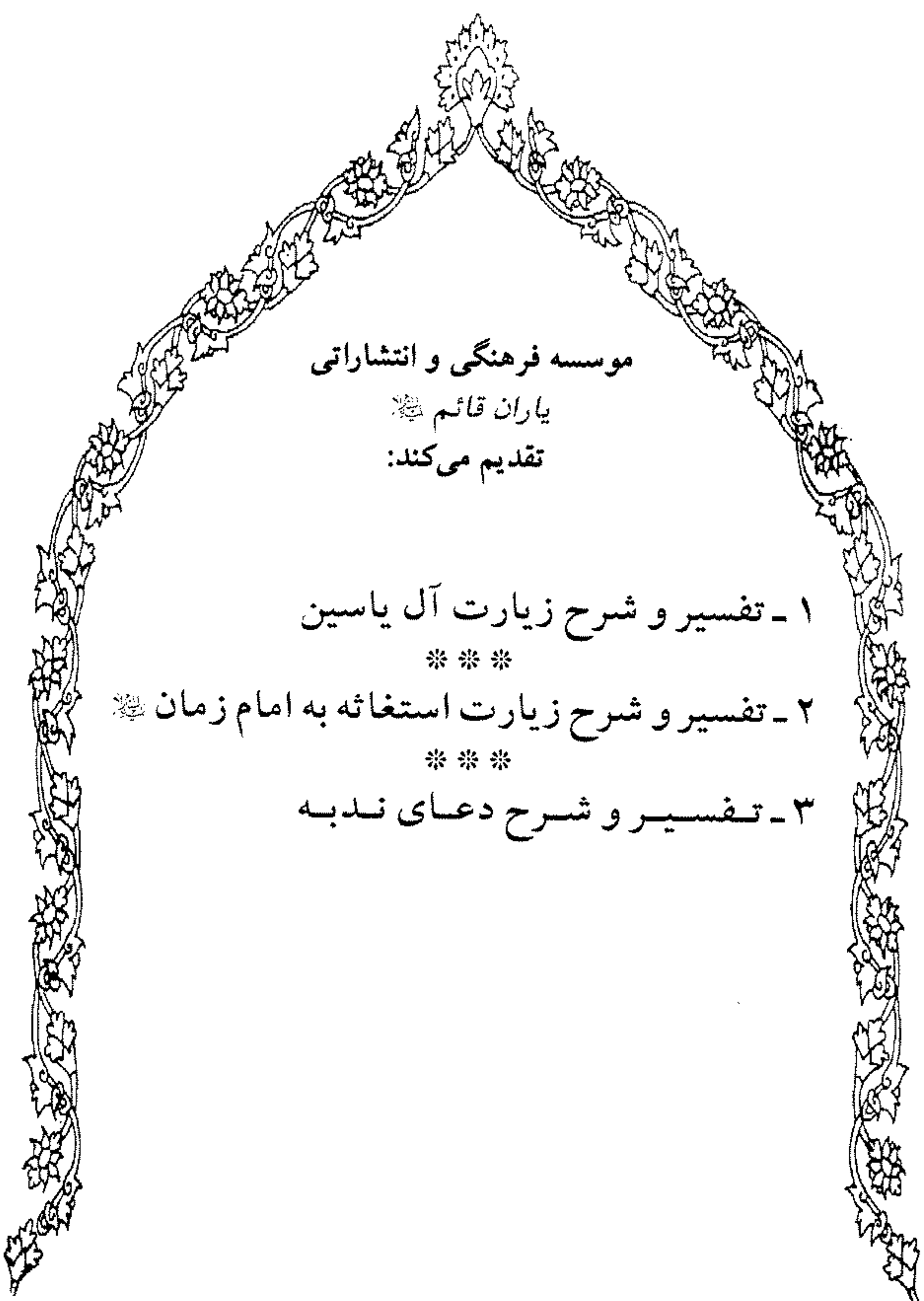
متن زیارت استغاثه به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) ۲۵۸

الغوث ۲۶۲

در مدح امام زمان (ارواحنا فداء) ۲۶۵

این است بضاعت مزجاتم ۲۶۹

فهرست ۲۷۰



موسسه فرهنگی و انتشاراتی

یاران قائم علیه السلام

تقدیم می کند:

۱- تفسیر و شرح زیارت آل یاسین

۲- تفسیر و شرح زیارت استغاثه به امام زمان علیه السلام

۳- تفسیر و شرح دعای ندبه